

بسم الله الرحمن الرحيم

از ایران چه می‌دانم؟ / ۱۱۴

احمد بن موسی شاهچراغ (ع)

جلیل عرفان منش

چاپ
دوم



دفتر پژوهشهای فرهنگی

دهمین جشنواره کتابخوانی رضوی

www.samakpl.ir



عرفان‌منش، جلیل، ۱۳۳۹ -

احمد بن موسی شاهچراغ (ع) / جلیل عرفان‌منش. - تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۹۲.

۱۰۴ ص.: مصور. - (از ایران چه می‌دانم؟ ۱۱۴)

ISBN: 978-964-379-285-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

چاپ دوم: ۱۳۹۸

۱. احمد بن موسی (ع)، - ۳۰۳ ق. - سرگذشت‌نامه. ۲. امامزادگان - ایران - شیراز. ۳. زیارتگاه‌های اسلامی - ایران - شیراز. الف. دفتر پژوهشهای فرهنگی. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۸۴

BP ۵۳ / ۵ / ۳۵ ع ۳۷ ۱۳۹۸

۳۱۳۳۳۵۵

کتابخانه ملی ایران

ISBN: 978-964-379-285-5

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۹-۲۸۵-۵

* احمد بن موسی شاهچراغ (ع) - از ایران چه می‌دانم؟ / ۱۱۴

* مؤلف: جلیل عرفان‌منش

* مدیر علمی و سروراستار: دکتر حسن باستانی‌راد؛ ویراستار: میکائیل وحیدی‌راد

* طراح قالب جلد: ایراندخت قاضی‌نژاد؛ اجرا: فریده داورزنی

* صفحه‌آرا: سمیه تمیمی

* نمونه‌خوان: زهرا جوادی‌پور

* شمارگان: ۷۰۰۰ نسخه * چاپ اول: ۱۳۹۲؛ چاپ دوم: ۱۳۹۸

همه حقوق محفوظ است. هرگونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل بدون اجازه کتبی دفتر پژوهشهای فرهنگی ممنوع است.

دفتر پژوهشهای فرهنگی



مراکز اصلی پخش و فروش:

دفتر مرکزی: تهران، خیابان کریم‌خان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، خیابان باقری قصرالدشتی، شماره ۵

کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۹۱۳

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۴۶۹۱

تلفن: ۸۸۸۲۱۳۶۴

دورنگار: ۸۸۳۰۲۴۸۵

تلفن‌های فروش: ۰۹۳۵۲۴۷۹۸۴۷، ۸۸۸۴۹۴۶۱

پست الکترونیک: lahze1386@gmail.com

فروش الکترونیک: www.iranculturestudies.com

● پخش مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نش خیابان شهید وحید نظری،

شماره ۲۵۵؛ تلفن: ۰۹۱۲۲۱۷۷۶۴۷، ۶۶۴۱۷۵۳۲؛ دورنگار: ۶۶۹۵۰۱۴۶

یادداشت

با توجه به تحولات نوین فرهنگی در جامعه امروز، نیاز همه ایرانیان، به ویژه جوانان تیزبین و پرسشگر، به بررسی‌های جدید علمی و مستمر درباره تاریخ پرفرازونشیب ایران زمین و دیانت و فرهنگ و تمدن آن، بیش از گذشته نمودار شده است. از این رو، دفتر پژوهشهای فرهنگی با شناخت این امر و در جهت گسترش دیدگاه‌های همه‌جانبه و عمیق فرهنگی، تلاش مستمری را آغاز کرده و بر آن است تا با انتشار مجموعه *از ایران چه می‌دانم؟* آگاهی‌های مهم، دقیق و سودمندی را در حوزه‌های گوناگون ایران پژوهی در دسترس همه دostoندان ایران و جوانان علاقه‌مند کشورمان قرار دهد.

امید است که این دفتر بتواند با ارائه این نوع پژوهش‌ها، ضمن ایجاد پیوندی ناگسستنی میان فرهنگ امروز و دیروز و دوری از هرگونه ذهنیت و جانبداری‌های یک‌سویه و غیرعلمی، زمینه تبادل نظر و اندیشه را میان همه دانش پژوهان و علاقه‌مندان این عرصه فراهم سازد و در شکوفایی حرکت‌های نوین فرهنگی و اندیشه‌پرور و ایجاد آینده‌ای بهتر برای این سرزمین، نقشی شایسته و مفید ایفا کند.

دفتر پژوهشهای فرهنگی

فهرست مطالب

۷	پیش‌سخن
۹	فصل یکم. فارس در پیوند با اسلام
۹	۱. ایرانیان یکتاپرست
۱۱	۲. سلمان فارسی و گزینش اسلام
۱۳	۳. گسترش اسلام در ایران
۱۷	فصل دوم. زندگی و زمانه احمد بن موسی (ع) پیش از ورود به ایران
۱۷	۱. نسب احمد بن موسی (ع)
۱۸	۲. فضایل احمد بن موسی (ع)
۲۰	۳. فرقه‌های شیعی در زمانه احمد بن موسی (ع)
۲۴	۴. احمد بن موسی (ع) و قیام ابوالسرایا
۳۱	فصل سوم. امامت در میان فرزندان امام موسی کاظم (ع)
۳۱	۱. علل جانب‌داری از امامت احمد بن موسی (ع)
۳۴	۲. پذیرش امامت احمد بن موسی کاظم (ع)
۳۶	۳. امین ولایت و امام رضا (ع)
۴۱	۴. ولایتعهدی امام رضا (ع)
۴۷	فصل چهارم. هجرت امامزادگان به ایران
۴۷	۱. علل هجرت احمد بن موسی (ع) به ایران
۴۹	۲. زمان هجرت احمد بن موسی (ع) به ایران

- ۵۴ ۳. جغرافیای تاریخی هجرت احمد بن موسی (ع) به ایران
 ۵۸ ۴. جغرافیای تاریخی فارس
 ۶۰ ۵. منزلگاه‌ها و مسیر عبور کاروان برادران امام رضا (ع)
 ۶۱ ۶. قیام احمد بن موسی (ع) و برادرانش
 ۶۴ ۷. زندگی مخفیانه و شهادت احمد بن موسی (ع)
 ۶۵ ۸. اعقاب احمد بن موسی (ع)

- ۷۱ **فصل پنجم. آرامگاه احمد بن موسی (ع) در شیراز**
 ۷۱ ۱. مدفن احمد بن موسی کاظم (ع)
 ۷۵ ۲. تاریخ آرامگاه احمد بن موسی (ع)

- ۸۷ **سخن پایانی**
 ۸۹ **مآخذ**

پیش سخن

زوایای پنهان بی‌شماری در زندگانی امامزادگان و احفاد ائمه اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین وجود دارد که برخی ناشی از شرایط سیاسی و اجتماعی دورانی است که در آن می‌زیسته‌اند. اگر فضای سیاسی و اجتماعی زندگی و زمانه آنها به درستی و به دور از پیرایه و خرافاتی که پیرامون آن تنیده شده است، تبیین شود، معرفت ما نسبت به حقایق و شأن و منزلت آنها افزون می‌گردد و از دیگر سو باعث آشکار شدن و تعمیق ابعادی نوین از تاریخ زندگانی ائمه اطهار سلام‌الله می‌شود.

زندگانی احمد بن موسی (ع) یکی از آنها است. پیدایش فرقه‌های مذهبی پس از شهادت امام موسی کاظم (ع) موجب شد تا حاکمان عباسی برای تضعیف اقتدار سیاسی امامت کوشش‌های آگاهانه‌ای به کار بستند و با طرح جانب‌داری از امامت احمد بن موسی (ع) تلاش کردند تا پایگاه امامت را به نفع خلافت آشفته سازند؛ با وجود این احمد بن موسی (ع) با رشادت و بزرگواری به بیعت‌کنندگان اعلام کرد: «من خود در بیعت برادرم علی بن موسی‌الرضا (ع) هستم» و به مسئله جانب‌داری از امامت خود پایان داد.

یکی دیگر از مسائل زندگانی احمد بن موسی (ع) قیام وی پس از ماجرای ولایتعهدی امام رضا (ع) است. درک این موضوع به درستی ابعاد جدیدی از ماهیت ولایتعهدی را آشکار می‌سازد. قیام احمد بن موسی (ع) زمانی آغاز شد که مواضع و سیاست‌های مأمون نسبت به امام رضا (ع) وارد مرحله نوینی شد و آن هنگامی بود که مأمون دریافت طرح ولایتعهدی علی بن موسی‌الرضا (ع) همچون یک تیغ دو دم است که یک دم آن «ضربه‌گیر» برای خنثی کردن قیام علویان و

دم دیگر آن «ضربه‌زننده» است و اساس خلافت عباسیان را به نفع «امامت» آل علی بن ابیطالب (ع) برهم می‌زند. از این رو مأمون به رغم کیاستی که داشت، هنگامی که متوجه شکست اهدافش در ماجرای ولایتعهدی شد، تصمیم گرفت امام رضا (ع) را به شهادت برساند. از این رو احمد بن موسی (ع) برای حمایت و یاری امام رضا (ع) قیام خود را آغاز کرد. در این حرکت، مردم ایران و از جمله در فارس که همواره از نهضت‌های اهل بیت (ع) حمایت می‌کردند، به یاری احمد بن موسی (ع) شتافتند.

نکته قابل توجه که در جوهره گرایش مردم ایران به اهل بیت (ع) تنیده شده، این است که ایرانیان اسلام را نه از طریق رفتار خشن و ناهنجار برخی از مهاجمان ناآگاه و یا از خلال تعصبات ناروای حاکمان اموی و عباسی بلکه با بحث و تفحص در دین و آشنایی با مبانی فکری آن از طریق شناخت الگوهای صحیح و منطبق با مبانی اصیل اسلامی کسب کردند. بنابراین ایرانیان بیش‌تر تعالیم اسلامی را از سرچشمه آن یعنی آیات قرآنی و اهل بیت (ع) فراگرفتند. به همین دلیل فرهیختگان ایرانی افق دیدشان از اسلام ژرف‌تر از دایره تنگ‌نظری مهاجمان متعصب بود و خدمات بسیار ارزنده‌ای به جامعه اسلامی کردند. از سوی دیگر برای آن دسته از اعراب متعصب و ناآگاه که می‌پنداشتند اسلام خط بطلان بر همه فرهنگ‌های گذشته کشیده، فرصتی به وجود آمد تا آنها هم به تدریج ارزش فرهنگ ایرانی را دریابند و به اقتباس از تمدن و فرهنگ ایرانی برای پایدار ساختن دولت نویناد اسلام و گسترش آن، پرداختند و تمدن ایرانی که حاصل تلاش فکری و ذوقی و کوشش‌های مادی و معنوی طی قرن‌های متمادی بود، به جهان اسلام منتقل شد و با فرهنگ اسلامی درآمیخت.

فصل یکم

فارس در پیوند با اسلام

ایران به عنوان مهم‌ترین سرزمین تأثیرگذار در تکوین و شکوفایی تمدن اسلامی، همواره پاسداشت فرهنگ دینی بوده و در دوران باستان و اسلامی دین در این سرزمین جایگاه ویژه‌ای داشته است. از آن میان، فارس به عنوان یکی از مراکز مهم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نقش پایتختی و راهبردی این سرزمین را داشته است و حکومت‌های بسیاری در این سرزمین مرکز سیاسی خود را برقرار کرده‌اند. فارس در دوره اسلامی نیز متناسب با ویژگی‌های خود، یکی از کانون‌های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی بود.

۱. ایرانیان یکتاپرست از دوران باستان مردمانی حق‌جو، خداپرست و عدالت‌خواه بوده‌اند و این دیار خاستگاه معتقدان به یکتاپرستی و توحید و مروج اندیشه، گفتار و کردار نیک بوده است. مردم فارس ریشه در قوم پارس، از اقوام آریایی دارند و اعتقاد به سرای آخرت، یکتاپرستی و «آخرالزمان» و ظهور منجی موعود، از بنیان‌های استوار اعتقادی آنان به شمار می‌رود؛ چنان‌که ایرانیان باستان، این باورها را در دین و آیین مزدایی و زرتشتی پاس می‌داشتند. ایرانیان پیش از اسلام، همچون اعراب دوران جاهلیت بت‌پرست نبودند و همانند رومیان و مصریان،خدایان و رب‌النوع‌های متعدد نمی‌پرستیدند. علاوه

بر آن ایرانیان باستان همواره میان خیر و شر در مبارزه بودند و اکتساب نیکی‌ها را فضیلت می‌دانستند.

در متون پارسی زرتشتی پیشگویی‌هایی گزارش شده که نوید ظهور پیامبر اسلام (ص) را می‌دهد. در نمونه‌هایی از این پیشگویی‌ها در «دساتیر» زرتشتی آمده است زمانی که انحطاط ایران را فرا می‌گیرد، مردی در عربستان متولد خواهد شد که پیروان او پادشاهان مقتدر را مغلوب و شهرهای پارس، طوس، بلخ و سایر شهرهای بزرگ دیگر را تسخیر و دانشمندان ایران و دیگران به پیروان او خواهند پیوست. هم‌چنین آمده است که موبدان در خواب دیدند شترانی اسبان عربی را یدک می‌کشند و از دجله عبور کرده و در بلاد آنها پراکنده شدند و طاق‌کسری از وسط شکافت و رود دجله در آن وارد شد... در آن شب نوری از سمت حجاز برآمده و هم‌چنان به سمت مشرق رفت تا به آن‌جا رسید. فردای آن شب تخت هر پادشاهی سرنگون گردید و خود آنها (موبدان) گنگ گشتند که در آن روز سخن نمی‌گفتند، دانش کاهنان ربوده و سحر جادوگران باطل و هر کاهنی از تماس با همزاد شیطانی خود ممنوع شد و میان آنها جدایی افتاد (عرفان منش، ۱۳۸۹، ص ۲۳-۲۴؛ رسولی محلاتی، ۱۳۷۵، ص ۴۱ و ۵۵؛ زیراب‌خویی، ۱۳۷۰، ص ۸۶).

به گفته شهاب‌الدین سهروردی (درگذشت ۵۸۷ ق) در ایران باستان امتی زندگی می‌کردند که بین آنها پهلوانان و جوانمردانی یگانه‌پرست^۱ شدند و به مرحله‌ای از شهود نور الهی رسیدند (۱۳۵۵، ص ۵۰۲ - ۵۰۳) توجه سهروردی به حکمت ایرانیان، یادآور حدیث نبوی (ص) است: «اگر علم در ثریا هم باشد، مردانی از فارس به آن دست می‌یابند» (مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۶، ص ۳۱۰؛ مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳).

۱. مشمول آیه الله ولی‌الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی‌النور و... «خداوند ولی کسانی است که ایمان آوردند، و ایشان را از ظلمات به سوی نور هدایت می‌کند» (سوره بقره، آیه ۲۵۷).

۲. سلمان فارسی و گزینش اسلام

زندگانی پرماجرایی روزبه (سلمان فارسی) نمونه بارزی از حق‌جویی ایرانیان و نمایانگر علایق ایرانیان به اسلام و پذیرش آگاهانه آن دین، پیش از ورود اسلام به ایران است. روزبه خود را فرزند اساوره فارس می‌داند.^۱ او نخستین ایرانی‌ای به شمار می‌رود که پیش از گسترش دین اسلام در ایران، به این دین گروید (ابن عبدالبر، ۱۹۵۳م، ج ۲، ص ۵۹) و از این جهت برخی از پژوهشگران وی را به عنوان پیشگام در پیوند دادن «تمدن ایرانی» و «اسلام» می‌دانند که برای نخستین بار توانایی و هوش درخشان ایرانیان از طریق وی در خدمت اسلام و مسلمانان قرار گرفت که نمود آن در جنگ «احزاب» (خندق) و «خیبر» ظهور کرد. وی همچنین آیات قرآن را به فارسی تفسیر و ترجمه کرد (ابونعیم احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۰۳؛ کمره‌ای، ۱۳۵۱، ص ۱۴۶؛ رواقی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۲ ذیل مقدمه)، لذا وی به درستی الگویی برای پارسیان در گزینش آیین اسلام به شمار می‌رفت. درخشش شخصیت سلمان فارسی به حدی بود که پیامبر اسلام (ص) درباره منزلت و شخصیت وی فرمودند: «سلمان منا اهل البیت» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۵).^۲ همچنین حضرت علی (ع) فرمودند: سلمان کسی است که برای شما همچون لقمان است. سلمان مردی از ما و برای ما است او از اهل بیت است. سلمان دانش نخست و دانش آخر را دریافته است و کتاب اول و کتاب آخر را خوانده است او دریایی است که خشک نمی‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵؛ مفید، بی‌تا، ص ۳۴۱؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۲۲، ص ۳۹۱).

امیرالمؤمنین علی (ع) «سابقون اول» و اول کسانی را که در روزگار سخت و تلخی بنیاد نهادن اسلام توسط رسول اکرم (ص)، حضور داشتند چنین

۱. اساوره از دودمان‌های نژاده دوره ساسانی بودند (بلاذری، ۱۳۶۴، ص ۳۷۸).

۲. برای آگاهی بیش‌تر ← طبری، ۱۳۶۸، ص ۵۶۸.

برمی‌شمارد: سبقت گیرندگان پنج گروه هستند؛ من - علی بن ابی طالب (ع) - از میان عرب، سلمان از فارس (ایرانیان)، صُهب از سرزمین روم، بلال از حبشه (اتیوپی) و خباب بن ارت از تبار قبطیان (اهالی مصر).^۱

در بیان دیگری به مناسبت نزول آیه «يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا...» (قرآن کریم، سوره محمد (ص)، آیه ۳۸) نبی اکرم (ص) دست خود را به روی پای سلمان فارسی گذاشته و فرمودند: منظور آیه، این مرد و یاران او هستند و به خدایی که جانم در اختیار اوست اگر ایمان در ثریا قرار داشته باشد مردانی از فارس بدان دست خواهند یافت (حویزی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۶؛ مدنی شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۸؛ نوری، ۱۳۶۹، ص ۳۲ و ۱۹۹).^۲ این حدیث در منابع دیگر با این عبارت نیز نقل شده: «اگر دانش در اطراف آسمان باشد، همانا مردی از فارس بدان دست خواهد یافت» (سیوطی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۱۵).^۳ ابن بلخی در فارس‌نامه می‌نویسد:

«همیشه مردم پارس را 'احرار الفارس' نوشتندی، یعنی آزادگان پارس و پیغمبر (ص) گفته است... خدا را دو گروه گزینند از جمله خلق او، از عرب، قریش و از عجم، پارس. و پارسیان را قریش‌العجم گویند، یعنی در عجم، شرف ایشان هم‌چنان است که شرف قریش در میان عرب و علی بن الحسین را 'ابن‌الخیرتین'»^۴

۱. السُّبَابُ حَمْسَه: أَنَا سَابِقُ الْعَرَبِ وَ سَلْمَانُ سَابِقُ فَارَسَ وَ صُهَيْبُ سَابِقُ الرُّومِ، وَ بِلَالُ سَابِقُ الْحَبَشَةِ وَ خَبَّابُ سَابِقُ الْقِبْطِ (مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۲۲، ص ۳۵۲).

۲. برای آگاهی بیشتر ← سبیتی، ۱۹۷۷؛ ماسینیون، ۱۳۴۶؛ مهاجرانی همدانی، ۱۳۵۱؛ مجیب مصری، ۱۳۷۳ و... .

۳. «لَوْ تَعَلَّقَ الْعِلْمُ بِأَكْنَافِ السَّمَاءِ لَنَا لَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ فَارَسٍ» (مستوفی، ۱۳۳۶، ص ۱۳؛ علامه امینی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۲؛ یاقوت حموی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۳۸).

۴. کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۶۶؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۴۶، ص ۳. درباره ماجرای امام حسین (ع) با شهربانو دختر یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی ← قمی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳. استاد مطهری معتقد است که نسبت به این احادیث باید با نهایت احتیاط مواجه شد زیرا بعضی از روایان آن غیرقابل اعتماد هستند ← مطهری، ۱۳۵۷، ص ۸۲، ۱۱۲-۱۱۶.

گویند، یعنی پسر دو گزیده، به حکم آن‌که پدرش؛ حسین بن علی رضوان‌الله علیهما بود و مادرش شهربانویه بنت یزدگرد الفارسی... و قاعده ملک پارسیان، بر عدل بوده است و سیرت آنها داد و دهش بود... و پیامبر (ص) را پرسیدند که چرا اقوامی چون عاد و ثمود و مانند ایشان زود هلاک شدند و ملک پارسیان پایدار ماند... و پیامبر (ص) فرمود... از بهر آنک آبادانی در جهان و داد گسترده» (۱۳۶۳، ص ۵۱ - ۵۳).

حمدالله مستوفی، در *نزهة القلوب* می‌نویسد: «مملکت فارس دارالملک پادشاهان ایران بوده است و مشهور است که ایشان اگرچه بر تمامت ایران حکم داشته‌اند. ملوک فارس خوانده‌اند و قدرت و شوکتشان چنان‌که اکثر پادشاهان ربع مسکون خراج‌گذار ایشان بوده‌اند و در کلام‌الله مجید از قدرت و شوکت ایشان خبری می‌دهد؛ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ...» (۱۳۳۶، ص ۱۱۲).

شایان توجه است که در متون کهن و حتی تا یک سده پیش گاه ایران (ایران‌زمین / ایران‌شهر) را نیز به نام پارس و ایرانیان را پارسیان می‌خواندند. از این رو در بین نوشته‌ها گاه معنای پارس به همه ایران تاریخی اطلاق می‌شود و این نکته را می‌توان در احادیث و استنادات فوق نیز مشاهده کرد.

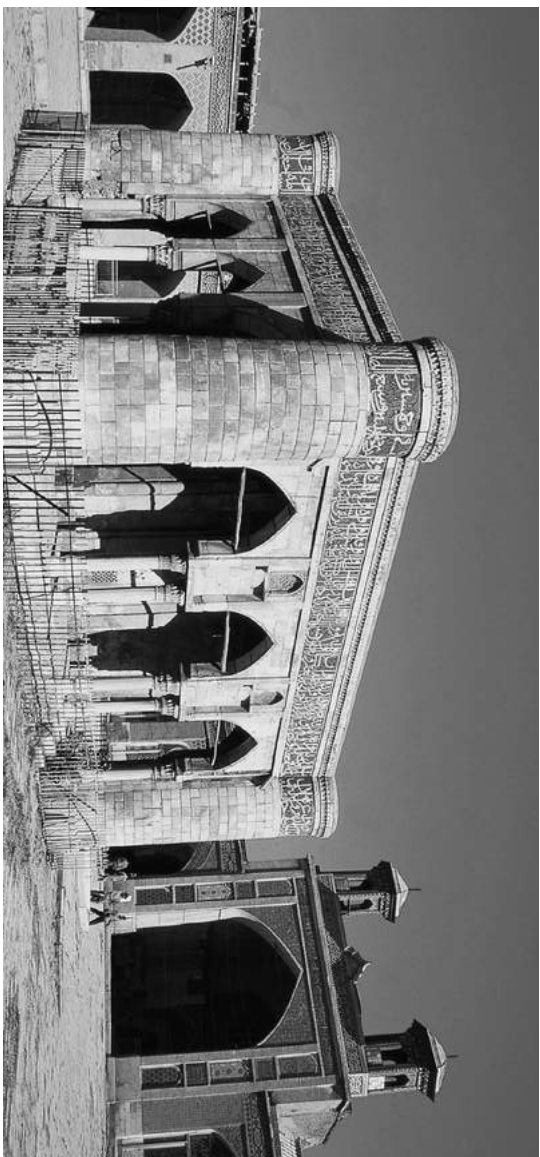
۳. گسترش اسلام در ایران نفوذ اسلام در سرزمین‌های فتح‌شده، بیش‌تر مدیون جاذبه‌های درونی آن بود و چیزی که مردم را مجذوب اسلام می‌کرد، پیام‌های قرآن بود نه اعراب به جاهلیت بازگشته، ایرانیان حقیقت اسلام را از منشأ اصلی آن یعنی قرآن و اهل بیت (ع) می‌آموختند، درک روشن‌بینانه‌تری از اسلام نسبت به اعرابی داشتند که می‌خواستند آنها را به دین تازه دعوت کنند. به تعبیر جلال آل احمد ایرانیان نان و

خرما به دست از اعرابی استقبال می‌کردند که به غارت تیسفون رفتند (آل‌احمد، ۱۳۷۵، ص ۴۸). انتظار مردم ایران، اجرای عدالت و جاری شدن احکام اسلام و سنت نبوی (ص) بود. اما چندی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و از دوره امویان، انحطاط و انحراف آیین اسلام آغاز شد. خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس خلافت را مبدل به گونه‌ای از سلطنت کردند و با برتری دادن عرب در برابر عجم و تبعیض‌های ناروا که ریشه در تعصب نژادی و قبیله‌ای داشت، اصول عدالت‌خواهانه اسلام را نادیده گرفتند. آنها همان‌طور که به ایرانیان و سایر مسلمانان غیرعرب ظلم می‌کردند به اولاد علی بن ابیطالب و سلاله آنها (ع) نیز ظلم و ستم کردند. ایرانیان که عدالت را جز در سایه حکومت امیرالمؤمنین علی و اهل بیت (ع) ندیده بودند، به دوستی و پیروی از آیین تشیع برخاستند و در این راه دست به هرگونه فداکاری و مجاهدت در راه اعتلای اسلام از خود نشان دادند. این موضوع یکی از دلایل مهمی است که بسیاری از امامزادگان را به ایران متوجه کرد و چنین است که در بیش‌تر شهرها و روستاهای ایران امامزادگان آرمیده‌اند.

روایاتی در منابع تاریخی و مذهبی بیان شده است که نشان می‌دهد، علاقه اهالی شیراز به اهل بیت (ع) در قرون نخستین اسلامی گسترش یافت و آنان با امامان و امامزادگان روابط دینی و علمی برقرار کرده بودند: نامه یکی از تجار فارس به امام رضا (ع) و پرسش درباره احکام خمس، رفتن مردی از فارس برای خدمتگزاری نزد امام حسن عسکری (ع) و پرسش دیگری از امام درباره غیبت و... نمونه‌هایی از آن است (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۵۴۷؛ العسقلانی، ۱۳۳۷ق، ج ۴، ص ۱۳۹).

فارس در قرون نخستین اسلامی از مقاصد مهم مهاجران عرب بود که طی فتوح اسلامی به این استان می‌آمدند. در زمان صلح امام حسن (ع) با معاویه

درآمدهای فارس توسط امام حسن (ع) گردآوری می‌شد. پیش از آن در زمان امیرالمؤمنین علی (ع) فارس جزو مهم‌ترین استان‌هایی بود که ساکنانش با آن حضرت روابط حسنه‌ای داشتند. در طی دوره خلافت امویان و عباسیان اهالی فارس با امامزادگان و اهل بیت (ع) روابط خوبی برقرار کرده بودند. جغرافیای مذهبی فارس در آن دوره نشان می‌دهد که در این استان فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون مذهبی مجال ظهور داشتند، اما این نکته مسلم است که از قرن چهارم با قدرت یافتن آل بویه، شیراز مهم‌ترین پایتخت آنان و فارس مهم‌ترین قلمرو شیعیان در جنوب ایران بود.



۱. خداخانه (دارالمصطفی) در میانه مسجد جامع عتیق در جوار حرم احمد بن موسی (ع)

فصل دوم

زندگی و زمانه احمد بن موسی (ع)

پیش از ورود به ایران

۱. نسب احمد بن موسی (ع) حضرت احمد بن موسی (ع)، فرزند هفتمین پیشوای شیعیان، امام موسی کاظم (ع) و امّ احمد است که در میان همسران ایشان محبوب‌ترین و داناترین آنها به شمار می‌رفت (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۹۷؛ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۳۲۶).

منابع متعدّد و معتبری وجود دارد که نسب حضرت احمد بن موسی (ع) را تأیید می‌کند. این منابع بیشتر شامل کتاب‌های انساب، رجال و تذکره‌هاست که در ذکر اسامی فرزندان ذکور امام موسی کاظم (ع) می‌نویسند: «احمد بن موسی، محمد^۱ و حمزه از یک مادر (امّ احمد)^۲ و علی بن موسی‌الرضا (ع)، ابراهیم، عباس و قاسم، از یک مادر و اسماعیل، جعفر، هارون و حسن از یک مادر و عبدالله، اسحاق، عبیدالله و زید از یک مادر و فضل، حسین و سلیمان از یک مادر می‌باشند» (کشی، بی‌تا، ص ۲۹۴؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۲).

۱. معروف به سید میرمحمد عابد که در جوار حرم مطهر احمد بن موسی (ع) مدفون است.
۲. «أمّه أم ولد و هی أم اخویه محمد و حمزه» (امین، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۸۵ و...). برخی مادر اسحاق بن موسی (ع) را «امّ احمد» ذکر می‌کنند (قمی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۹۲).

آرامگاه‌های بسیاری از فرزندان و نوادگان آن امام و از آن میان حضرت فاطمه معصومه (س)، علی بن موسی الرضا (ع)، احمد بن موسی (ع)، محمد و حسین بن موسی (ع)، در ایران شهرت بسیار دارد.

۲. فضایل احمد بن موسی (ع) احمد بن موسی (ع) در منابع کریم، شجاع، جلیل‌القدر، فاضل، صالح، باتقوا و پرهیزگار، صاحب ثروت و منزلت، بزرگوار و باعزت توصیف کرده‌اند که نزد پدرش منزلت داشت. هم‌چنین او وصی (ظاهری) بعد از پدرش بود و با قلم خود قرآن بسیار نوشت و در زمان حیاتش هزار بنده را آزاد کرد. شخصی موثق و مورد اعتماد و اطمینان و راوی احادیث زیادی از پدر و اجدادش بود.

شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد:

«احمد بن موسی (ع)، مردی کریم، جلیل‌القدر، بزرگوار و پارسا بود. حضرت موسی کاظم (ع) او را بسیار دوست می‌داشت. او را مقدم می‌دانست، و مزرعه خود را که به 'یسیریه' معروف بود، به وی بخشید. گفته‌اند که احمد بن موسی (ع) در زمان خود هزار بنده آزاد کرد» (۱۳۴۶، ج ۲، ص ۲۷۳). اسماعیل بن موسی^۱ نیز در فضیلت برادرش احمد بن موسی (ع) می‌گوید:

«به اتفاق پدرم (امام موسی کاظم)، از مدینه خارج شدیم به سوی برخی از املاک خود، بیست نفر از خدمتگزاران و خادمان پدرم با ما همراه بودند و چنان رسم ادب و احترام نسبت به احمد به جای می‌آوردند که هرگاه (احمد) می‌نشست آنها (خدمتگزاران) می‌نشستند و چون بر می‌خواست، آنها به پا

۱. اسماعیل بن موسی کاظم (ع) از جمله علمای عصر خود بود. او در ماجرای قیام ابوالسرایا، از طرف وی به فرمانروایی خطه فارس منصوب شد و بعد از شکست ابوالسرایا به مصر رفت و در همان‌جا ساکن شد. وی دارای تألیفات فراوانی است که مهم‌ترین آنها جعفریات است. ← شریف القریشی، ۱۹۵۸، ج ۲، ص ۴۷۵ - ۴۷۷.

می‌خواستند. پدرم احمد را قلباً دوست می‌داشت و به او مهر می‌ورزید. هنگامی که احمد از پدرم دور می‌شد، پدرم، مخفیانه با گوشه چشم بر او نگاه‌های گرم و محبت‌آمیز می‌نمود و چشم از او برنمی‌داشت. ما متفرق نمی‌شدیم مگر او — احمد — از جمع ما خارج می‌شد» (شیخ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۲۳۷).^۱

محمد کشی، احمد بن موسی (ع) را یکی از فضایل عصر خود نام می‌برد و او را در زمره محدثینی می‌شمارد که احادیث زیادی از پدر و اجداد بزرگوارش نقل کرده است و می‌نویسد: «احمد بن موسی (ع) به دست مبارک خود قرآن کریم را نوشته است» (کشی، بی‌تا، ص ۲۹۴).

به نقل از محمد بن هارون موسی نیشابوری (محدث نیشابوری) در کتاب *لُبّ الانساب*، فضایل احمد بن موسی (ع) در آثار گوناگون بیان شده است: «و گفته می‌شود که احمد بن موسی (ع) سه هزار بنده داشت و هزار بنده را آزاد کرد و هزار قرآن با دست مبارکش نوشت و او با عزّت و بزرگواری و دارای منزلتی بزرگ بود. احادیث بسیاری از پدر و اجدادش روایت کرده است...» (روضاتی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۷۷).

محدث نیشابوری مرقد احمد بن موسی (ع) را در شیراز تأیید کرده و احمد، محمد و حمزه را از یک مادر می‌داند. در کتاب وی آمده است که احمد بن موسی (ع) بزرگواری جلیل‌القدر و در نزد پدرش بر فرزندان مقدم بود. پدر بزرگوارش او را در وصیت ظاهری به عنوان وصی پس از خود تعیین کرده ولیکن در نسخه وصیت مختومه که خاص امامت من عندالله است از وی نامی نبرده است. در ذیل ترجمه محمد شهرستانی نیز بیان شده است که برخی از شیعیان پس از حضرت موسی بن جعفر (ع) او را امام می‌دانند (خوانساری، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۶۰).

۱. در *اعیان‌الشیعه* با تفاوت اندکی آمده است (امین، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۸۵). برای آگاهی بیش‌تر ← مامقانی، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۹۷.

۳. فرقه‌های شیعی در زمانهٔ احمد بن موسی (ع) اقوال متعددی در

جانب‌داری از امامت احمد بن موسی (ع) در کتاب رجال و فرق آمده است که شرح آن خواهد آمد. یکی از ویژگی‌های دوران خلافت عباسیان، زایش فرق و نحله‌های دینی است. در این دوران عمده‌ترین فرقه‌های شیعه پدید آمدند و جنجال‌های اعتقادی بروز یافت. اگر چه نمی‌توان عباسیان را عامل پیدایش این فرقه‌ها قلمداد کرد، اما بی‌گمان نقش مؤثر این خاندان در ایجاد شکاف و تفرقه میان شیعیان را نباید نادیده گرفت. هدف عمدهٔ عباسیان، از دامن‌زدن به اختلافات عقیدتی، تضعیف امامت و گسترش سلطهٔ خلافت بود. پراکنده کردن مردم از اطراف امامان (ع)، علاوه بر تضعیف اقتدار سیاسی امامت، تشکّل‌های انقلابی را که قادر به بسیج مردم مسلمان علیه سلطهٔ جابرانهٔ عباسیان بودند، در نطفه خفه می‌کرد.

فرهنگ سیاسی عباسی همواره بر شالوده‌های مکر و حيله استوار بود. از این رو، اختلاف‌افکنی و ایجاد تفرقه در میان شیعیان از سوی سیاست‌گذاران عباسی به منظور حفظ و اقتدار خلافت، خود موضوع چندان تازه و قابل بحثی نیست. اما این‌که خاندان عباسی در ایجاد یا تقویت این فرقه‌ها دست به چه کوشش‌های آگاهانه‌ای می‌زدند، به تحقیق مستقلی نیازمند است که جنبه‌های مختلف این اقدامات را بررسی و تحلیل کند. علاوه بر این موضوع، سیاست ایجاد ارعاب و ترس مخالفان سیاسی حکومت، اعمال شکنجه‌های هولناک، سرکوب و حشيانه خیزش‌های انقلابی، تلاش برای دور نگه‌داشتن ائمهٔ اطهار (ع) از مردم و جلوگیری از بیان حقایق و اسرار امامت در میان شیعیان، حصر و زندان‌های طولانی رهبران و پیشوایان دین، از جمله عواملی بودند که حکمرانان عباسی به طور غیرمستقیم برای روند جدایی و انشعاب میان شیعیان و ائمهٔ اطهار (ع)، اعمال می‌کردند.

تشکیل هسته‌های سرّی و زیرزمینی، گرایش به تقیّه که از نتایج این اقدامات

به‌شمار می‌روند، خود عاملی بود که تحت تأثیر جوّ خفقان‌زای عصر عباسیان به این تفرقه‌افکنی‌ها کمک می‌کرد. از سوی دیگر اعتقاد به مهدویت نیز به دلیل ارتباط آن با مسئله غیبت و رجعت در شکل اندیشه شیعی آن، دست‌مایه‌ای شد تا برخی از پیروان و رهبران فرق عقاید خود را بر این اساس استوار کنند، که واقفیه از جمله بارزترین نمودهای آن در این دوره است. با وجود این، رواج عقاید الحادی و اندیشه‌های شرک‌آلود و خودخواهی‌های جاه‌طلبانه و جهل‌آمیز کسانی که از حلقه اتصال ولایت ائمه اطهار (ع) دور بودند، از جمله عوامل دیگری هستند که باید در ایجاد انشعاب‌های مذهبی به آنها اشاره کرد.

پیدایش این فرقه‌ها اگر چه در صفوف شیعیان شکاف و چنددستگی ایجاد کرد، اما این اختلاف‌ها چندان پایدار نماند و تحت رهبری و روشنگری پیشوایان دین، حقانیت امامت و ولایت آشکار شد، به طوری که امروز به جز معدود فرق شیعه، با پیروان اندک، از سایر فرقه‌ها تنها در تاریخ نامی باقی مانده است. این فرقه‌ها در تاریخ مذاهب به فرق شیعه مشهورند. اگر چه برخی از آنها منکر بدیهیات دین شدند و راه بدعت را در پیش گرفتند، به گونه‌ای که به دشواری می‌توان آنها را شیعی و یا اسلامی نامید.

مسئله امامت احمد بن موسی (ع) و آنچه که درباره گرایش شیعیان بعد از رحلت امام موسی کاظم (ع) به وی نسبت داده‌اند، موضوع اصلی این بحث است. با وجود این برای روشن شدن این موضوع لازم است، علل پیدایش فرقه‌های شیعی بعد از شهادت امام موسی کاظم (ع) به طور اختصار بررسی شود. بعد از شهادت امام موسی کاظم (ع) در میان پیروان آن حضرت اختلاف و چنددستگی پیدا شد و گذشته از امامیه (اثنی عشری) چند فرقه دیگر نیز به وجود آمدند که از آن میان به فرقه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

موسویّه عده‌ای در امامت حضرت موسی کاظم (ع) توقف کردند و در حیات و رحلت ایشان شک نمودند و گفتند که ما نمی‌دانیم امام موسی کاظم (ع) رحلت

کرده یا در قید حیات است، ایشان به زندان هارون رفته، ولی از آنجا بیرون نیامده است و در رحلت وی تردید داریم و تا زمانی که بر این گمان باشیم، به رحلت وی گواهی نمی‌دهیم. این گروه از این رو که چشم به راه حضرت موسی کاظم (ع) بودند به «موسیویه» معروف شدند و برخی از منابع، آنها را «مطوره» یا «مطوریه» نیز نامیده‌اند.

واقفیه فرقه واقفیه در حیات امام موسی کاظم (ع) ظهور کرد و پس از رحلت ایشان رواج و توسعه یافت. آنها منکر رحلت امام (ع) شدند و آن حضرت (ع) را «مهدی» نامیدند و سلسله امامت را در امام موسی کاظم (ع) ختم کردند. از این رو در تاریخ به «واقفیه» مشهور شدند.^۱ اختلاف نظر میان واقفیه، بعدها آنها را به گروه‌های مختلفی منشعب کرد. انگیزه اصلی این گرایش بیش از هر چیز جنبه مادی داشت. زیرا مروج این اندیشه، عده‌ای از کارگزاران مالی امام موسی کاظم (ع) بودند و می‌خواستند تا بدین وسیله اموال امام (ع) را در نزد خود نگاه دارند. از جمله رهبران واقفیه «ابی حمزه بطائنی»، «ابن زیاد بن مروان قندی» و «عثمان بن عیسی رواسی» بودند که هنگام رحلت امام موسی کاظم (ع) اموال آن حضرت نزد آنها جمعاً بالغ بر یکصد و سی هزار دینار موجود بود (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲ - ۱۱۳). گزارش‌هایی در دست است که «عثمان بن عیسی رواسی» برای نگاهداشت اموال امام موسی کاظم (ع) با رواج این عقیده که وی هم‌چنان در حیات است، تلاش می‌کرد تا از بازپس دادن اموال به امام رضا (ع) خودداری و سرپیچی کند.

قطعیّه گروهی نیز به رحلت آن حضرت اعتقاد و قطعیت پیدا کردند. این گروه در تاریخ مذاهب به «قطعیّه» مشهورند که در واقع «اثنی عشریه» از این

۱. البته عنوان واقفیه در این دوران به وجود نیامد، بلکه در هر دورانی که پیروان امامی بر امامت او توقف می‌کردند واقفیه نامیده می‌شدند. اما به مرور زمان عنوان واقفیه اختصاصاً به کسانی اطلاق شد که بر امامت امام موسی بن جعفر (ع) توقف کردند (بهبهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۰).

گروه محسوب می‌شود. اثنی عشریه و امامیه از شهادت امام موسی کاظم (ع) به امامت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) پیوستند (عبدالقاهر بغدادی، ۱۳۶۷، ص ۳۴ - ۳۶؛ اشعری، ۱۳۶۲، ص ۱۸ - ۲۳).

خوارزمی از علمای قرن چهارم در *مفاتیح العلوم* در ذکر اسامی فرق شیعه از زیدیه، کیسانیه، عباسیه، غالیه، غمامیه و امامیه نام می‌برد و فرقه امامیه را به چند تیره تقسیم می‌کند که شامل ناووسیه، مفضلیه، قطعیه، شمطیه، واقفیه، ممطوره و احمدیه می‌شود. و درباره فرقه احمدیه می‌نویسد: «این گروه را به امامشان احمد بن موسی بن جعفر (ع) منسوب کرده‌اند» (خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۳۰ - ۳۵).

در زمان امامت حضرت رضا (ع) قیام‌های شیعی جای خود را به اختلافات دینی و فرقه‌گرایی داد. با وجود این از میان فرقه‌های فعال، فرقه واقفیه^۱ و «زیدیه»^۲ بیش‌ترین نقش را در صحنه‌های سیاسی و اعتقادی این دوره عهده‌دار بودند.

سبطیه فرقه نوظهور «سبطیه / سمطیه»^۳ به رهبری محمد بن جعفر صادق (ع) و مسئله جانب‌داری گروهی از شیعیان از امامت احمد بن موسی (ع) از

۱. درباره نگرش علی بن موسی (ع) نسبت به عقاید فرقه واقفیه ← عرفان‌منش، ۱۳۸۱، ص ۲۶ به بعد.

۲. زیدیه: پیروان زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب هستند که در سال ۱۲۱ به شهادت رسید، شیعیان زیدی معتقدند امام و پیشوای دین می‌بایستی از اولاد فاطمه (س) باشد و غیر از اولاد فاطمه (س) امامت در خاندان دیگری مفروض نمی‌باشد. آنها شروط دیگر امام را علم، زهد، شجاعت و سخاوت می‌دانند و هم‌چنین معتقدند که امام باید دعوی امامت و قیام مسلحانه کند. برای آگاهی بیش‌تر ← شهرستانی، ۱۳۶۱، ص ۱۶، ۴۰، ۳۰۲.

۳. سمطیه هم آمده است: سمطیه امامت را از علی (ع) آغاز و پایان آن را به جعفر بن محمد (ع) می‌رسانند و معتقدند که پس از وی فرزندش محمد بن جعفر به امامت رسید و این امر در خاندان او مستقر شد. این گروه را از این رو سمطیه نامند که پیشوایی یحیی بن ابی سمیط را پذیرفتند. برای آگاهی بیش‌تر ← اشعری، ۱۳۶۲، ص ۳۲.

رخدادهای دوران امامت حضرت رضا (ع) محسوب می‌شوند. بنا به گفته «جاسم حسین»، به استناد روایتی از «کشی» در اختیار معرفه‌الشیعه، امام رضا(ع) در اثبات حقوق برای امامت خود نه تنها از جانب پیروان برجسته پدرش (فرقه‌های واقفیه و موسویه)، بلکه از سوی برادرش احمد بن موسی کاظم (ع) نیز با مشکلات فراوانی رو به رو بود و بسیاری از «امامیه» نسبت به نگرش «تقیه» آن حضرت راضی نبودند و خود را در گردونه فعالیت‌های مخفی انقلابیون «زیدیه» قرار دادند و احتمالاً بدون اذن حضرتش وارد این فعالیت‌ها می‌شدند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۴ - ۴۶۵، ۴۷۲). وی در جای دیگر با تکیه بر چند سند از جمله، مسعودی در مروج الذهب می‌افزاید:

«قیام‌های علویان در زمان مأمون که نوعاً ماهیت زیدی داشت با حمایت برخی از فرق امامیه همراه بود. این فرق پیروان احمد بن موسی کاظم (ع) و سبطیه، پیروان محمد بن جعفر همراه با برخی دیگر از جماعت امامیه را شامل می‌شد که بدون دستور مستقیم امام رضا (ع) صورت می‌گرفت»^۱.

۴. احمد بن موسی (ع) و قیام ابوالسرایا نقش احمد بن موسی (ع) و سایر برادران امام رضا (ع) در قیام ابوالسرایا سری بن منصور مشهور به ابوالسرایا جنگجوی بیابان‌گردی بود که در ماجراجویی‌های زیادی به طور فعال حضور داشت. سری بن منصور (ابوالسرایا) از قبیله بنی‌شیبان بود. وی مدتی به خدمت «احمد بن مزید» درآمد و سپس به سپاه «هرثمه» ملحق شد.

۱. طبری معتقد است که بخش عظیمی از پیروان امام رضا (ع) بدون دستور او در قیام ابوالسرایا شرکت کردند و علت شرکت آنها این بود که آنها متوجه شده بودند که برادران امام رضا (ع) از رهبران برجسته این قیام بوده‌اند و تصور می‌کردند که امام رضا (ع) حامی و پشتیبان آنها است. کلینی نیز معتقد است که امام رضا (ع) از فعالیت‌های خویشان خود آگاه بوده است. برای آگاهی بیش‌تر ← طبری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹۸۹؛ کلینی، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۲۵۷. و مقایسه کنید با: حسین، ۱۳۶۵، ص ۹۵.

بعد از قتل امین، هرثمه از موجب و حقوق لشکریان تحت امر ابوالسرایا بکاست. ابوالسرایا از اقدام او ناراحت شد و تصمیم گرفت از او جدا شود. ابوالسرایا از هرثمه خواست که اجازه دهد وی به مکه رود. هرثمه موافقت کرد و به او ۲۰۰ هزار درهم بخشید. ابوالسرایا پول‌ها را میان سپاهیان تقسیم کرد، و به آنها گفت که در گروه‌های کوچک به من ملحق شوید. آن‌گاه به سمت حجاز رفت و یارانش هم به او پیوستند... ابوالسرایا بعد از مدتی جنگ و بیابان‌گردی و سرگردانی به شهر «رقه» رفت و در آن‌جا با شخصیت محمد بن ابراهیم معروف به «ابن طباطبا» آشنا شد. آن دو تصمیم گرفتند تا به حکومت عباسی خاتمه دهند و مردم را برای بیعت به «رضا از آل محمد(ص)» دعوت کنند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۶۵ - ۴۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۵۴ - ۲۵۵؛ طبری، ۱۹۸۸، ج ۱۳، ص ۵۶۳۵ - ۵۶۳۷؛ مسعودی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۴۴۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۳۸؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۲، ص ۲۱۵ - ۲۱۶).

ابن طباطبا قیام خود را پنهانی ساماندهی کرد و به دعوت و جذب نیرو پرداخت. ابوالسرایا با سپاهیان خود به سمت نینوا رفت و در آن‌جا قبر مطهر سیدالشهدا حسین بن علی (ع) را زیارت کرد. آن‌گاه راهی کوفه شد و ابن طباطبا قیام خود را در ۱۹۹ق آشکار کرد.

در این قیام که به رهبری روحانی، محمد ابراهیم طباطبا و رهبری نظامی، ابوالسرایا شکل گرفت، قیام‌کنندگان با شعار «ما مردم را به گردآمدن در اطراف بهترین رهبر از خاندان محمد(ص) دعوت می‌کنیم تا تعالیم قرآن و سنت را عمل نماییم» در کوفه گرد هم آمدند. ابوالسرایا به نام خود سکه ضرب کرد و سه لشکر از عباسیان را به هزیمت کشاند و سپس مداین را به تصرف خود درآورد. علاوه بر آن ابوالسرایا تحت رهبری برادران امام رضا (ع) و بستگان ایشان به منظور گسترش اقتدار خود در عراق، اهواز،

فارس، حجاز و یمن، مبارزان موفقی را گسیل داشت که در نتیجه این اقدام، زید بن موسی کاظم (ع) حاکم اهواز و بصره شد، فارس تحت نفوذ برادرش ابراهیم قرار گرفت، حسین بن ابراهیم بن علی، حاکم واسط شد و سلیمان بن داود به حکمرانی مدینه رسید و حسین افطس را به امارت مکه گماشت. شکست قیام ابوالسرایا و قتل در بغداد در ربیع الاول سال ۲۰۰ موجب شد عده‌ای از گروه «واقفیه» احمد بن موسی (ع) را جانشین آن حضرت بدانند. اما چون او در قیام ابوالسرایا شرکت کرده بود. امامت وی را رد کردند و در نتیجه، شهادت امام هفتم (ع) را منکر شدند و بر امامت آن حضرت (ع) توقف کردند. آنها امام موسی کاظم (ع) را زنده و او را مهدی قائم خواندند و به امامت حضرت رضا (ع) که جانشین به حق پدرش بود اعتراف نکردند.

کشی در رجال خود، ذیل ترجمه ابراهیم و اسماعیل از فرزندان ابی‌سمال می‌نویسد: «و به این اسناد به نقل از محمد بن احمد بن اسید گفت: بعد از ماجرای که برای حضرت امام موسی کاظم (ع) پیش آمد، پسران ابی‌سمال گفتند: که ما نزد احمد بن موسی (ع) می‌رویم و مدتی با او رفت و آمد داشتند و هنگامی که ابوالسرایا قیام کرد... احمد بن موسی با او همراه شد. به ابراهیم و اسماعیل گفتیم که این مرد (احمد بن موسی) با ابوالسرایا قیام کرده است. شما چه می‌گویید؟ آنها کار او را انکار کردند و از (امامت) او برگشتند و گفتند: ابوالحسن زنده است، و ما بر وقف ثابت می‌مانیم و...» (۱۳۴۸، ص ۲۹۴).

قیام‌کنندگان مکه که بر حجاز و یمن سیطره کامل داشتند، با شنیدن شکست نظامی یاران خود در جبهه عراق پس از مرگ ابوالسرایا، محمد بن جعفر صادق (ع) را به امامت برگزیدند و با وی به عنوان خلیفه بیعت کردند و در ششم ربیع‌الثانی ۲۰۰، او را امیرالمؤمنین نامیدند و سرانجام وی مدعی عنوان

مهدی قائم شد. امام رضا (ع) منکر ادعای او شد. با وجود این برای نجات جان محمد بن جعفر صادق و پیشگیری از شکست نظامی وی تلاش کرد و او را نصیحت کرد تا قیامش را علیه عباسیان به تعویق اندازد (مسعودی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۵۶؛ طبری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹۷۶ - ۹۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۱۴ - ۲۱۶؛ اصفهانی، بی تا، ص ۸۱-۸۳، ۹۹، ۳۵۶، ۳۶۰-۳۶۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵).

اجتناب حکیمانۀ امام رضا (ع) از مبارزه رو در رو با حکام عباسی موضوع جدیدی نبود. پیش از این امام صادق (ع) و امام موسی کاظم (ع) قیام‌های زید بن علی و حسین بن علی (صاحب فخ) را در پشت پرده تقیه یاری می‌کردند.

بنابراین نمی‌توان شرکت احمد بن موسی (ع) و سایر برادران امام رضا (ع) را در قیام ابوالسرایا عاملی متعارض با خط مشی و یا دستورات امام رضا (ع) قلمداد کرد. یکی از برجسته‌ترین چهره‌هایی که در قیام ابوالسرایا شرکت داشت، ابراهیم بن موسی کاظم (ع) بود. وی از سوی ابوالسرایا به عنوان حاکم یمن گماشته شد. چند گزارش از منابع معتبر تاریخی در دست است که وی را متمایل به واقفیه و زیدیه معرفی می‌کند. با وجود این، وی در گفت‌وگویش با بکر بن صالح، برادرش امام رضا (ع) را می‌ستاید و وی را مقدم بر همه برادران خود می‌داند.

به عقیده نگارنده، آنچه که صاحب اختیار معرفۀ الرجال درباره شرکت احمد بن موسی (ع) و پیروانش در قیام‌های علوی (بر ضد مأمون) بدون دستور امام رضا (ع) نقل می‌کند، با شک و تردید همراه است و روایت طبری بر این تردید می‌افزاید. طبری اساساً شرکت پیروان و شیعیان امام رضا (ع) را در این خیزش‌ها، از جمله قیام ابوالسرایا، ناشی از حضور برادران امام رضا (ع) در صفوف رهبری این نهضت می‌داند و معتقد است که شیعیان به تصور

حمایت و پشتیبانی امام رضا (ع) از این قیام‌ها به آنها می‌پیوستند. بنابراین برخلاف ادعای جاسم حسین، شرکت احمد بن موسی (ع) در قیام ابوالسرایا با توجه به ویژگی‌های سیاسی عصر مأمون که به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت، نمی‌توان به عنوان منشأ معتبری برای اختلاف و یا مانعی میان امام رضا (ع) و احمد بن موسی (ع) قلمداد کرد.

گزارش‌های دیگری در دست است که نشان می‌دهد فعالیت‌های سیاسی و نظامی احمد بن موسی (ع) و سایر برادران آن حضرت با آگاهی امام رضا (ع) صورت گرفته و به نظر می‌رسد چنانچه امام (ع) از اقدامات سیاسی احمد بن موسی (ع) ناخشنود بودند، اعلام می‌کردند. هم‌چنان که در قیام برادرش «زید» (در واقعه بصره) به صراحت فرمودند (طبری، ۱۹۸۸، ج ۵، ص ۵۳۵-۵۴۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۸۱).^۱

روایت کلینی از جمله مواردی است که مشارکت برادران امام (ع) در قیام ابوالسرایا را توأم با آگاهی حضرت (ع) قلمداد می‌کند. وی بر خلاف «طبری» و «کشی» که تردید دارند مشارکت احمد بن موسی (ع) در قیام ابوالسرایا بدون اطلاع و یا دستور امام رضا (ع) صورت گرفته، معتقد است که امام رضا (ع) از فعالیت‌های خویشان خود آگاه بوده است (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۲۵).

شیخ صدوق نیز گزارش ارزنده‌ای مبنی بر این آگاهی ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «محمد بن ائرم، رئیس شهربانی محمد بن سلیمان علوی بود، وی در زمان ابوالسرایا در مدینه اظهار می‌کرد که گروهی از خویشان محمد بن سلیمان پیشنهاد کردند که اگر از پی ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) بفرستی تا با ما هم‌داستان شود، ما متحد خواهیم شد. آن‌گاه محمد بن سلیمان به من گفت: به نزد آن جناب برو سلام مرا به وی برسان و بگو خویشان شما اجتماع کرده‌اند و مایل‌اند شما نیز

۱. درباره موضع‌گیری امام رضا (ع) نسبت به قیام زید ← عرفان‌منش، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۶۷.

به جمع ایشان پیوندید. اگر صلاح بدانید خوب است که تشریف بیاورید. من خدمت ایشان رفتم، آن وقت در حمراء بود، پیغام را رساندم. فرمود: سلام مرا به او برسان و بگو پس از ۲۰ روز خواهم آمد. من جواب آن جناب را رساندم. مدتی صبر کردیم، روز هیجدهم 'ورقاء' سپهبددار جلودی وارد شد و با ما به جنگ پرداخت و ما را شکست داد. من به جانب 'صورین' فرار کردم. یک وقت متوجه شدم که شخصی از پی من فریاد می‌زند: 'اثرم!' به جانب او توجه کردم و دیدم علی بن موسی الرضا (ع) است و فرمودند ۲۰ روز گذشت یا نه» (مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۲، ص ۲۱۵).

بی تردید چنانچه حضور احمد بن موسی (ع) و برادرانش در قیام ابوالسرایا در مخالفت با برادرانش امام رضا (ع) — به گونه‌ای که جاسم حسین مدعی آن می‌باشد — بود و یا موجب ناخشنودی برادرش امام رضا (ع) را فراهم می‌آورد، از سوی بزرگانی چون شیخ مفید توثیق نمی‌شد.^۱

۱. برای آگاهی بیش‌تر ← عرفان‌منش، ۱۳۸۱، ص ۳۲-۳۷.



۲. صحن مسجد جامع عتیق

فصل سوم

امامت در میان فرزندان

امام موسی کاظم (ع)

بیعت مردم مدینه با احمد بن موسی (ع) بعد از انتشار خبر شهادت امام موسی کاظم (ع) در سال ۱۸۳ و ماجرای تحسین برانگیز و اگذاری امامت و بیعت به برادرش علی بن موسی الرضا (ع) و همچنین شرکت احمد بن موسی (ع) و عده‌ای از برادرانش در قیام «ابوالسرایا» (۱۹۹ق) در کوفه علیه عباسیان، از رویدادهای مهم پس از شهادت امام موسی کاظم (ع) به شمار می‌روند.

۱. علل جانب‌داری از امامت احمد بن موسی (ع) جانب‌داری از امامت احمد بن موسی (ع) علاوه بر باورهای اعتقادی و فضیلت‌های شخصی از جنبه سیاسی نیز برخوردار است. این عامل اخیر، بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید و ابهامات تاریخی را دامن می‌زند. رواج عقاید «زیدیه» که تقیه را انکار می‌کرد و قیام به سیف (شمشیر) را یکی از شرایط بارز امامت می‌دانست، در برابر مشی تقیه‌آمیز امام رضا (ع) عاملی برای جانب‌داری از امامت احمد بن موسی (ع) به شمار می‌رود. بدون شک مشارکت احمد بن موسی (ع) در قیام «ابوالسرایا» به‌طور تعیین‌کننده‌ای اهمیت یافت، زیرا به همان میزان که تمایل «زیدیه» را

برانگیخت موجب روی گردانی مخالفان «زیدیه» از احمد بن موسی (ع) شد. دست آخر این که گروه «واقفیه» که در ابتدا، احمد بن موسی (ع) را جانشین مشروع امام کاظم (ع) معرفی کردند، به دلیل شرکت وی در قیام «ابوالسرایا» امامت وی را منکر و در نتیجه منکر شهادت امام هفتم (ع) و قائل به مهدویت وی شدند.

نکته دیگری که حائز اهمیت است، اختلاف میان «وصی ظاهری» و «وصی حقیقی» است. در توضیح این مطلب باید گفت، ائمه اطهار (ع) در مواردی که احتمال تعرض به جانشین (وصی حقیقی) بعد از خود را می دادند، یک یا چند نفر را به عنوان جانشین (وصی ظاهری) معرفی می کردند. با وجود این، نزد خواص و محرمان وصی حقیقی خود را معرفی و معین می کردند.

در فضیلت احمد بن موسی (ع) و علم، تقوی و شجاعت وی اقوال متعددی نقل شده است. برخی از منابع او را در شمار یکی از اوصیای امام موسی کاظم (ع) نام می برند (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۵).

اعیان الشیعه و روضات الجنات از جمله منابعی هستند که از احمد بن موسی (ع) به عنوان وصی ظاهری امام موسی کاظم (ع) نام می برند: «او (احمد بن موسی) بزرگواری جلیل القدر بود که نزد پدر بزرگوارش مقدم بر همه فرزندان بود و امام موسی کاظم (ع) در وصیت ظاهری وی را به عنوان وصی پس از خود تعیین کرده بود و لکن، در نسخه وصیت مختمه که خاص امامت من عندالله است، از وی نام نبرده است» (خوانساری، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۶۰؛ امین، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۸۶).^۱

یکی از روایاتی که در اثبات جانشینی و امامت حضرت رضا (ع) در منابع به چشم می خورد، ماجرای امانت‌هایی است که امام رضا (ع) بعد از شهادت

۱. قاسم بن موسی کاظم (ع) نیز از جمله اوصیای آن حضرت به شمار می رود.

پدرش امام موسی کاظم (ع) از، «امّ احمد» (مادر احمد بن موسی) دریافت می‌کند. امام موسی کاظم (ع) هنگامی که از مدینه راهی بغداد بود، مواریث امامت را نزد امّ احمد به امانت گذاشت و فرمود: «هر کس در هر زمانی آمد و این امانت‌ها را از تو خواست، بدان که من در همان وقت به شهادت رسیده‌ام و آن شخص جانشین من و امام واجب‌الاطاعه برای تو و دیگر مردم است».

هنگامی که حضرت رضا (ع) به نزد امّ احمد آمد و امانت‌های پدر را طلب کرد، امّ احمد از خواسته آن حضرت دریافت که امام موسی کاظم (ع) رحلت کرده است، آن‌گاه وصایا را به امام رضا (ع) سپرد و با ایشان بیعت کرد (بحرالعلوم، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۸۷). کلینی در اصول کافی درباره این که امام رضا (ع) در چه زمانی در می‌یابد که امر امامت به او منتقل شده است ۶ روایت نقل می‌کند و در یکی از آنها به سند خودش از یکی از خدمتکاران خانه امام موسی بن جعفر (ع) به نام «مسافر» نقل می‌کند:

«مسافر می‌گوید: هنگامی که ابو ابراهیم — امام موسی بن جعفر (ع) — را (به سوی بغداد) می‌بردند. آن حضرت به فرزندش امام رضا (ع) دستور داد که همیشه تا وقتی که خودش زنده است هر شب در منزل آن حضرت بخواهد تا خبرش به او برسد. 'مسافر' گوید: ما هر شب بستر امام رضا (ع) را در دهلیز خانه می‌انداختیم و آن حضرت بعد از شام می‌آمد و می‌خوابید و صبح به خانه خویش می‌رفت. تا ۴ سال بدین منوال گذشت. شبی از شب‌ها بستر حضرت را انداختند ولی او دیر کرد و بالاخره هم نیامد. اهل خانه نگران و هراسان شدند و ما از غیبت آن حضرت سخت پریشان شدیم. چون فردا شد آن حضرت به منزل آمد و نزد اهل خانه رفت و متوجه امّ احمد شد و به او فرمود: 'آنچه را پدرم به تو سپرده است بیاور' ناگاه امّ احمد فریاد کشید و سیلی بر رخسارش زد و گریانش را درید و گفت: به خدا مولایم وفات کرده است. حضرت رضا (ع) مانع گریه و زاری ایشان شد و فرمود: مبدا سخنی بگویی و آن را اظهار کنی تا خبر شهادت پدرم به حاکم

مدینه برسد. سپس 'ام احمد' زنیلی را با ۲ هزار یا (۴ هزار) دینار نزد او آورد و همه را تحویل امام رضا (ع) داد نه به دیگران (زیرا اموال شخصی آن حضرت نبود تا میان همه تقسیم شود). و ظاهراً چیزهای دیگر که ودیعه امامت بودند در میان آن بود. ام احمد که برگزیده و محرم راز امام هفتم (ع) بود، خود ماجرای فوق را چنین بیان می‌کند: آن حضرت روزی محرمانه به من فرمود: این امانت را نزد خود حفظ کن، کسی را از آن آگاه نساز تا مرگ من فرا رسد. چون من درگذشتم هر کس از فرزندان من نزد تو آمد و آن را از تو مطالبه کرد تحویلش بده و بدان که من از دنیا رفته‌ام. اکنون به خدا نشانه‌ای که آقایم فرموده ظاهر شده (و متوجه شهادت او گشتم). امام رضا (ع) آن امانت‌ها را گرفت و همه را دستور خودداری داد تا این‌که خبر درگذشت امام موسی بن جعفر (ع) به مدینه برسد... چند روزی بیش نگذشت که نامه خبر وفات امام هفتم رسید. ما روزها را شمردیم و حساب کردیم معلوم شد که همان وقتی که امام رضا (ع) برای خوابیدن نیامد و امانت را گرفت آن حضرت درگذشته است» (شیخ مفید، ۱۳۴۶، ص ۷۷).

بی شک تصریح در امامت حضرت امام رضا (ع) تردید میان وصی ظاهری و وصی حقیقی را به یقین مبدل ساخته است و بنابراین عدم آگاهی از آن موجب جانب‌داری گروهی از امامت احمد بن موسی (ع) شد. با این فرض که تردید میان وصی ظاهری و وصی حقیقی نمی‌توانست، برای مدت زیادی پایدار بماند و استمرار چنین تردیدی نیازمند تقویت آن، توسط باورهای فرقه‌ای و یا دسیسه‌های عباسیان بود که در مورد اخیر، دامنه یافته‌های نگارنده برای اثبات موضوع محدود است.

۲. پذیرش امامت احمد بن موسی کاظم (ع) شهرستانی صاحب الملل و النحل (درگذشت ۴۲۷ ق) در ذیل «مذهب اثنی عشریه» از اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت احمد بن موسی (ع) نام می‌برد. وی معتقد است

عده‌ای از شیعیان بعد از امامت حضرت امام موسی کاظم (ع) قایل به امامت احمد بن موسی (ع) شدند:

«بدان که گروهی از شیعیان قائل به امامت احمد بن موسی بن جعفر (ع) شدند و امامت برادرش علی بن موسی الرضا (ع) را نپذیرفتند و آن عده‌ای که به امامت علی بن موسی الرضا (ع) معتقد شدند، در امامت محمد بن علی (ع) شک کردند. بعد از وفات پدرش امام رضا (ع) گفتند که او به خاطر کمی سن شایسته امامت نیست و به راه‌های امامت آشنا نمی‌باشد» (شهرستانی، ۴۰۳ق، ص ۱۶۹).

جنبه‌های سیاسی مسئله امامت احمد بن موسی (ع) احتمالاً از سوی شیعیان فعال و ماجراجوی (زیدیه) که منکر تقیه و مروج قیام مسلحانه بر ضد مأمون بودند، دامن زده می‌شد و چون قادر به درک مواضع حکیمانه و مشی تقیه‌آمیز حضرت نبودند، حضور احمد بن موسی (ع) در قیام مسلحانه ابن طباطبا و ابوالسرایا را نیز بی‌ارتباط و یا بدون دستور امام رضا (ع) می‌پنداشتند. بنابراین، علاوه بر انگیزه‌های سیاسی و یا انگیزه‌های دیگری چون باورها و تصورات آن دسته از شیعیان که احمد بن موسی (ع) را به عنوان وصی حقیقی امام موسی کاظم (ع) قلمداد می‌کردند و هم‌چنین، توجه به فضایل، عظمت و شخصیت احمد بن موسی (ع)، هر کدام به تنهایی می‌تواند عاملی برای جانب‌داری از احمد بن موسی (ع) محسوب شود. متأسفانه فقر منابع و اطلاعات تاریخی از زندگانی احمد بن موسی (ع) نگارنده را از ارائه تصویری شفاف از انگیزه‌های هواداران امامت احمد بن موسی (ع) ناتوان می‌سازد. اما آنچه که محرز و مسلم می‌باشد، این است که اعتقاد به امامت احمد بن موسی (ع) استمرار و دوام چندانی نیافت. به عقیده نگارنده این ناپایداری را باید در مواضع و واکنش‌های منفی ایشان نسبت به طرح امامت وی و اصرار بر ولایت برادر بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا (ع) جست‌وجو کرد. از میان گزارش‌های مندرج

در منابع (در دو مقطع زمانی متفاوت) مسئله بیعت با احمد بن موسی (ع) به عنوان جانشینی امام موسی کاظم (ع) و جانب‌داری از امامت وی بعد از شهادت امام رضا (ع) سخن به میان آمده است. پرواضح است که گرایش به احمد بن موسی (ع) و جانب‌داری گروهی از امامت وی نه تنها از منزلت احمد بن موسی (ع) نمی‌کاهد، بلکه، مبین عظمت روحی و فضیلت معنوی وی می‌باشد. خوشبختانه در این مورد گزارش‌های ارزنده‌ای در دست است که نشان می‌دهد وی حقانیت امامت و ولایت را بعد از شهادت پدرش آشکار ساخته است. ماجرای اخیر یکی از مهم‌ترین روایت‌هایی است که در فضایل احمد بن موسی (ع) نقل شده است.

۳. امین ولایت و امام رضا (ع) هنگامی که خبر شهادت حضرت امام موسی کاظم (ع) در مدینه منتشر شد، مردم بر در خانه «ام احمد» جمع شدند. آن‌گاه همراه با احمد بن موسی (ع) به مسجد آمدند و به سبب شخصیت والای احمد بن موسی (ع) گمان کردند که بعد از وفات امام موسی کاظم (ع) وی جانشین و امام است. به همین سبب با وی بیعت کردند و او نیز از آنها بیعت گرفت، احمد بن موسی (ع) امین ولایت سپس بر بالای منبر رفت، با رشادت و بزرگواری کم‌نظیری خطاب به بیعت‌کنندگان اعلام کرد: «ای مردم هم‌چنان‌که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده‌اید، بدانید که من خود در بیعت برادرم علی بن موسی (ع) می‌باشم. او پس از پدرم، امام و خلیفه به حق و ولی خداست. از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است که از او اطاعت کنیم».

پس از آن احمد بن موسی (ع) در فضایل برادرش علی بن موسی الرضا (ع) سخن گفت و تمامی حاضران تسلیم گفته او شدند و از مسجد بیرون آمدند در حالی که پیشاپیش آنها احمد بن موسی (ع) بود. آن‌گاه خدمت امام رضا (ع)

رسیدند و به امامت آن بزرگوار اعتراف کردند. سپس همگی با حضرت امام رضا (ع) بیعت کردند و حضرت علی بن موسی (ع) درباره برادرش (احمد) دعا فرمود. بحر العلوم صاحب تحفه العالم این موضوع را با جزئیات بیش تر شرح می دهد که ترجمه آن چنین است:

«هنگامی که خبر وفات امام موسی کاظم (ع) در مدینه پخش شد، مردم به در خانه ام احمد آمدند و تجمع کردند (تا با احمد بن موسی بیعت کنند) او با آنها به مسجد رفت و چون احمد بن موسی (ع) صاحب شکوه، جلال، اهل عبادت بسیار، نشر شرایع و ظهور کرامات بود؛ آنها گمان بردند که وی جانشین و امام بعد از حضرت موسی کاظم (ع) است و با او بیعت کردند و او نیز از آنها بیعت گرفت. سپس بالای منبر رفت و خطبه ای در نهایت شیوایی و کمال فصاحت بیان کرد و آن گاه گفت: ای مردم همان طور که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده اید، بدانید که من، خود در بیعت برادرم علی بن موسی الرضا (ع) می باشم. زیرا او امام و جانشین به حق بعد از پدرم، و ولی خداست. از طرف خداوند و رسولش بر من و شما واجب است که هر آنچه او به ما امر می کند اطاعت کنیم. تمام حاضران تسلیم کلام او شدند و از مسجد بیرون آمدند، در حالی که احمد بن موسی (ع) در پیشاپیش آنها حرکت می کرد. آن گاه به خدمت حضرت امام رضا (ع) رسیدند. و با وی تجدید بیعت کردند. سپس امام رضا (ع) در حق او — احمد بن موسی (ع) — دعا کرد. احمد بن موسی (ع) مدتی در خدمت برادرش بود تا زمانی که مأمون در پی امام رضا (ع) فرستاد و او را برای ولایتعهدی از مدینه به خراسان دعوت کرد» (بحر العلوم، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۷؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۱، ص ۲۷۴ - ۲۷۶).

ابوالسرایا سه تن از برادران امام رضا (ع) را به فرماندهی سه منطقه منصوب کرد: ایالت یمن را به ابراهیم بن موسی بن جعفر، فارس را به اسماعیل بن موسی بن جعفر و اهواز و بصره را به زید بن موسی بن جعفر واگذار کرد

(ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۰۵)، اما او در سال ۲۰۰ق پس از شکست در جنگ با سپاه مأمون کشته شد.

هنگامی که فرستادگان مأمون برای انتقال حضرت علی بن موسی الرضا (ع) برای ولایتعهدی وی از مرو به مدینه آمدند، آن حضرت خاندان و اهل بیت خود را گرد آورد، برای آنان سخن گفت و فرمود: «من به سفری می‌روم که بازگشتی در آن نیست» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵ق، ص ۱۹۶).

طبق گزارش‌هایی که از گفته‌های شیخ کلینی در کافی، شیخ مفید در ارشاد، مامقاری در تنقیح المقال، بحر العلوم در تحفة العالم و دیگران به دست می‌آید، احمد بن موسی (ع) و احتمالاً آن عده از خویشان و برادران امام رضا (ع) که در مدینه بودند از زمان امامت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و از نزدیک شاهد رویدادها بودند؛ احمد بن موسی (ع) مدتی در خدمت برادرش بود تا زمانی که مأمون در پی امام رضا (ع) فرستاد و او را برای ولایتعهدی «از مدینه به خراسان اعزام کرد» (شیخ کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۹۷؛ شیخ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۳۲۶). گرچه برخی بر این عقیده‌اند که این اقدام مأمون از سر صدق و خلوص نیت یا گرایش وی به تشیع بوده و انتخاب امام رضا (ع) به ولیعهدی را نشانه بازگرداندن حق از سوی مأمون به صاحبان آن قلمداد می‌کنند (هندوشاه نخجوانی، ۱۳۵۷، ص ۱۵۸؛ مسعودی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۸)، اما نگاهی اجمالی به وضعیت سیاسی جهان اسلام در آن زمان، نشان‌دهنده آن است که در این دوره قیام‌های علویان همچون قیام ابوالسرایا و قیام افطس در مکه و مدینه، برای حکومت تازه تأسیس مأمون خطر بسیار بزرگی را به وجود آورده بود. وسعت این قیام‌ها نیز به حدی بود که مأمون خطر اصلی انقراض خلافت عباسیان را از جانب علویان می‌دید. بنابراین چاره‌ای جز دعوت از امام رضا (ع) و واگذاری ولیعهدی به ایشان نداشت، تا بدین وسیله قیام علویان را آرام کند. این سیاست وی قرین موفقیت نیز شد، چرا که پس از بیعت با امام قیام‌های علویان نیز رو به خاموشی گرایید.

پس از آن یعنی از سال ۲۰۰ق که آغاز عزیمت امام رضا (ع) به سوی مرو به شمار می‌رود تا سال ۲۰۱ که پذیرش تحمیلی ولایتعهدی مأمون بود، اخبار حوادث و ماجراهایی که در طول این مدت بر امام گذشته بود، در میان برادران امام رضا (ع) علویان، نزدیکان و اهل بیت حضرت منتشر می‌شد. ماجرای استقبال باشکوه مردم نیشابور و ذکر حدیث *سلسلة الذهب*^۱ و ماجرای حبس و زندانی شدن حضرت در سرخس که بازتاب بیانیۀ نیشابور بود، حوادث کم‌اهمیتی نبودند که دوری مسافت آن را از دوستان و شیعیان و خویشاوندان امام رضا (ع) دور نگه دارد. خاصه آن‌که مأمون بعد از مراسم پذیرش تحمیلی ولایتعهدی، نام حضرت (ع) را در خطبه و سکه آورد و به تمام فرمانداران خود در سراسر قلمرو حکومتی دستور داد که لباس سیاه عباسی را کنار بگذارند و جامه سبز علوی را بر تن کنند (عرفان‌منش، ۱۳۷۴، ص ۱۵ - ۱۶، ۱۳۱، ۱۶۰ - ۱۶۲).

آنچه در مرو می‌گذشت، ریشه‌های قیام علویان را در مدینه می‌رویانند. توطئه‌های مأمون بعد از ناکام ماندن او در اهداف ولایتعهدی و تصمیم بر قتل امام (ع)، بی شک جرقه‌های آغازین حرکت احمد بن موسی (ع) و برادران آن حضرت (ع) را شکل داد.

هارون الرشید در اواخر حکومت خود با بحران‌های شدید سیاسی و اختلافات داخلی روبه‌رو بود. خراسان که روزگاری پایگاه قیام عباسیان علیه امویان به شمار می‌رفت، به دلیل دور بودن از مرکز خلافت، به کانون قیام‌های ضد عباسی تبدیل شده بود. هارون الرشید برای سرکوبی و دفع حملات شورشیان، از جمله حمزة بن عبدالله و رفیع بن لیث، شخصاً عازم خراسان

۱. برای آگاهی بیشتر ← اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۷۳؛ شیخ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۲۵۷؛ شیخ صدوق، ۱۹۸۰، ص ۲۰۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۷۴.

شده بود و مأمون را که مدتی عهده‌دار حکومت خراسان بود به همراه برد. هم‌زمان با این حوادث، قیام «علویان» که در اثر سیاست سرکوب‌گرایانه و ظالمانه هارون روز به روز شدت می‌گرفت، پایه‌های حکومت وی را در سراسر قلمرو پهناور عباسیان متزلزل می‌ساخت. علاوه بر اینها، اختلافات و رقابت‌های خاندان حکومتی بر سر جانشینی، هارون را بر آن داشت که خلافت را بعد از خود به «محمد امین» بگمارد، مشروط بر این‌که بعد از «امین»، «مأمون» عهده‌دار خلافت شود.

با مرگ هارون در «طوس»، محمد امین قدرت را در دست گرفت، اما به زودی امین در اثر تحریک «عباسیان متعصب» که همواره مأمون را یک «کنیززاده»^۱ و یک عباسی غیر اصیل می‌خواندند، بر آن شد تا برخلاف وصیت پدر، فرزند خردسالش «موسی» را به جانشینی خود انتخاب کند و به مأمون امر کرد تا از مرو به بغداد باز گردد. مأمون که از توطئه پنهانی این دعوت آگاه شد، از رفتن سر باز زد. او خود را امیرالمؤمنین خواند و علیه برادرش شورید (دینوری، ۱۹۶۰، ص ۴۳۵ - ۴۴۳). این اقدام آغاز یک مبارزه خونین در میان فرزندان هارون‌الرشید بود که با پیروزی مأمون پایان یافت. اما تبعات ناشی از آن تا پایان حکومت او باقی ماند.

مأمون هنگامی در اوج این جدال قرار گرفت که، عیسی بن ماهان به سوی خراسان لشکر کشید. وی قصد داشت با غل و زنجیر مأمون را به نزد امین بازگرداند. هم‌زمان با این حوادث فتنه صاحب‌السریر در خراسان بالا گرفت و مأمون در شرایطی کاملاً بحرانی در حالی که قصد پناهنده‌شدن به امیر کابل را در سر می‌پروراند (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۱۷)، بیان می‌کرد که اگر بر برادرش امین پیروز شود، خلافت را به جایگاه اصلی آن‌که حق اولاد علی بن ابیطالب (ع)

۱. مادر مأمون کنیزی از بادغیس خراسان بود.

است بازگرداند (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۸۶). زمانی که مأمون با یاری طاهر بن حسین (ذوالیمینین)، هرثمه بن اعین و فضل بن سهل (ذوالریاستین) بر برادرش امین پیروز شد و قدرت را به دست گرفت، اگر چه به ظاهر از محبت و دوستی آل علی سخن می گفت، اما در واقع نیازمند عامل تعدیل کننده ای بود تا اوضاع متلاطم سیاسی حکومت خود را بعد از پیروزی ثبات بخشد و این ویژگی را در شخصیت علی بن موسی (ع) یافت.

۴. ولایتعهدی امام رضا (ع) نگاهی گذرا به دوران خلافت هارون (۱۷۰- ۱۹۳ق) و امین (۱۹۳ - ۱۹۸ق) نشان دهنده آن است که در طی خلافت آنان علویان دست به قیام مهم و سرنوشت سازی زدند و بیش تر به بازسازی توان قیام های آتی خود پرداختند. اما دوره خلافت مأمون سرآغاز مجموعه ای از قیام ها شد که به سرعت بخش مرکزی خلافت (کوفه، بصره، حجاز و یمن) و برخی نقاط شرقی (چون فارس و اهواز) را در بر گرفت. در واقع طرح ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) در شرایطی مطرح شد که مأمون دریافت عوامل تهدید کننده قدرتش بعد از امین هم چنان پا برجا مانده بود. «نصر بن سیار» در نواحی «حلب» سر به شورش برداشت و سپاه طاهر بن حسین را تا «رقه» وادار به عقب نشینی کرد. حسن هرشی با شعار «الرضا من آل محمد» در عراق خروج کرد و ابن طباطبا و ابوالسرایا در کوفه و زید بن موسی در بصره و اهواز قیام کردند. در یمن، ابراهیم بن موسی کاظم (ع) و در فارس اسماعیل بن موسی بن کاظم (ع) سر به شورش زدند و حسن بن افضس، در مکه و محمد بن سلیمان در مدائن قدرت را در دست گرفتند. مدینه به دست محمد بن جعفر سقوط کرد، و احمد بن عمر بن خطاب ربیعی بر نصیبین و توابع آن مستولی شدند. سید بن انس در موصل، موسی بن مبارک یشکری در میان فارقین، عبدالملک بن حجاج سلمی در ارمنستان، محمد بن روادارزی در

آذربایجان و ابودلف عجلی در عراق عجم، علم شورش و خروج را بر دوش گرفتند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۴۷۱؛ زرکلی، ۱۹۸۶، ج ۹، ص ۷۵ و ج ۵، ص ۳۵۱؛ یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۶۰؛ مسعودی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۴۰۱ - ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۴۱ - ۴۴۲).^۱

علویان تنها منبع خطر به شمار نمی‌آمدند، خاندان عباسی نیز عامل تهدیدکننده‌ای بود که بغداد را به کانون توطئه علیه مأمون مبدل ساخته بود. زبیده مادر امین که همواره مأمون را به عنوان یک کنیززاده می‌نگریست، با پوشیدن خلعت امیرالمؤمنینی او را به چشم یک غاصب ظفرمند، و قاتل فرزندش می‌دید. تحریکات او و تلاش سایر عباسیان متعصب خلافت مأمون را دچار خدشه کرد. آنها دست بیعت به سوی منصور بن مهدی عموی مأمون دراز کردند. اما منصور بیعت آنها را وا گذاشت و فرمانداری بغداد را عهده‌دار شد. سرانجام عباسیان توطئه‌گر، گرد ابراهیم بن مهدی جمع شدند و با وی دست بیعت دادند (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۶۷). از آن پس قلمرو عباسی در یک زمان شاهد دو خلیفه یکی در بغداد و دیگری در مرو بود.

این جدایی و انشقاق سیاسی به همان میزان که از اقتدار حاکمان عباسی می‌کاست، موجب افزایش مهر و علاقه مردم نسبت به خاندان علی بن ابیطالب (ع) می‌شد. در چنین شرایطی مأمون حیات سیاسی خود را در گرو حمایت از عنصر علوی یافت و بر خلاف شیوه اسلاف خود با تغییر موضع و گرایش مبالغه‌آمیز به علویان، طرح ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) را به طور جدی دنبال کرد تا با ورود «عنصر سومی» رقبای عباسی خود را از صحنه سیاست خارج و با تقرب به خاندان علی بن ابی طالب (ع)، حکومت خود را مشروعیت بخشد. از این رو،

۱. برای آگاهی بیش‌تر ← ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۴۲ - ۲۵۲؛ دینوری، ۱۹۶۰، ص ۴۳۳، ۴۴۳؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۷۵ - ۴۹۷، ۵۰۱ - ۵۴۱.

رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم را روانه مدینه کرد تا امام (ع) را به هر قیمت به مرو گسیل دارند. در منابع گزارش‌های زیادی درباره عدم پذیرش ولایتعهدی از سوی امام رضا (ع) ثبت شده است. کثرت این اخبار، حاکی از شدت امتناع و مخالفت امام (ع) نسبت به اهداف پنهان و آشکار «ماهیت ولایتعهدی» و مأمون است (شیخ مفید، ۱۳۴۶، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵، ص ۱۹۶؛ مسعودی، ۱۳۴۳، ص ۳۹۴؛ جریر طبری، ۱۹۸۸، ج ۵، ص ۱۷۶؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۳۲).

کوشش‌های مأمون برای وادار کردن امام به پذیرش خلافت و ولایتعهدی با فشار و تهدیدهای شدیدی همراه بود: «اگر ولایتعهدی را نپذیری تو را به این کار مجبور می‌کنم و اگر باز هم نپذیری گردنت را خواهم زد» (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۷)^۱ و سرانجام امام با کراهت ولایتعهدی مأمون را مشروط به آن‌که در عزل و نصب امور حکومت مداخله نکند، پذیرفت.

مأمون در ادامه سیاست تقرب به علویان، حضرت علی بن موسی (ع) را «رضا»^۲ خواند و دستور داد به نام وی سکه زنند و در تمامی بلاد و قصبات نام امام (ع) را در خطبه‌ها بیاورند. آن‌گاه «لباس سیاه» را که نشان عباسیان بود، از تن بیرون آورده و «لباس سبز» را به رسم علویان پوشید و دخترش ام حبیب را در یک ازدواج سیاسی به تزویج امام (ع) در آورد (سیوطی، ۱۳۸۳ق، ص ۳۰۷).^۳

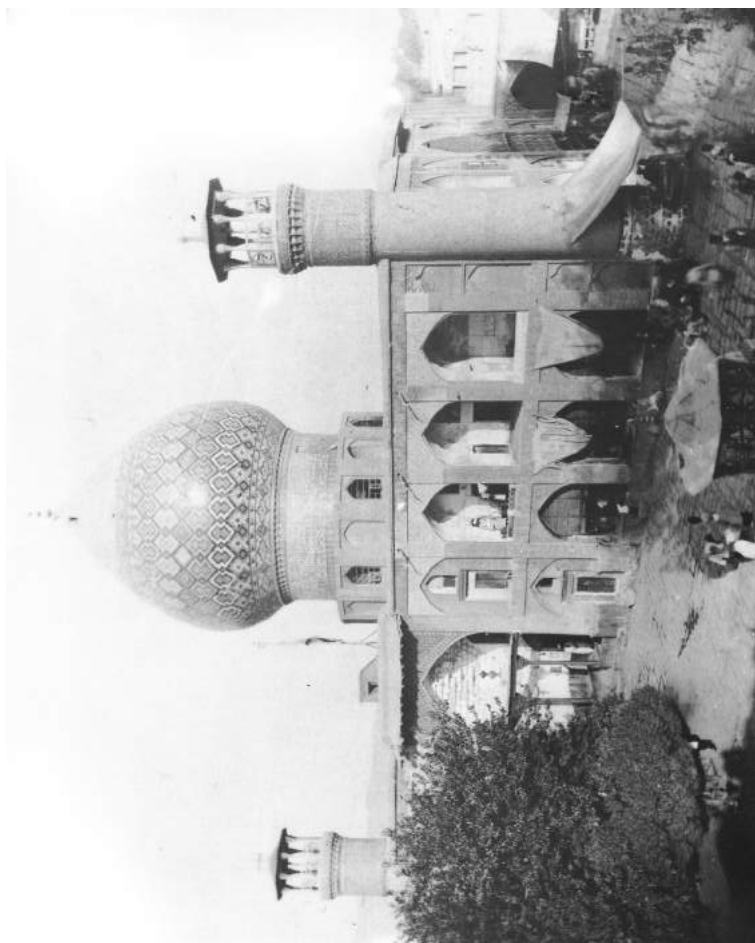
۱. برای آگاهی بیشتر ← فتال نیشابوری، ۱۳۶۶، ص ۳۶۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۷۱-۴۷۲؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۲، ص ۱۱۷-۱۲۰؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۶-۶۸.
۲. درباره این‌که مأمون حضرت علی بن موسی (ع) را ملقب به رضا کرد در منابع اختلاف نظر وجود دارد. شیخ عباس قمی به استناد روایتی از بزنگی به نقل از حضرت امام محمد تقی (ع) می‌نویسد: «خداوند آن مولود را رضا به مسمی گردانید برای آن‌که پسندیده خدا بود و...» (قمی، بی‌تا، ص ۲۹۸).
۳. برای آگاهی بیشتر ← ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۴۸؛ ابن طقطقی، ۱۳۵۰، ص ۳۰۱؛ مسعودی، ۱۳۴۳، ص ۳۹۸-۳۹۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۲ و ۲۵۴؛ فتال نیشابوری، ۱۳۶۶، ص ۳۷۱-۳۷۲؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۲، ص ۱۲۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۷۶؛ ابن جوزی، ۱۲۸۷، ص ۲۰۰؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۷۰؛ مسعودی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۴۴۱.

اهداف ولایتعهدی، آن چنان که مأمون محاسبه می کرد، تحقق نیافت. امام رضا (ع) بعد از پذیرش ولایتعهدی مواضعی اتخاذ کرد که معادلات سیاسی مأمون را بر هم زد. ماجرای «برپایی نماز عید به سنت رسول الله» (شیخ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۲۵۶ - ۲۵۷) و بیانیه افشاگرانه امام در مجلس ولایتعهدی و مفاد «دست خط» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۷۲ - ۱۷۹)^۱ حضرت (ع) بر پشت عهدنامه ولایتعهدی اقداماتی بود که امام (ع) بر اثبات حقانیت خاندان وحی انجام داد. این اقدامات منجر به اعتلای آیین تشیع در درون حکومت عباسی و بروز موانع و مشکلات فراوان برای مأمون شد.

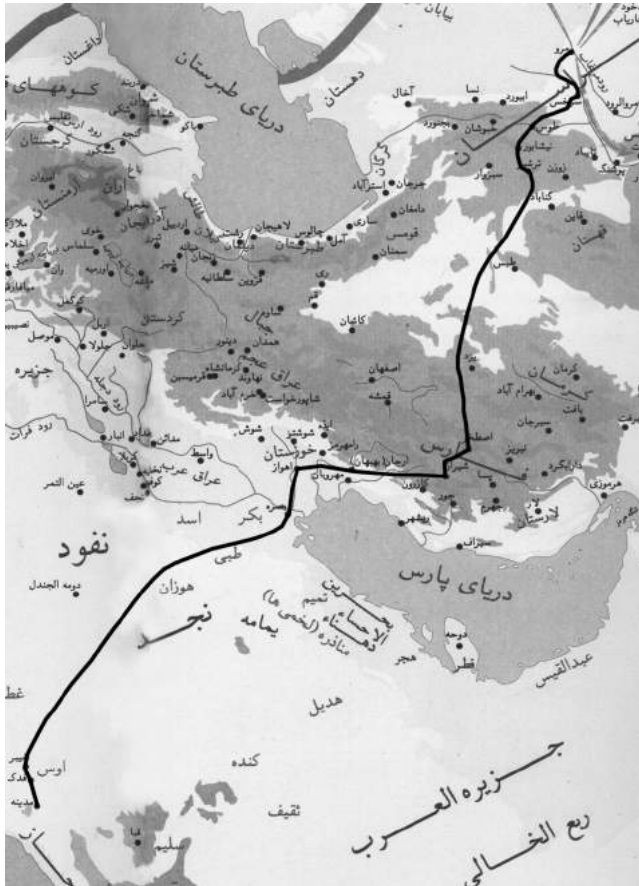
دیری نپایید که مأمون دریافت ولایتعهدی امام (ع) به عنوان یک «ضربه گیر» در برابر دسیسه چینی عباسیان بغداد و آتش های برافروخته قیام های علوی نیست بلکه، نفوذ و شخصیت علمی و معنوی امام رضا (ع) در میان جامعه و حتی مخالفان مذهبی اش، آن حضرت (ع) را به یک «ضربه زننده» بر پیکره حکومت او تبدیل کرده است. بنابراین، چاره ای به جز بازگشت به شیوه نیاکان خود در برخورد با شیعیان نداشت. از این رو تصمیم گرفت طی حادثه ای طبیعی، توطئه قتل امام رضا (ع) را طراحی کند. این موضوع پایه های حرکت گروهی از امامزادگان را به ایران شکل داد.^۲

۱. برای آگاهی بیشتر ← ابن صباغ، ۱۳۰۳، ص ۲۷۳ - ۲۷۴؛ عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۴۷۶ - ۴۸۰.

۲. برای آگاهی بیشتر ← عرفان منش، ۱۳۹۱، ص ۳۱ - ۳۳.



۳. شاهچراغ حدود ۱۳۱۷ قمری (عکاس: میرزا حسن عکاسباشی؛ صانع، ۱۳۶۹، ص ۴۳)



۴. از مدینه تا مرو؛ سیر حرکت امام رضا (ع) در ایران

فصل چهارم

هجرت امامزادگان به ایران

کم‌تر شهر و آبادی مهم و تاریخی در ایران است که در آن مدفن و بارگاه یک یا چند تن از امامزادگان، سادات، فرزندان ائمه اطهار و اولیاءالله نباشد. ایران‌زمین همواره پذیرای این بزرگواران بوده و شهرها و روستاهای امروز ایران به این سعادت می‌بالند و بسیاری از این مکان‌ها مزین به نام آن بزرگوارانند. در مهاجرت امامزادگان به ایران، دلایل گوناگونی را می‌توان برشمرد و مهاجرت احمد بن موسی (ع) نیز در پی چنین دلایلی قابل تأمل است که در این جا این دلیل، زمان و خط سیر هجرت آن بزرگوار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. علل هجرت احمد بن موسی (ع) به ایران مهاجرت امامزادگان و سادات در مقاطع مختلف زمانی دارای انگیزه‌های متفاوتی بوده است. یکی از دلایل عمومی مهاجرت علویان و شیعیان و اولاد و احفاد ائمه اطهار (ع) به ایران، اعمال شکنجه، زندان، خطر دستگیری، قتل، ناامنی، ایجاد جو رعب، وحشت و آزار شیعیان می‌باشد؛ این عوامل در طول حکمرانی خلفای بنی‌امیه و یا بنی‌عباس به طور یکسان بر ضد علویان اعمال نمی‌شد. بنابراین در مقاطعی که ظلم و تعدی حکام اموی و عباسی و سخت‌گیری آنها بر شیعیان تشدید می‌شد و مناطق شیعه‌نشین به ویژه کوفه و مدینه ناامن می‌گردید، طیف مهاجرت‌ها به ایران نیز گسترش می‌یافت.

مهاجرت علویان به ایران عمدتاً از قرن دوم هجری آغاز شد. اگرچه پیش از آن نیز گزارش‌هایی از مهاجرت علویان به چشم می‌خورد، اما اندک و محدود بود. با آغاز قرن دوم هجری که سیاست اعمال خشونت علیه شیعیان تشدید شد، میزان مهاجرت علویان و امامزادگان به سرزمین‌های مجاور افزایش چشم‌گیری یافت. پیامدهای این مهاجرت‌ها مهم است. زیرا کسانی که از ظلم و تعدی حکام جور به ایران می‌آمدند، نقش حائز اهمیتی در بیداری مردم ایران نسبت به ماهیت حکومت‌های خودکامه بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس بر عهده داشتند. همین موضوع زمینه مشارکت مردم ایران را در قیام‌های بعدی فراهم می‌کرد.

عامل دیگر هجرت سادات و علویان به ایران، حضور و مشارکت آنها در قیام یکی از علویان ضد خلفای جور اموی و عباسی بود. هنگامی که آنها پس از شکست قیام، تحت تعقیب و آزار قرار می‌گرفتند، به سرزمین‌های هم‌جوار به ویژه به ایران می‌گریختند.^۱

در اواخر قرن دوم و آغاز قرن سوم دلیل مهمی که می‌توان برای مهاجرت سادات و امامزادگان به ایران برشمرد، ورود امام رضا (ع) به ایران و ماجرای ولایتعهدی در سال ۲۰۱ ق است. در میان سال‌های پس از ورود امام رضا (ع) به ایران تا هنگام شهادت ایشان، ما شاهد ورود سادات و امامزادگانی هستیم که از راه‌های مختلف و به شوق دیدن امام رضا (ع) به ایران مهاجرت کردند. برخی نیز پس از آگاهی از توطئه مأمون برای قتل ایشان پا به سرزمین ایران

۱. علاوه بر ایران، سادات و علویان به مصر نیز مهاجرت می‌کردند. در یک گزارش نادر آمده است که زیدبن الحسن دختری به نام نفیسه داشت که بر ولیدبن عبدالملک بن مروان خروج کرد و در مصر درگذشت (ابن عنبه، ۱۳۴۷، ص ۵۵). علاوه بر آن ادريس بن عبدالله به شمال آفریقا رفت و نیز در گزارشی به مهاجرت گروهی از سادات به چین اشاره شده است این گروه کسانی بودند که از ترس بنی‌امیه ابتدا به ترکمنستان و سپس به چین هجرت کردند (جعفریان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۲).

گذاشتند، بنابراین هجرت تاریخی امام رضا (ع) از مدینه به مرو یکی از علل عمده ورود امامزادگان به ایران به شمار می‌رود و در برگیرنده طیف گسترده‌ای از مهاجرت سادات در یک مقطع زمانی کوتاه می‌باشد.

۲. زمان هجرت احمد بن موسی (ع) به ایران بررسی علل قیام

احمد بن موسی (ع) و برادرانش ارتباط مستقیمی با زمان حرکت و هجرت آنها دارد. متأسفانه در منابع، اطلاع دقیقی از زمان قیام ثبت نشده است. آنچه از گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید، زمان این قیام را در دو مقطع کاملاً متفاوت بیان می‌کنند؛ یکی در زمان حیات امام علی بن موسی الرضا (ع) و دیگری بعد از شهادت امام رضا (ع).^۱ چنانچه قول اول پذیرفته شود، زمان قیام احمد بن موسی (ع) و برادرانش بین سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ ق یعنی از زمان پذیرش ولایتعهدی تا قبل از ماه صفر سال ۲۰۳ که تاریخ شهادت امام رضا (ع) است، می‌باشد و بر اساس قول دوم، زمان قیام بین سال‌های ۲۰۳ تا ۲۱۸ محسوب می‌شود. یعنی بعد از شهادت امام رضا (ع) تا سال ۲۱۸ ق که تاریخ وفات مأمون خلیفه عباسی می‌باشد.

انگیزه قیام احمد بن موسی و برادرانش (ع) در مرحله اول را می‌توان آگاه‌شدن وی از توطئه قتل امام (ع) و یاری‌کردن به وی در دفع توطئه مأمون ذکر کرد. هر چند به غلط برخی کتاب‌ها و تذکره‌های متأخر حرکت کاروان احمد بن موسی (ع) را از مدینه به سوی خراسان صرفاً «دیدار» برادرش

۱. برخی از کتاب‌های متأخر به اشتباه زمان حرکت و یا قیام احمد بن موسی (ع) را بین سال‌های ۱۹۳ تا ۲۱۰ و یا سال ۲۲۰ می‌دانند (سامی، ۱۳۶۲، ص ۳۳۲). آرتورجان آبری می‌پندارد که احمد بن موسی (ع) معاصر حضرت رسول اکرم (ص) بوده است: «... در جایی دیگر سید امیر احمد (احمد بن موسی) آرام گرفته و آن‌چنان‌که می‌گویند، معاصر با حضرت محمد (ص) بوده است» (آبری، ۱۳۶۵، ص ۴۸). مترجم این کتاب نیز (در همان‌جا) ضمن اصلاح این اشتباه فاحش بدون تنبیه لازم زمان شهادت احمد بن موسی (ع) را در سال ۲۲۰ ق قید می‌کند.

علی بن موسی الرضا (ع) دانسته و بر همین اساس می‌نویسند: احمد بن موسی (ع) به «مرگ طبیعی» در شیراز وفات کرد (شیخ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۲۳۷؛ شیرازی، ۱۳۲۸، ص ۲۹۰).^۱ انگیزه قیام در مرحله دوم یعنی بعد از شهادت امام علی بن موسی الرضا (ع)، دارای جنبه‌های عدالت‌خواهانه و یا خون‌خواهی است: «احمد بن موسی (ع) چون خبر شهادت امام رضا (ع) را شنید، بسیار اندوهگین شد و بسیار گریه کرد و برای خون‌خواهی از بغداد خارج شد، و همراه او سه هزار نفر از نوادگان امامان معصوم بوده‌اند که قصد جنگ با مأمون داشت و...» (شیخ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۲۳۸؛ امین، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۸۳؛ شریف‌القریشی، ۱۹۵۸، ج ۲، ص ۴۷۳-۴۷۴).^۲

مؤلف حیات‌الامام موسی بن جعفر (ع) و اعیان الشیعه بر این موضوع تصریح کرده‌اند: «... احمد بن موسی به فرماندهی یک سپاه سه هزار نفری از علویان و فرزندان ائمه طاهرین و شیعیان آنها، برای نبرد با مأمون‌الرشید و انتقام خون امام رضا (ع) روانه ایران شدند» (امین، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۷). معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، صاحب کتاب شد‌الأزار فی حط‌الاوزار عن زوار المزار، که به سال ۷۹۱ق تألیف شده است، یکی از معدود نویسندگانی است که انگیزه قیام و خروج احمد بن موسی (ع) را «قتال با مجوسیان» ذکر کرده که فاقد اعتبار تاریخی است. وی می‌نویسد:

۱. برای آگاهی بیش‌تر ← مصطفوی، ۱۳۴۳، ص ۶۳؛ سامی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۲؛ فاضل، بی‌تا، ص ۵۵؛ طبسی نجفی، ۱۳۸۱، ج ۹، ص ۸۲؛ مدرس، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۶۹.
 ۲. برای آگاهی بیش‌تر ← روضاتی، ۱۳۳۵، ص ۵۶؛ نوبختی، ۱۳۵۵ق، ص ۸۷-۸۸؛ امین، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۸۲؛ بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۹. مرتضی عاملی درباره انگیزه قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا (ع) می‌نویسد: «اما سخن احمد امین که نوشته علویان بر ضد مأمون بسیار قیام کرده بودند، ادعایی است که هرگز صحت ندارد، زیرا در تاریخ حتی نام یک قیام پس از درگذشت امام رضا (ع) ثبت نشده است، به‌جز قیام 'عبدالرحمن بن احمد' در یمن که انگیزه‌اش را همه مورخان، ظلم کارگزاران خلیفه نوشته‌اند... و هم‌چنین شورش برادران امام رضا (ع) که به خون‌خواهی وی برخاسته بودند» (عاملی، ۱۳۵۹، ص ۲۱۱ و ۲۱۴).

«می‌گویند اهل تاریخ که حضرت سید امیر احمد بن موسی در ایام خلافت مأمون بعد از وفات برادر بزرگوار به قتال مجوسان به شیراز نزول فرمود و بدان که حضرت سید امیر احمد بن موسی الکاظم، اجود برادران بود و می‌گویند که هزار بنده از مال خود در راه خدا آزاد فرمود و می‌گویند که چون امیر احمد به شیراز تشریف آوردند، شهید شدند و...» (جنید شیرازی، ۱۳۶۴، ص ۳۳۳-۳۳۴).

برخی از متون و منابعی که با جزئیات بیش‌تری به شرح قیام احمد بن موسی (ع) و برادرانش پرداخته‌اند، زمان دیگری را برای قیام (حرکت) وی ارائه می‌دهند که آغازش در حیات امام رضا (ع) است. یعنی هنگامی که احمد بن موسی (ع) از توطئه مأمون برای برداشتن امام رضا (ع) از سر راه خود آگاه شد، و قیام زمانی شکل گرفت که در میانه راه (در نزدیکی شهر شیراز) خبر شهادت امام رضا (ع) منتشر شد.

احمد بن موسی (ع) با هفتصد تن از برادران و برادرزادگان و جماعت کثیری از دوستان، از مدینه عزم خراسان کردند. در دو فرسنگی شیراز خبر شهادت امام رضا (ع) به آنان رسید. مأمون نیز که از حرکت امامزادگان اطلاع یافته بود به حکام و عمال خود نوشته بود که در هر کجا آن ابوتراب (احمد بن موسی) را یافتند به قتل برسانند (شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۵). بدین‌سان:

«احمد بن موسی (ع) چون از حيله مأمون آگاه شد، به همراه سه هزار تن و به روایتی دو هزار تن از بغداد (مدینه) قیام کرد. کارگزار مأمون در شیراز به نام قتلغ‌خان به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش‌هایی هم او و هم برادرش 'محمد عابد' و یارانشان را به شهادت رسانید» (عاملی، ۱۳۵۹، ص ۲۱۳ - ۲۱۵).

در آن ایام برادر دیگر امام رضا (ع) به نام هارون همراه با ۲۲ تن از علویان به سوی خراسان می‌آمد. بزرگ این قافله خواهر امام رضا (ع) یعنی

حضرت فاطمه (س) بود. مأمون به مأموران انتظامی خود دستور داد تا بر قافله بتازند. آنها نیز همه را مجروح و پراکنده کردند. هارون نیز در این نبرد مجروح شد ولی سپس او را در حالی که بر سر سفره غذا نشسته بود غافلگیر کرده و به قتل رساندند. می‌گویند به حضرت فاطمه معصومه (س)^۱ نیز در ساوه زهر خوراندند که پس از چند روزی او هم به شهادت رسید و دیگر قربانیان مأمون برادر دیگر امام رضا (ع) به نام حمزه بن موسی بود. با توجه به این وقایع درمی‌یابیم که مسئله شهادت امام رضا (ع) به دست مأمون در همان ایام نیز امری شایع در میان مردم گردیده بود (روضاتی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۵۶؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۴۸، ص ۲۴۶).

آنچه که از بررسی متون و منابع تاریخی در خصوص زمان قیام احمد بن موسی (ع) و علل آن حاصل می‌شود این است که، قیام احمد بن موسی (ع) و برادرانش محمد و حسین زمانی آغاز شد که مواضع و سیاست‌های مأمون نسبت به امام رضا (ع) وارد مرحله نوینی شد و آن هنگامی بود که مأمون دریافت که طرح ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) همچون یک تیغ دو دم است که یک دم آن «ضربه‌گیر» برای خشتی کردن قیام علویان و دم دیگر آن «ضربه‌زننده» است و اساس خلافت عباسیان را به نفع «امامت» آل علی بن ابیطالب (ع) برهم می‌زند. از این رو مأمون به رغم کیاستی که داشت، هنگامی که متوجه شد اهداف او در ماجرای ولایتعهدی با شکست مواجه شده و موجی از اغتشاش را به قصد

۱. حضرت معصومه (س) در اول ذی‌قعدة سال ۱۸۳ در مدینه متولد شد و در دامان ولایت و امامت تربیت یافت. ایشان در دهم ربیع‌الثانی سال ۲۰۱ که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به مرو عزیمت کردند، جهت دیدار برادر وارد ایران شدند و در ساوه بیمار و در قم رحلت کردند. حضرت معصومه (س) از بانوان دانشمند و راوی حدیث بود، نویسندگان، دانشمندان شیعه و سنی احادیث او را مورد توجه قرار داده، و در کتاب‌های خویش آورده‌اند (امینی نجفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۹۶).

۲. در همراهی برادران امام رضا (ع) با کاروان حضرت معصومه (س) تردیدهای جدی وجود دارد (عرفان‌منش، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۵۲).

براندازی او در بغداد دامن زده است، تصمیم گرفت مواضع خود را به تدریج تغییر دهد.

اولین نشانه این تغییر موضع، قتل «فضل بن سهل» در حمام سرخس بود (ابن مسکویه، ۱۳۵۹، ج ۶، ص ۴۴۳) که با سیاست‌های خود کوشیده بود مأمون را از حوادث بغداد دور سازد. مأمون بعد از قتل «فضل بن سهل» از بیم افشای سیاست نوین خود دستور داد مجریان قتل را که از غلامان، خدم و حشم خود بودند، گردنزنند (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۱۰۲۷؛ میرخواند، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۴۵۹). این واقعه باعث خشنودی عباسیان بغداد شد. گام بعدی برداشتن مانعی بود که خود دو سال پیش از آن (۲۰۱ ق) در سر راه روابطش با بغداد ایجاد کرده بود و آن ماجرای ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) بود. بنابراین مأمون در یک برنامه زمان‌بندی شده، ابتدا با «مسموم کردن انگور» امام (ع) را رنجورکرد (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۸۶) و سپس با «افشیره انار زهرآلود» وی را به شهادت رساند (شیخ صدوق، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۸۶؛ عرفان‌منش، ۱۳۷۴، ص ۱۶۰ به بعد؛ جزایری، ۱۳۳۷ق، ص ۱۷۶؛ ابن جوزی، ۱۲۸۷، ص ۳۱۸؛ یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۵۳؛ مستوفی، ۱۳۴۶، ص ۲۰۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۵۰، ص ۳۰۱ و...).

بدیهی است انعکاس این تحولات هم‌چنان که باعث خرسندی «خاندان عباسی» می‌شد، موجبات نگرانی «علویان» را نیز فراهم می‌ساخت. به نظر می‌رسد قیام احمد بن موسی (ع) هنگامی آغاز شد که وی از تغییر سیاست‌های مأمون (سیاست‌های ظاهری) نسبت به علویان و امام علی بن موسی الرضا (ع) آگاه شد. از این رو احمد بن موسی (ع) و برادرانش برای حمایت و یاری امام (ع) قیام خود را آغاز کردند و از طریق بصره، اهواز (سوق‌الاهواز) و فارس عازم خراسان شدند. از آنجایی که این حرکت دیدار ساده‌ای از برادر نبود، مأمون دچار وحشت شد. به‌خصوص زمانی که اطلاع یافت «کاروان احمد بن موسی (ع)»

از هر دیاری که می‌گذرد، جمع کثیری از شیعیان و علویان به آن می‌پیوندند. بنابراین، دستور داد از عزیمت کاروان جلوگیری کنند (عرفان‌منش، ۱۳۷۷، ص ۴۹-۵۲) و برادران امام رضا (ع) را به قتل برسانند. این پیام را هنگامی عامل مأمون در فارس دریافت کرد که کاروان به حوالی شهر شیراز رسیده بود و هم‌زمان با لشکرکشی «قتلغ‌خان» حکم‌فرمای «فارس» خبر شهادت امام رضا (ع) منتشر شد. احمد بن موسی (ع) با شورایی متشکل از برادران و یارانش به بررسی حوادث و شرایط پرداختند و دریافتند که تنها راهی که به روی آنها گشوده است، مبارزه و پیکار است.

۳. جغرافیای تاریخی هجرت احمد بن موسی (ع) به ایران خط‌سیر

حرکت کاروان احمد بن موسی (ع)، یکی از راه‌های متداول آن زمان بود. راهی که برادر بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا (ع) پیش از آنها، آن را تا مرو پیموده بود. نگارنده در کتاب جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (ع) از مدینه به مرو، جزئیات و منزلگاه‌های این مسیر را شرح داده است (عرفان‌منش، ۱۳۷۴، ص ۱۲ به بعد). این راه از مدینه به بصره و از طریق سوق‌الاهواز به فارس می‌رسید و سپس از راه کویر به نیشابور، طوس، سرخس و مرو ختم می‌شد. مبدأ حرکت کاروان احمد بن موسی (ع) مدینه و مقصد آن خراسان (مرو) بود. هر چند که در نتیجه پیکار با عامل مأمون در فارس، هرگز پای آنها به خراسان نرسید.

شرح منازل و مسافت‌های میان مدینه تا بصره در منابع جغرافیایی آمده است. «اصطخری»، «ابن رسته»، «جیهانی» و «قدمه بن جعفر» منازل میان مدینه تا بصره را هجده منزل ذکر کرده‌اند. «معدن نقره»^۱ شاهراهی بود که در

۱. معدن نقره حدود صد مایلی مدینه واقع شده است.

میان این مسیر راه‌های قدیمی بصره، مکه، کوفه و مدینه را به هم متصل می‌کرد (اصطخری، ۱۳۴۰، ص ۲۸؛ ابن رسته، ۱۳۶۵، ص ۲۰۶-۲۰۷). بصره یکی از شهرهایی است که در مسیر این راه قرار داشت و کمی قبل از عبور احمد بن موسی (ع) در حوادث قیام برادرش «زید» به آتش کشیده شد.^۱ منابع جغرافیایی، منازل میان بصره تا سوق‌الاهواز را هفت منزل به مسافت ۳۶ فرسخ ذکر کرده‌اند (قدامه، ۱۳۷۰، ص ۲۶؛ ابن رسته، ۱۳۶۵، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۳۰؛ جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۷-۱۰۸)، که بخشی از این مسافت از طریق آب می‌گذشت (اصطخری، ۱۳۴۰، ص ۸۳).

شهر اهواز در مسیر راه کاروان احمد بن موسی (ع) و برادرانش واقع شده بود، منابع تاریخی گزارشی را از جزئیات عبور کاروان احمد بن موسی (ع) در این شهر ذکر نکرده‌اند. در بررسی آثار تاریخی شوشتر دو بقعه به نام‌های «امام رضا (ع)» و «شاهچراغ» — احمد بن موسی (ع) — یافت می‌شود که در منطقه «دش زورک» در منتهی‌الیه بلوک «عقیلی» واقع شده‌اند. این دو بقعه، علاوه بر این که در مسیر راه قدیم اهواز به فارس واقع نشده‌اند، به لحاظ تاریخی نیز فاقد قدمت و سندیت می‌باشند (عرفان‌منش، ۱۳۷۴، ص ۶۳-۶۸).

در جریان قیام ابوالسرایا، زید بن موسی بر بصره و اهواز مستولی شد (اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۷۵، ۴۹۷، ۵۰۱؛ ابن عنبه، ۱۳۴۷، ص ۱۵۲-۲۰۵). گزارش‌های منابع تاریخی، از رخداد‌های شهر اهواز در سفری که پیش از این برای حضرت علی بن موسی الرضا (ع) روی داده ما را یاری می‌کند تا از اوضاع سیاسی - اجتماعی و همچنین از منازل این شهر اطلاعات ارزشمندی به دست آوریم (عرفان‌منش، ۱۳۷۴، ص ۶۸ به بعد؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۰، ج ۲،

۱. شهر بصره در حدود سال ۱۹۹ توسط زید بن موسی به آتش کشیده شد.

ص ۴۵۴؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۲، ص ۱۰۴ - ۱۰۵؛ مستوفی، ۱۳۴۶، ص ۱۱۱؛ یعقوبی، ۱۳۴۱، ص ۱۴۱ به بعد؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۰۲ به بعد؛ قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۰.

مردم این منطقه بر مذهب «اعتزال»^۱ بودند و این مذهب در میان آنها بیش از سایر اقوام شایع بوده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۳۶؛ اصطخری، ۱۳۴۰، ص ۸۹ - ۹۳). راه‌های متعددی وجود داشت که در آن زمان اهواز را به فارس متصل می‌کرد، راهی که احتمال عبور کاروان احمد بن موسی (ع) و برادرانش را از آن‌جا قوت می‌بخشد، مسیری است که از پل اربق در حوالی رود مسرقان به سمت «سنبل» امتداد داشته است و از آن‌جا وارد ایالت فارس و شهر ارجان می‌شود.^۲

۱. اعتزال به معنای «گوشه‌نشینی» است مذهب اعتزال یا معتزله نام فرقه‌ای است که در اوایل قرن دوم هجری در عصر بنی‌امیه ظهور کرد و تا چند قرن در تمدن اسلامی تأثیر گذاشت. مؤسس این فرقه «واصل بن عطا» یکی از شاگردان «حسن بصری» (درگذشت ۱۱۰ ق) بود. او که با استاد خود درباره سرنوشت مرتکب به معاصی کبیره و تعیین حدود کفر و ایمان اختلاف نظر پیدا کرد، از مجلس درس او کناره‌گیری کرده و با همراهی یکی دیگر از شاگردان حسن بصری به نام «عمرو بن عبید» فرقه جدیدی به نام معتزله که به آنها «عدلی مذهب» هم گفته می‌شود، بنا نهاد. معتزله بر این باور است که در دنیا و آخرت دیدن حق تعالی ممکن نیست و نیز می‌گویند که نیکی از خدا و بدی از نفس است و مرتکب معاصی کبیره نه مؤمن است و نه کافر. فرقه معتزله خود به حدود ۲۰ فرقه تقسیم شدند. اصول عقاید معتزله عبارت است از: قول به «المنزلة بین المنزلتين»، قول به توحید، قول به عدل، قول به وعده و وعید، امر به معروف و نهی از منکر. ظهور این فرقه باعث ایجاد نهضت فکری شد که مسلمانان را با علوم و فلسفه آشنا کرد. زیرا آنها برای اثبات عقاید و افکار خود از قبیل: توحید، نفی جسمانیت خدا، عدم امکان رؤیت خدا، عدل، اختیار و دیگر مباحث مورد علاقه‌شان از فلسفه استفاده می‌کردند و به مباحث عقلی و منطقی متوسل می‌شدند و به همین دلیل مورد بغض و کینه برخی فرق اسلامی از جمله محدثین و اشاعره بودند. این فرقه در حقیقت بنیان‌گذار علم کلام در اسلام است. آنها آیات قرآن را تاویل و توجیه می‌کردند.

۲. دو شاخصه عمده جغرافیایی که از عبور حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در سال ۲۰۰ در شهر اهواز در دست داریم، حوادثی است که در کنار پل اربق و ارجان روی داده است (عرفان‌منش، ۱۳۷۴، ص ۴۰).



5. نقشه تاریخی فارس و ولایت‌های آن

۴. جغرافیای تاریخی فارس فارس در دوران باستان و در دوره اسلامی ولایتی بزرگ از خوزستان تا یزد و از جنوب اصفهان تا سواحل جنوبی دریای پارس را شامل می‌شد. زرکوب شیرازی در *شیرازنامه* حدود فارس را دارای چند رکن می‌داند که رکن شمالی آن از ولایت اصفهان تا حدود ابرقوه، رکن جنوبی آن را از کنار دریا تا حدود کرمان، رکن شرقی از اعمال کرمان تا صوب سیرجان، رکن غربی از اعمال خوزستان تا صوب دریای عمان و ارجان برمی‌شمارد (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۲۲ - ۲۳).

در دوره قبل از اسلام به ۵ خوره یا کوره (بخش / ولایت) تقسیم می‌شد: کوره اصطخر، کوره درابگرد، کوره شاپور یا شاپور خوره، کوره قباد یا قباد خوره و کوره اردشیر یا اردشیر خوره (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۳۴). این تقسیم‌بندی در دوران اسلامی نیز برقرار بود. بزرگ‌ترین شهر فارس در قرن چهارم قمری، شیراز بود اما تا آن‌زمان شهرهای دیگری چون پسا (فسا)، سیراف (مهم‌ترین بندرگاه واقع ساحل شمالی خلیج فارس)، ارجان (ارگان؛ نزدیک بهبهان)، توج (توز در جنوب فارس)، سابور (بیشاپور)، اصطخر، کِثَه (یزد)، دارابجرد (داراب)، گور (فیروزآباد)، جنابه (گناوه)، نویندجان در کوره شاپور (نویندگان) و غندجان مراکز مهم شهری و جمعیتی فارس بودند (اصطخری، ۱۳۴۰، ص ۱۱۲ - ۱۱۳). شیراز روز به روز از رونق اصطخر کاست و اصطخر که روزگاری شهر پهناوری بود، اهمیت خود را از دست داد (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۲؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۳۶).

برخی از مورخان بر این باورند که شهر شیراز در دوران اسلامی بنیان نهاده شده است. با وجود این قرائنی در دست است که نمایانگر قدمت شیراز پیش از گسترش اسلام در ایران است. کاوش‌های باستان‌شناسی در تخت جمشید و الواح به دست آمده حکایت از آن دارد که نام شیراز در الواح گلی درج شده است (آبری، ۱۳۶۵، ص ۴۰). براساس این الواح که قدمت آنها به حدود

سال ۴۶۶ قبل از میلاد بازمی‌گردد معلوم شده است که عده‌ای از صنعتگران و کارکنان این شهر (شیراز) مشغول کار و احداث بنا در عهد هخامنشی در تخت جمشید بوده‌اند و دستمزد خود را از خزانه دولت دریافت کرده‌اند (سامی، ۱۳۶۳، ص ۲۸).

به نظر می‌رسد تأکید برخی از جغرافی‌دانان قرون اول اسلامی مبنی بر احداث شیراز در دوران پس از اسلام ناظر بر انکار قدمت این شهر پیش از اسلام نیست. بلکه معطوف به تجدید بنا و توسعه آن پس از اسلام است. زیرا شهر شیراز در آن روزگار بخشی از شهر بزرگ اصطخر بوده است. با رونق گرفتن شهر شیراز به تدریج از اهمیت اصطخر کاسته شده است و مسلمانان در هنگام گشایش این سرزمین آن را مرکزیت داده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۴۴۷؛ مستوفی، ۱۳۳۶، ص ۱۳۷). ابن بلخی می‌گوید که ابوموسی اشعری و عثمان بن ابی العاص به اتفاق به شیراز رفتند و در آن زمان شیراز ناحیه‌ای بوده است که از چند قلعه و حصار استوار تشکیل شده و تصرف شیراز بدون جنگ و با صلح صورت گرفته است (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۲).

ایالت فارس در سال‌های بحرانی حکومت مأمون (حدود ۱۹۹ ق) درگیر تحولات سیاسی شد و اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) در جریان قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در فارس به قدرت رسید (شریف القریشی، ۱۹۵۸، ج ۲، ص ۴۷۵ - ۴۷۶؛ مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۳، ص ۲۱۶). فرصت‌الدوله در ذکر سلاطین و حکام شیراز در عصر مأمون از فضل بن سهل و قتلغ خان ترک نام می‌برد که به ترتیب در سال‌های ۱۹۳ - ۱۹۸ و ۱۹۸ - ۲۱۰ حکمران شیراز بودند (شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۵۷۵).

شهر شیراز پس از اسلام به تدریج رونق و توسعه یافت. در سال ۲۶۲ ق یعقوب لیث صفاری مؤسس سلسله صفاری (۲۴۷ - ۲۶۵ ق) به فارس لشکرکشی کرد، او پس از تصرف اصطخر به شیراز آمد. صفاریان شهر شیراز

را مرکز دولت نیمه‌مستقل خود کردند. پس از یعقوب، برادرش عمرو در سال ۲۶۸ ق به شیراز آمده و در آنجا امنیت را برقرار کرد. در دوران عمرو بن لیث صفاری، شهر شیراز آبادی و توسعه یافت. مسجد جامع عتیق شیراز در سال ۲۸۱ ق برابر با ۸۹۴ میلادی توسط وی ساخته شد (مستوفی، ۱۳۴۶، ص ۱۷۰). پس از سلسله صفاریان بیش‌ترین توسعه و رونق شیراز بی‌تردید به دوران استقرار سلسله آل بویه و دیلمیان بازمی‌گردد و می‌توان این دوران را یکی از مقاطع درخشان شهر شیراز به حساب آورد.

۵. منزلگاه‌ها و مسیر عبور کاروان برادران امام رضا (ع) شرح راه‌ها

و منازل که ایالت اهواز را به فارس پیوند می‌داد، در نوشته‌های جغرافی‌دانان مسلمان آمده است. ابن خردادبه در المسالك و الممالك، قدامة بن جعفر در کتاب الخراج، یعقوبی در البلدان، ابن رسته در الاعلاق النفیسه، جیهانی در اشکال العالم، اصطخری در مسالك و ممالك، ابن حوقل در صورة الارض و ابن بلخی در فارسنامه که به ترتیب در سال‌های ۲۵۰، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۹۰، ۳۲۰، ۳۴۰، ۳۶۷ و ۴۵۰ قمری تألیف شده است، دست کم بیش از ده شرح جداگانه از این مسیر ارائه می‌دهند (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۴، ۲۳۱؛ ابن رسته، ۱۳۶۵، ص ۳۲۱؛ اصطخری، ۱۳۴۰، ص ۲۲۵؛ جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۷؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۵۴-۵۶). علاوه بر این، سایر منابع تاریخ محلی فارس به ذکر راه‌های قدیمی و باستانی فارس پرداخته‌اند.

روی هم رفته یک مسیر عمده از طریق «ارجان» (بهبهان) به سمت «خُلاَر»، «جویم» (گویم) و «شیراز» ختم می‌شد. از این مسیر در میانه راه دو شاخه فرعی دیگر جدا می‌شد که، یکی در امتداد راه باستانی «شوش» و «اصطخر» قرار می‌گرفت و دیگر به سمت جنوب متمایل می‌گشت و از ناحیه «گنبد مُلغان» و «کُشن» به شیراز می‌رسید (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۱). این راه اخیر

مسیر عبور کاروان احمد بن موسی (ع) و برادرانش است. خوشبختانه در این مقطع از خط سیر حرکت کاروان، منابع و گزارش‌هایی ثبت کرده‌اند که مسیر او را از سایر راه‌ها جدا می‌سازد. مناطقی که مورخان در ماجرای نبرد احمد بن موسی (ع) با دشمنان از آن یاد می‌کنند «خان زنیان» و «کشن» است. هر چند که این مناطق در نقل متقدمان نیامده است، ولی در منابع متأخرین، تواتر بسیار دارد (عرفان‌منش، ۱۳۸۱، ص ۷۳ - ۸۵؛ شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۷ - ۱۱۸).

بنابراین، به نظر می‌رسد که کاروان احمد بن موسی (ع) از «پل اربق» در اهواز به اولین منزلگاه فارس «سوق السبیل» عبور کرده است (جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۷)، و مسافت ۶ فرسخ تا ارجان را پیموده و در این شهر قدم‌گاهی موسوم به امام رضا (ع) واقع شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۶۸). ادامه خط سیر ارجان به شیراز در فارسنامه با جزئیات بیش‌تری آمده است که بالغ بر ۲۷ فرسنگ می‌شود. از دیگر منازل این راه «فروک»، «حبس»، «صاهه»، «گنبد ملغان» و «کشن» را می‌توان نام برد (ابن بلخی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۱).

۶. قیام احمد بن موسی (ع) و برادرانش قیام احمد بن موسی (ع) و برادرانش زمانی آغاز شد که توطئه مأمون برای از میان برداشتن امام رضا (ع) شدت یافت. احمد بن موسی (ع) به همراه دو تن از برادرانش به نام‌های محمد و حسین^۱ و جمیع کثیری از برادرزادگان، خویشان و شیعیان، بالغ بر ۲ یا ۳ هزار نفر از طریق بصره، عازم خراسان شدند و از هر شهر و دیاری که می‌گذشتند بر تعداد همراهان ایشان افزوده می‌شد، به طوری که برخی از مورخان تعداد یاران احمد بن موسی (ع) را بالغ بر ۱۵ هزار نفر ذکر کرده‌اند. خبر حرکت کاروان توسط کارگزاران حکومتی به مأمون رسید. مأمون که

۱. محمد بن موسی (ع) معروف به سید میر محمد عابد و حسین بن موسی (ع) معروف به سید علاءالدین.

ورود برادران امام رضا (ع) را به مرکز حکومت، تهدیدی جدی برای موقعیت حساس خود می‌دید و از هم‌داستان شدن برادران و شیعیان امام رضا (ع) با وی هراسناک بود، به تمامی حکمرانان خود امریه‌ای صادر کرد که: در هر کجا قافله بنی‌هاشم را یافتند، مانع از حرکت آنها شوند و آنها را به مدینه بازگردانند یا بکشند (شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۷؛ شیرازی، ۱۳۳۵، ص ۱۴۶۰).

این دستور به هر شهری که می‌رسید کاروان از آن‌جا گذشته بود، مگر در شیراز که قبل از رسیدن کاروان احمد بن موسی (ع)، حکم به حاکم وقت رسید (شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۷). حاکم فارس در این زمان مردی جدی و مقتدر به نام قتلغ‌خان بود. وی با لشکری انبوه (در حدود چهل هزار نفر) از شهر خارج شده و در برابر کاروان احمد بن موسی (ع) اردو زد.

کاروان احمد بن موسی (ع) در دو فرسنگی شیراز با قتلغ‌خان روبه‌رو شد.^۱ در آن‌جا خبر شهادت برادرش علی بن موسی الرضا (ع) انتشار یافت^۲ و به قافله‌سالار کاروان؛ احمد بن موسی (ع) خبر دادند که اگر قصد دیدن برادر خود علی بن موسی الرضا (ع) را دارید بدانید که وی فوت کرده است.

۱. قتلغ‌خان پیغام داد حسب‌الامر خلیفه (مأمون) کاروان باید از همین‌جا بازگردد. حضرت سید امیراحمد فرمود: «اولاً ما قصدی از این مسافرت جز دیدار برادر بزرگمان حضرت رضا (ع) نداریم، ثانیاً، ما بی‌اجازه نیامده‌ایم و از شخص خلیفه استیذان نموده‌ایم و به دستور خود او حرکت کرده‌ایم». قتلغ‌خان گفت: «امر است که من از حرکت شما ممانعت کنم و ممکن است به اقتضای وقت امر ثانوی صادر شده باشد که باید اجرا گردد». جناب سید امیر احمد با اخوان، سایر بنی‌هاشم و دوستان شور نمودند هیچ‌کس حاضر به مراجعت نشد (شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۷).

۲. صاحب بحر‌الانساب می‌نویسد: «هنگامی که سپاه دشمن به قصد جدال در برابر آنها اردو زد، دانست که برادرش شهید شده و از کیفیت شهادت برادرش، یارانش را خبر داد...». فرصت‌الدوله می‌نویسد: «در حین جدال یکی از سپاه قتلغ‌خان فریاد کرد اگر مقصود شما رسیدن به خدمت علی بن موسی الرضا (ع) است، بدانید که او وفات یافت. به مجرد این خبر جماعتی که در اطراف احمد بن موسی (ع) بودند متفرق شدند...». سلطان‌الواعظین این تفرقه را نوعی خدعه و نیرنگ می‌داند و می‌نویسد: به راست یا دروغ این خبر شایع شد تا اختلاف و تفرقه در سپاهیان احمد بن موسی (ع) ایجاد نمایند (شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۷).

حضرت احمد بن موسی (ع) که وضع را چنین دید، دانست، که برادرش در طوس شهید شده، برگشتن به مدینه ممکن نیست و این جماعت به قصد مقاتله و جدال در این جا گرد آمده‌اند. بنابراین، اصحاب و یاران خود را خواست و جریان را به اطلاع همگان رسانده و اضافه نمود: «قصد اینها ریختن خون فرزندان علی بن ابیطالب (ع) است، هرکس از شما مایل به بازگشت باشد یا راه فراری بداند، می‌تواند جان از مهلکه به سلامت برد که من چاره‌ای جز جهاد با این اشرار ندارم». تمامی برادران و یاران احمد بن موسی (ع) عرض کردند که مایلند در رکاب وی جهاد کنند. آن بزرگوار در حق آنها دعای خیر کرد و فرمود: «پس برای مبارزه خود را آماده سازید» (مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۱، ص ۲۷۶).

سپاه قتلغ‌خان در برابر یاران و برادران احمد بن موسی (ع) صفوف خود را آراستند، و جنگ نابرابری آغاز شد. در نتیجه رشادت و فداکاری آنها، دشمن شکست خورده و عقب‌نشینی کرد. این جدال در سه نوبت و به مدت چند روز ادامه یافت. در پیکار سوم، سپاهیان قتلغ‌خان به هزیمت رفتند و ناچار شدند از محل درگیری، قریه کشن^۱ تا نزدیک برج و باروی شهر شیراز به مسافت ۳ فرسخ عقب‌نشینی کنند و از ترس به درون حصار شهر پناه برده و دروازه‌های شهر را محکم بستند. احمد بن موسی (ع) به اردوگاه خویش در قریه کشن نزد یاران خویش بازگشت. در این نبرد عده‌ای از امامزادگان و اصحاب احمد بن موسی (ع) مجروح و تعدادی قریب به ۳۰۰ نفر به شهادت رسیدند (نوبختی، ۱۳۵۵ق، ص ۸۸؛ شاملی، بی‌تا، ص ۱۴-۱۶).

روز دیگر، احمد بن موسی (ع) یاران خود را به پشت دروازه شهر شیراز منتقل کرد و همان‌جا خیمه زد. قتلغ‌خان که دریافت قادر به پیکار با

۱. کشن در ۹ کیلومتری شهر شیراز است.

احمد بن موسی (ع) نیست و با وجود عشق و فداکاری که در سپاه احمد بن موسی (ع) موج می‌زند، توان مقابله مردانه با آنها را ندارد، با عده‌ای از فرماندهان سپاه خود طرح خدعه و نیرنگی را ریخت تا بلکه با این روش بر آنها فایق آیند. بر اساس نیرنگ و توطئه طراحی شده، جمعی از سپاهیان جنگ‌آزموده خود را با شیوه جنگ و گریز به صفوف یاران احمد بن موسی (ع) گسیل داشت و به آنها دستور داد در اولین درگیری وانمود به عقب‌نشینی و شکست کنند و به سوی دروازه‌های شهر بازگردند. یاران و برادران احمد بن موسی (ع) با این خدعه وارد شهر شدند. هنگامی که آنها وارد شهر شدند، دشمن مکار دروازه‌های شهر را بست. سپاهیان قتلغ‌خان که از قبل در گذرگاه‌های شهر کمین کرده بودند، یاران احمد بن موسی (ع) را هرکدام به وضعی و در موضعی به شهادت رساندند (شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۸).

۷. زندگی مخفیانه و شهادت احمد بن موسی (ع) در نتیجه طرح

و توطئه دشمن، بسیاری از یاران احمد بن موسی (ع) به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز که از نیرنگ دشمن به سلامت گریخته بودند، در اطراف پراکنده شدند. مورخان اتفاق‌نظر دارند که غالب امامزادگان در فارس و سایر شهرهای ایران، از متفرق‌شدگان این نهضت هستند. احمد بن موسی (ع) با تنی چند از برادران و یاران خویش، تا مدتی (که سلطان‌الواعظین تا یک سال ذکر نموده) زندگی مخفیانه را برگزیدند. دشمن در گوشه و کنار به سختی در جست‌وجوی آنها بود. حکمران فارس جاسوسان بسیار را برای یافتن احمد بن موسی (ع) گماشت، سرانجام جاسوسان محل اختفای حضرت احمد بن موسی (ع) و یارانش را یافته و قتلغ‌خان با شمار زیادی از سپاهیان خود به آنها هجوم برد. احمد بن موسی (ع) شجاعانه در مقابل

دشمن پایداری کرد و به دفاع از خود پرداخت. برخی از منابع می‌نویسند: احمد بن موسی (ع) تنها با جمع کثیری به نبرد پرداخت. دشمن چون دید از عهده او بر نمی‌آید، با ایجاد شکاف، روزنه‌ای در دیوار خانه‌ای که جایگاه استراحت وی بود، وارد شده و از پشت سر بر سرش شمشیر زد. سپس خانه را خراب کردند و بدن مطهرش زیر توده‌های خاک، در محلی که هم‌اکنون مرقد و بارگاه اوست، پنهان شد.^۱

۸. اعقاب احمد بن موسی (ع) علمای بزرگ انساب، هر کدام پس از ذکر فرزندان امام موسی کاظم (ع) دربارهٔ بلاعقب بودن احمد بن موسی (ع) اتفاق نظر دارند.

قدیمی‌ترین مدرکی که آن حضرت را بدون فرزند ذکور می‌داند، *المعقبین*، تألیف ابوالحسین یحیی بن جعفر عبیدلی نسابه متوفای ۲۷۷ ق است (عبیدلی، ۱۴۲۲، ص ۸۴). پس از او ابونصر بخاری (درگذشت ۳۴۱ ق) در کتاب *سلسلة العلویه* و شیخ شرف عبیدلی (درگذشت ۴۳۵ ق) در *تهذیب الأنساب و نهایة الأعقاب*، نیز این موضوع را تأیید می‌کنند.

بیهقی (درگذشت ۵۶۵ ق) در کتاب *لباب الانساب* می‌نویسد: «احمد بن موسی بن جعفر درج بلاخلاف» یعنی بدون هیچ اختلافی (نزد علمای انساب) او بدون فرزند ذکور بوده است (۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۴۴۱).

ابوالحسن العمری از علمای انساب قرن پنجم، در کتاب *المجیدی*

۱. آثار العجم و شب‌های پشاور، محل شهادت احمد بن موسی (ع) را در محله «سردزک» و فارسنامه ناصری «در محله بازار مرغ» ذکر می‌کنند. *کنز الانساب* و دیگران محل شهادت او را در محله سوق‌المغازان که به بازار ریسمان نیز شهرت داشت، نام می‌برند (شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۴۴۵؛ شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۹؛ فسایی، ۱۳۶۷، ص ۵۴). برخی از تذکرها توصیف افسانه‌مانندی از شهادت احمد بن موسی (ع) ارائه داده‌اند (حنفی، ۱۳۰۲ ق، ص ۵۹ - ۶۰).

فی‌الانساب، پس از ذکر نام فرزندان امام موسی کاظم (ع)، ۹ تن آنان را بدون پسر معرفی می‌نماید و می‌نویسد: «لم یعقبوا» که احمد جزء آنان است (علوی العمری، ۱۰۴۹ق، ص ۱۰۷). امام فخر رازی (درگذشت ۶۰۶ ق) در الشجرة المباركة فی‌انساب الطالبیه با ذکر عبارت: «اما الذین اتفقوا علی أنهم ما أعقبوا فهم عشيرة» احمد را نیز جزء فرزندان بلاعقب امام موسی کاظم (ع) می‌شمارد (۱۴۰۹ق، ص ۷۷).

ابن عنبه و دو تن دیگر از علمای انساب در قرن نهم، تصریح می‌کنند که سه تن از فرزندان امام موسی کاظم (ع) تنها دارای دختر بودند که آنها سلیمان، فضل و احمد نام داشتند، اما اشاره‌ای به نام دختر یا دختران آنها نکرده‌اند (۱۳۴۷، ص ۲۲۷).

برای نخستین‌بار علامه ضامن بن شدقم از علمای انساب قرن یازدهم و متوفای بعد از سال ۱۰۹۰ق، از بعضی از مشجرات ادعا نموده که وی دارای ۴ فرزند به اسامی محمد، علی، عبدالله و داود می‌باشد. وی سپس سلسله هرکدام از فرزندان آنها را ذکر می‌کند. در کتاب عمدة الطالب فی‌الانساب آل ابیطالب، می‌نویسد: «در سال ۱۰۸۱ق در اصفهان با سید اسماعیل بن احمد بن اسماعیل موسوی ملاقات داشتم که وی نسب خود را به من چنین املاء کرد و خود را از نوادگان احمد بن موسی (ع) دانست» (ابن شدقم حسینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۹۵ - ۲۹۶).

بر این اساس روضاتی در کتاب جامع‌الانساب این ادعا را تلقی به صحت نموده و به فرزندان و نوادگان احمد بن موسی (ع) اشاره می‌کند (روضاتی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۸۲). آل فرهنگ در مشهد و خاندان آیه‌اللہی در تهران و اصفهان شاخه بزرگی از سادات می‌باشند، که نسب خود را به احمد بن موسی (ع) منتهی می‌دانند (عرفان‌منش، ۱۳۸۱، ص ۹۴). اما این ادعا صحیح نیست زیرا تا قرن دهم هیچ‌یک از علمای انساب برای احمد بن موسی (ع) نسلی

قائل نشده‌اند. معلوم نیست با امعان‌نظر و دقتی که علامه ضامن بن شدقم داشته چگونه این مطلب و ادعا را بدون تحقیق پذیرفته و باعث این فرق اجماع بعید شده است. احتمال می‌رود وی فرزندان «احمد بن موسی المبرقع» را با احمد بن موسی (ع) خلط نموده باشد یا این که منظور او تنها نقل قول از سوی سید اسماعیل موسوی بود که در سال ۱۰۸۱ ق او را در اصفهان ملاقات کرده و یا احتمالاً منشأ اشتباه از جانب آن سید بوده است.

عباس فیض در گنجینه آثار قم نیز بر اساس عبارات حک شده‌ای بر روی کتیبه قاعده گنبد امامزاده ابراهیم واقع در قم بیان می‌کند که وی فرزند احمد بن موسی (ع) است.^۱ مؤلف *انوار المشعشعین* نیز او را از احفاد امام سجاد (ع) می‌داند و معتقد است که: مدفون در بقعه نام برده، ابراهیم بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین (ع) می‌باشد (اردستانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۴).

در نتیجه نمی‌توان بین لوح مزار، کاشی‌ها و کتیبه با بیانات *انوار المشعشعین* و گفتار تاریخ قم و عمدة الطالب و تواریخ دیگر توافق داد، آنچه در لوح مزار، کاشی‌ها و کتیبه بقعه نوشته شده، نادرست است و مدفون در آن بقعه ابراهیم از احفاد حضرت موسی بن جعفر (ع) نیست، بلکه ابوالعباس احمد از احفاد حضرت سید سجاد امام زین العابدین (ع) می‌باشد، که نسب او به این شرح است: «امامزاده ابوالعباس احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین (ع)».

۱. عبارت کتیبه به شرح ذیل است:

«قد امرت بعمارة هذا الروضة الرفیعة والمرقد المنيعة المشهد المنور المقدس المعطر للام المعصوم الطاهر المطهر ابي القاسم ابراهيم بن احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن الامام المفترض الطاعة اسدالله الغالب ابي الحسن امير المؤمنين علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه عليه و عليهم اجمعين و...» (فیض، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۶۹).

اما نظر عباس فیض که می‌نویسد: «از نظر تاریخی مسلم می‌باشد که مدفون در این گنبد ابوالقاسم ابراهیم بن احمد بن امام موسی کاظم (ع) است زیرا در تاریخ قدیم قم از هجرتش به سوی قم خبر داده و در کتیبه کمربندی بقعه هم که در سال ۸۰۵ ق گچ‌بری شده است به نام و نسب وی تصریح گردیده است» قابل تأمل است (۱۳۴۹ ج ۲، ص ۳۶۲).

همین مؤلف در کتاب ستارگان فروزان نیز قائل بر این شده است که به احتمال قوی، ابوالعباس احمد (که نسب آن گذشت) در کنار امامزاده ابراهیم مدفون باشد و به شدت با کسانی که مدفن ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن علی الاصغر ابن امام زین العابدین (ع) را — بنا به گفته تاریخ قم مبنی بر این که مدفنش را نزدیک مشهد علی بن حسن العریضی، مجاور نهر سعد می‌دانسته — مقابله کرده است (فیض، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۶۱؛ فیض، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۶۳).

برخی نیز برای رفع تناقض معتقدند که ابراهیم، تنها فرزند ذکور احمد بن موسی (ع) بوده و چون از وی نسلی باقی نمانده است. علمای انساب او را «بلانسل» تصور کرده‌اند و به نظر علامه سید موسی زنجانی استناد کرده‌اند که وی ۲ فرزند ذکور برای احمد بن موسی (ع) قائل است که از آنها اعقابی به وجود نیامده است (عرفان‌منش، ۱۳۸۱، ص ۹۶۹۵).



۱. صحن مسجد نو و نمای حرم در حدود ۱۳۲۰ قمری؛ عکاس: میرزا حسن عکاسباشی (صانع، ۱۳۶۹، ص ۴۵)



۷. برگزاری نماز عید فطر در صحن حرم مطهر شاهچراغ (ع)

فصل پنجم

آرامگاه احمد بن موسی (ع) در شیراز

مدفن احمد بن موسی (ع) در شیراز به «شاهچراغ» شهرت دارد و زیارتگاه و پذیرای زائران بسیاری از شهرهای گوناگون ایران و دیگر کشورها است. بسیاری از نسب‌شناسان، مورخان و محدثان از مدفون بودن احمد بن موسی (ع) در شیراز خبر داده‌اند و گنبد و بارگاه امین ولایت در کنار مسجد جامع عتیق و در هسته تاریخی شیراز در سیر تاریخ، تحولات بسیاری را از سر گذرانده است.

۱. مدفن احمد بن موسی کاظم (ع) روضاتی در جامع‌الانساب به نقل از شیخ ابوعلی حائری (۱۱۵۹ - ۱۲۱۵ ق) و علامه محمد صادق آل‌بحرالعلوم می‌نویسد: «... و فی تعلیقه الوحید البهبهانی أنه هو المدفون بشیراز الملقب بسیدالسادات المعروف الآن بشاهچراغ انتهى...» (۱۳۳۵، ج ۱، ص ۷۴). نعمت‌الله جزایری نیز در ذیل ترجمه «احمد بن موسی (ع) و برادرش محمد بن موسی (ع)» می‌نویسد: «احمد بن موسی (ع) انسانی کریم و بخشنده بود و امام موسی (ع) او را دوست می‌داشت و محمد بن موسی فردی صالح و پرهیزکار بود و این دو برادر در شیراز مدفون هستند و شیعیان به قبور آنها تبرک می‌جویند و بسیار به زیارت آنها می‌روند. و ما هم بسیار به زیارت ایشان مشرف شده‌ایم»

(جزایری، ۱۳۳۷ق، ج ۱، ص ۳۸۰). وی سپس ضمن کنکاش درباره مدفن احمد بن موسی (ع) و آشکارشدن محل دفن وی می‌پردازد و می‌نویسد: «سخن درباره محل دفن احمد بن موسی (ع) مختلف است، اما آنچه که شهرت یافته این است که وی در شیراز دفن شده است و در عصر اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی (درگذشت ۶۵۹ ق) همان کسی که توسط شاعر بلندآوازه شیرازی، شیخ مصلح‌الدین سعدی مدح شده است. بر مزار او قبه و بارگاه عالی برافراشت، که در سفرم به شیراز آن را مشاهده کردم. و قبل از سلطان فوق‌الذکر اثری از این زیارتگاه نبود (بنا به گفته صاحب کتاب *شدالازار*) جسد وی در قبرش تازه و بدون تغییر یافتند در حالی که در دستش انگشتی بود که بر نگین آن عبارت 'العزة لله احمد بن موسی' نقش بسته بود و گمان می‌کنم از روی نقش انگشترش دریافتند که ایشان باید احمد بن موسی کاظم (ع) باشد و بعد از سال یک‌هزار هجری ایشان به شاهچراغ ملقب و مشهور شد. و این گونه لقب‌گذاری پارسی برای اولاد ائمه (علیهم‌السلام) و سادات بعد از گذشت قرن‌ها از رحلت ایشان در بین پارسی‌زبانان متداول است».

روضاتی در جامع‌الانساب به تفصیل درباره مدفن احمد بن موسی (ع) در شیراز سخن گفته است: «در ازمنه اخیر مشهور چنان است که مدفن آنجناب با عنوان شاهچراغ در شهر شیراز می‌باشد و عقیده عام و خاص در این باره به حد یقین است و کسی انکاری ندارد». وی به نقل از حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* (درگذشت ۷۵۰ ق)، معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی در کتاب *شدالازار* (درگذشت ۷۹۱ ق)، ابن بطوطه (۷۰۳ - ۷۷۷ ق) در *رحله*، شیخ یوسف محقق بحرانی (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ ق) در کتاب *الحدائق الناضرة* و... در تأیید مرقد و مدفن احمد بن موسی (ع) سخن گفته است (روضاتی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۷۴ - ۷۸). وی هم‌چنین به برخی از منابع مانند: «المشجر الکشاف

لتحقیق اصول السادة الاشراف تألیف سید عمیدی نجفی، صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمية الاختیار تألیف محمد سراج الدین رفاعی، المجدی فی انساب الطالبین، تألیف مجد بن علی علوی عمری و عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب تألیف ابن عنبه اشاره می کند و می نویسد این کتب معتبر مدفن احمد بن موسی (ع) را در جایی نشان نداده اند (روضاتی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۸۰). از عبارت او چنین برمی آید که نسب شناسان مذکور مدفن احمد بن موسی (ع) در شیراز را انکار و یا اثبات نکرده اند و روی هم رفته در کتاب های خود از مدفن احمد بن موسی (ع) سخنی نگفته اند.

علاوه بر مآخذ یاد شده در جامع الانساب، منابع دیگری نیز در بررسی های نگارنده این سطور یافت می شود که سخنی از مدفن احمد بن موسی (ع) و حتی برادران وی، محمد بن موسی و حسین بن موسی به میان نمی آورد. به نظر می رسد با توجه به پیدایش مدفن احمد بن موسی (ع) در عصر اتابکان فارس (۵۴۳ - ۶۸۶ ق) طبیعی است که منابع متقدم از مدفن احمد بن موسی (ع) نامی نبرده باشند. این منابع تنها به ذکر نسب و فضایل احمد بن موسی (ع) پرداخته اند؛ مانند: ارشاد، شیخ مفید (تألیف ۴۱۲ ق)، جمهرة الانساب العرب، ابن حزم اندلسی (۴۵۶ - ۳۸۴ ق)، عیون الاخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق (درگذشت ۳۸۱ ق)، اصول کافی، شیخ کلینی (تألیف ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق)، فارسنامه، ابن بلخی (تألیف ۴۰۵ ق)، اختیار معرفة الرجال، محمد کشی (از اعلام قرن چهارم و معاصر با شیخ صدوق) و هم چنین المجدی فی أنساب، محمد بن علی علوی عمری (تألیف ۴۲۳ ق).

موضوع اخیر، نظریه آشکار شدن مدفن احمد بن موسی (ع) را در عصر اتابکان یعنی عصر اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (۶۲۳ - ۶۵۹ ق) را تقویت می کند.

در بیش تر منابع تاریخی، جغرافیایی و دینی تاریخ ایران که به شیراز

پرداخته‌اند، از آرامگاه امین ولایت هم یاد شده است. از آن میان ابن بطوطه، سیاح مراکشی در سفرنامه خود (۷۴۸ق) ضمن گزارش از شیراز و علاقه‌مندی مردم این شهر نسبت به زیارت احمد بن موسی (ع) می‌نویسد: «... این بقعه محل شهادت احمد بن موسی... است که در نظر مردم شیراز احترام زیاد دارد و مردم برای تبرک و توسل به زیارت آن حضرت می‌روند...» (ابن بطوطه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۷).



۸. جشن تاج‌گذاری احمدشاه قاجار در مسجد نو و صحن پیرامون شاهچراغ (ع)

۲. تاریخ آرامگاه احمد بن موسی (ع) بیش‌ترین و معتبرترین منابع متقدم و متأخر که به شرح حال و زندگانی احمد بن موسی (ع) پرداخته‌اند، آشکارشدن مدفن احمد بن موسی (ع) را در عهد امیر مقرب‌الدین مسعود بن بدر بین سال‌های ۶۲۳ - ۶۵۸ می‌دانند.

شیرازنامه زرکوب شیرازی (تألیف به سال ۷۶۴ ق) از قدیمی‌ترین مآخذی است که پیدایش قبر احمد بن موسی (ع) را در عهد امیر مقرب‌الدین مسعود بن بدر ثبت کرده است، وی می‌نویسد:

«قبر امامزاده معصوم امیر احمد بن موسی در میان شهر، قریب مسجد نو^۱ افتاده، امیر مقرب‌الدین مسعود بن بدر که از خاصگان و مقربان اتابک بن ابوبکر سعد بن زنگی بن مودود بوده، عمارتی در خاطر داشت و در آن جایگاه قبری یافته‌اند، مکشوف گشته، شخص مبارک او هم‌چنان در حال اعتدال، تغییر و تبدیل در وی تأثیر نکرده، خاتمی که در انگشت مبارکش بود، احتیاط فرمودند، منقش بوده به نام احمد بن موسی، ائمه و افاضل و عقلاء و اعیان شیراز جمع گشته‌اند و تحقیق کرده، صورت در حضرت اتابک معروض داشته‌اند. اتابک ابوبکر، مشهدی بر آن‌جا ساخته و عمارتی فرموده که به مرور زمان اشتهاار یافته است و خلق شیراز بعد از آن‌که به کرات و صرات در حالت فروماندگی و حیرت، التجا بدان جناب کرده‌اند و استمداد نموده‌اند و مقاصد و مطالب ایشان محصل آمده، بدین منوال آن مشهد مبارک اشتهاار یافته تا در این وقت که به تاریخ سنه اربع و اربعین و سبع مائه (۷۴۴)» (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۹۶ - ۱۹۷).

معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی که دو سال بعد از درگذشت زرکوب یعنی در سال ۷۹۱ ق به تألیف کتاب خود شد^۲ /الانزار فی حط الأوزار عن زوار المزار،

۱. مسجد جامع نو شیراز در عهد اتابکان فارس ساخته شده است. این مسجد را از این نظر مسجد نو گفته‌اند، که نسبت به مسجد جامع عتیق شیراز که از عهد صفاریان به جا مانده، جدیدالاحداث بود.

پرداخت و فرزندش، عیسی بن جنید، آن را از زبان عربی به فارسی تحت عنوان هزار مزار ترجمه کرده است، بر آنچه که زرکوب در شیرازنامه آورده است، تأکید دارند و ضمن شرح مختصری از نسب، فضایل و شهادت احمد بن موسی (ع)، کشف مرقد آن حضرت را در عهد امیر مقرب الدین مسعود بن بدر ذکر می‌کند.

بنا به گفته جنید شیرازی هیچ‌کس از محل شهادت احمد بن موسی (ع) مطلع نبود تا زمان مقرب الدین مسعود بن بدر که وی قبر آن حضرت را یافت و بر آن گنبدی بساخت. این‌که چگونه مشهد احمد بن موسی (ع) کشف شد، جنید هیچ‌گونه اطلاعی نمی‌دهد. وی در توصیف جسد مبارک آن حضرت می‌افزاید، هنگامی که حضرت را رؤیت کردند، رنگ مبارک وی برنگشته و هیچ تغییری در بدن آن حضرت مشاهده نشده بود و کفن وی هم چنان تازه مانده بود و از روی انگشتی وی که عبارت «العزة لله احمد بن موسی» بر آن منقوش بود، وی را شناختند (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ص ۲۸۹ - ۲۹۰). علاوه بر این چند مأخذ، که از نزدیک‌ترین منابع تاریخی محلی عصر اتابکان است، منابع دیگری نیز در دست است که آشکارشدن مشهد احمد بن موسی (ع) را به عصر امیر مقرب الدین نسبت می‌دهند، حمدالله مستوفی (۶۸۰ - ۷۵۰) در *نزهة القلوب* که به سال ۷۴۰ ق تألیف شده است، مجلسی در *بحار الانوار*، میرزا حسن فسایی (۱۳۱۶ ق) در *فارسنامه ناصری*، فرصت الدوله (درگذشت ۱۳۳۳ ق) در *آثار العجم*، سلطان الواعظین (۱۳۷۸ ق) در *شب‌های پیشاور*، شیخ عباس قمی (۱۳۵۰ ق) در *الکنی و الالقاب* و محمد علی مدرس در *ریحانة الادب*، از جمله کسانی هستند که با تفاوت‌هایی اندک، گفته‌های شیرازنامه و *شدالازار* را در کشف مرقد احمد بن موسی (ع) در زمان امیر مقرب الدین برگزیده و بازگو کرده‌اند (مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۱، ص ۳۷۷؛ فسایی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۴؛ فرصت الدوله، ۱۳۶۲، ص ۴۴۵؛ شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۹؛ قمی، بی‌تا، ص ۳۲۲-۳۲۳).

مأخذ یادشده در چگونگی و علت کشف مشهد احمد بن موسی (ع) می‌نویسد: «امیر مقرب الدین به دلیل میل زیادی که به عمران داشت، خواست

عمارتی بنا و یا مرمت کند، هنگام حفر شالوده، قبری ظاهر شد و شخصی تمام اندام که همه اعضای بدن وی سالم بود، در آن قبر یافتند و چون نشان انگشتی وی را مشاهده کردند، معلوم شد که وی احمد بن موسی است».

بنای اولیه مرقد احمد بن موسی (ع) در شیراز بعد از عصر مقرب‌الدین مسعود بن بدر، در دوران‌های مختلف بازسازی، مرمت و تکمیل شده است. صاحب شیرازنامه می‌نویسد که در سال ۷۴۴ هجری (در این وقت به تاریخ سنه اربع و اربعین و سبع مائه) مادر شاه اسحق بن محمود (ملکه تاشی خاتون) که بانویی نیکوکار، اهل خیرات و صدقات بود، بر مرقد احمد بن موسی (ع) بارگاه و گنبد بسیار زیبایی ساخت و مدرسه بزرگی نیز به آن ملحق کرد (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۹۸).

ابن بطوطه نیز در سال ۷۴۸ هجری قمری گزارشی از اقدامات «تاشی خاتون» مادر سلطان ابواسحاق ارائه می‌دهد و درباره علاقه‌مندی مردم شیراز نسبت به زیارت احمد بن موسی (ع) می‌نویسد:

«این بقعه در نظر شیرازیان احترام تمام دارد و مردم برای تبرک و توسل به زیارت آن حضرت می‌روند. تاشی خاتون مادر سلطان ابواسحاق (خود) نیز مدرسه بزرگی و زاویه‌ای بر این مزار ساخته که در آن برای مسافران طعام داده می‌شود و دسته‌ای از قاریان همواره بر سر آن تربت قرآن می‌خوانند. خاتون شب‌های دوشنبه را به زیارت این بقعه می‌آید و در آن شب قضات، فقها و سادات شیراز نیز در آنجا گرد می‌آیند و به ختم قرآن می‌پردازند. قاریان به آهنگ‌های خوش به قرائت مشغول می‌شوند. خوراک، میوه و حلوا به مردم داده می‌شود و پس از اطعام، واعظ بالای منبر می‌رود. همه این تفصیلات در فاصله بین نماز عصر و شام صورت می‌گیرد و خاتون در غرفه مشبکی که مشرف بر مسجد است، می‌نشیند و آخر سر هم بر در مقبره، چون در سرای پادشاهان طبل و شیپور و بوق می‌نوازند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ص ۲۰۴ - ۲۰۵).

تاشی خاتون دهکده میمند را که گلزارهای آن و گلابش بسیار معروف

است، وقف آستان احمد بن موسی (ع) کرد. وی علاوه بر این قرآنی درسی مجلد به خط ثلث که توسط یحیی جمالی صوفی در سال ۷۴۶ هجری کتابت شده است، وقف آستان احمدی کرد (جنید شیرازی، ۱۳۶۴ش، ص ۲۹۱).



۹. صحن اصلی و ایوان بازسازی شده حرم مطهر احمد بن موسی (ع)

در زمان حکمرانی سلسله‌های صفویه، افشاریه و قاجاریه نیز املاکی وقف آستان مقدس احمد بن موسی (ع) شد و تعمیرات متعددی در آن صورت گرفت و مرقد آن حضرت تا به امروز تکمیل و توسعه یافته است. از آن زمان تاکنون مردم و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) برای زیارت ایشان در حرم مطهرش گرد هم می‌آیند. گویا صدای قاریانی که ابن بطوطه

در هفتصد سال پیش به وصف آن پرداخته است، هنوز با گذر سالیان دراز به گوش می‌رسد که در گوشه و کنار ضریح مطهر احمد بن موسی (ع) به تلاوت قرآن مشغولند، و «کراماتی» که صاحب‌شده/الازار هفت قرن پیش از آن سخن گفته است، هنوز هم تکرار می‌شود و طبال‌ها در نقاره‌خانه حرم، به رسم دیرین، آن را آشکار می‌سازند.

بنای اصلی آرامگاه احمد بن موسی (ع) به عصر «اتابک مظفرالدین سعد بن زنگی» (۶۵۸ - ۶۲۳ ق) باز می‌گردد. وزیر وی «امیر مقرب‌الدین مسعود بن بدر» (درگذشت ۶۵۵ ق) اولین فردی است که مدفن احمد بن موسی (ع) را یافت و پس از آن دستور داد عمارتی بر مشهد وی بنا کنند.

چنان‌که بیان شد همین گزارش را جنید شیرازی در *شده/الازار* (تألیف ۷۹۱ ق) ثبت کرده است؛ به گفته او پس از امیر مقرب‌الدین مسعود بن بدر، اتابک ابوبکر سعد بن زنگی عمارت رفیع‌تری بر آنچه که ساخته شده بود، بنا کرد (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ص ۲۸۹).

گنبدی که «تاشی خاتون» بر روی بقعه احمد بن موسی (ع) ساخته بود ۷۲ ترک داشته که هر ترک و قطعه آن ۹۰ سانتی‌متر عرضه داشته است که در قرن هشتم هجری قمری یکی از شاهکارهای هنری و معماری به شمار می‌رفت. تاشی خاتون هم‌چنین دهکده میمند را که گلزارهای آن و گلابش معروف است وقف آستان احمد بن موسی (ع) کرد و علاوه بر آن ۳۰ جلد قرآن به خط ثلث را که توسط جمالی صوفی در سال ۷۶۴ ق کتابت شده است وقف آستان احمدی کرد (شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۴۴۶).

از اقدامات عمرانی «امیر مقرب‌الدین مسعود بن بدر» و هم‌چنین «اتابک ابوبکر سعد بن زنگی» که در آرامگاه احمد بن موسی (ع) انجام داده‌اند، امروزه هیچ‌گونه آثاری بر جای نمانده است. هم‌چنین از مدرسه و بقعه‌ای که «ملکه تاشی خاتون» در سال ۷۵۰ در آرامگاه بنا کرده است، نیز آثاری مشاهده

نمی‌شود. تنها ۳۰ مجلد قرآنی که وقف بقعه احمد بن موسی (ع) شده است در موزه پارس شیراز نگهداری می‌شود.

در منابع تاریخ محلی، از تعمیرات و اقدامات عمرانی بین سال‌های ۷۵۰ تا ۹۱۲ هجری گزارشی ثبت نشده است. در سال ۹۱۲ هجری توسط شاه اسماعیل صفوی تعمیراتی در آرامگاه صورت گرفته (مجلسی، ۱۳۵۶، ج ۱۱، ص ۲۷۶) و در سال ۱۱۴۱ هجری نیز به دستور نادرشاه افشار تعمیراتی در آرامگاه انجام شده است.

درباره علت تعمیر آرامگاه احمد بن موسی (ع) توسط نادرشاه اقوال مختلفی بیان شده است. میرزا مهدی استرآبادی مؤلف جهانگشای نادری در این باره می‌نویسد: «نادرشاه افشار روزی سواره هنگام عبور از مزار حافظ پیاده می‌شود و برای پیش‌بینی کشورگشایی که منظورش بود، به دیوان خواجه تفرّلی می‌زند و این غزل مناسب حال می‌آید:

سزد که از همه دلبران، ستانی باج

چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج

ز چشم مست تو، پرفتنه جمله ترکستان

بچین زلف تو، ماچین و هند داده خراج

نادرشاه را این وصف‌الحال خوش‌یمن، پسند می‌آید و دستور تعمیر آرامگاه حافظ و تعمیر بقعه متبرکه حضرت شاهچراغ را صادر می‌نماید» (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲).

نادرشاه قبل از فتح شیراز و شکست دادن افغان‌ها نذر کرده بود که در صورت موفقیت تعمیراتی در شاهچراغ بنماید. پس از دفع شر افغان‌ها و شکست سنگینی که در حوالی «زرقان» به آنها وارد آورد، ۱۵۰۰ تومان پول رایج آن روز برای تعمیر بقعه و مقدار ۷۲۰ مثقال زر ناب برای ساختن قندیلی در بالای حرم، هدیه کرد، که این قندیل تا سال ۱۲۳۹ قمری در بقعه موجود

بود. در آن سال به واسطه زلزله شدیدی که در شیراز اتفاق افتاد و قسمتی از بقعه را خراب کرد، قنديل طلا به مصرف تعميرات ضروری بقعه رسید (سامی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۷). به گفته میرزا حسن فسایی صاحب فارسنامه ناصری در سال ۱۱۴۶ ق نادرشاه بار دیگر به شیراز آمد. او و لشکرش وارد حرم احمد بن موسی (ع) شدند و توسط متولی وقت مورد پذیرایی قرار گرفتند. او در این سفر نیز دستور تعمیر آرامگاه احمد بن موسی (ع) را صادر می‌کند. «بعد از صرف غذا معادل دویست تومان وجه رایج آن زمان برای تعمیر بقعه مبارکه حواله نمود و خلعت آفتاب طلعت به میرزا محمد حسین (متولی آستان) ارزانی داشت» (فسایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۱۴).

در اثر زلزله سال‌های ۹۹۷ و ۱۱۶۹ هجری در شیراز بخشی از آرامگاه احمد بن موسی (ع) ویران شد که تجدید عمارت و بازسازی گردید (فسایی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۴). در سال ۱۲۴۳ به دستور فتحعلی‌شاه قاجار ضریحی بر آرامگاه ساخته شده است که «میرزا حسینعلی»، متخلص به «عالی شیرازی» ماده تاریخ بنا را در شعر خود به سال مذکور چنین سروده:

کلک عالی زد برای سال تاریخش رقم

مرقد سبط محمد یافت این سیمین حجاب

(فرصت‌الدوله، ۱۳۶۲، ص ۴۴۶).

در سال ۱۲۶۹ قمری پس از آن‌که گنبد آرامگاه شکست و فرو ریخت، بازسازی، تعمیر و مرمت شد. از اشعاری که شاعران در ماده تاریخ ساخت بخش‌های مختلف آرامگاه سروده‌اند، می‌توان گفت که آئینه‌کاری، ساخت رواق، ایوان آرامگاه و در نقره‌ای آن به سال ۱۲۸۹، ۱۳۰۶، ۱۳۰۹ هجری ساخته شده است.

سال‌های فوق‌الذکر در ماده‌های تاریخی «در رحمت» (۱۲۸۹ ق)، «چراغ ایمان» (۱۳۰۶ ق)، «گشاده» (۱۳۰۹ ق) مندرج است که در اشعار

«وقار»، فرزند شاعر شهیر «وصال شیرازی»، مرحوم «فرهنگ» و «شوریده» آمده است:

فرهنگ که با ارادت خاص از روی نیاز و صدق اخلاص
از معتقدان خاندان است مداح امیر مؤمنان است
گفتا به طلب روی ایقان تاریخ دی از «چراغ ایمان»
بهر اتمامش فرمود به این بنده وقار که به تاریخ یکی قطعه سنجیده بساز
من در اندیشه که در جمع یکی آمد و گفت این «در رحمت» از شاه بادا باز
سرود منطق شوریده بهر تاریخش «گشاده» بین در ایوان شه زسیم وزیر
(فرصت الدوله، ۱۳۶۲، ص ۴۴۶)^۱

در سال‌های ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۲۲ هجری قمری توسط مجدالاشراف تولیت استان احمدی و صاحب آثار الاحمدیه اقدامات عمده‌ای در تعمیر، مرمت و ساخت آرامگاه صورت گرفته است (خراسانی، ۱۳۴۷، ص ۶۸۱).

گنبد قدیمی آرامگاه احمد بن موسی (ع) بعد از بارها تعمیر، سرانجام در سال ۱۳۳۷ ش برپجیده و به جای آن، با آهن و مصالح ساختمانی جدید، گنبد سبک‌تر و مقاوم‌تری به همان سبک ساخته شد. بنای کنونی این بقعه مشتمل بر ایوان اصلی در مشرق و حرم وسیع و شاه‌نشین‌هایی از چهار جانب و مسجدی در جانب مغرب حرم و اتاق‌ها و مقبره‌های متعددی متصل به بقعه است. بقعه دارای ۲ در است. در نقره ورودی از سمت ایوان، به در ظل السلطانی معروف بود که بعدها به جای آن، در میناکاری کار هنرمندان اصفهان گذاشته شد و در قدیمی به موزه آستانه منتقل شد.

آیینه‌کاری، نوشته‌های گچ‌بری، تزیینات، درهای نقره، رواق و حرم درخور

۱. مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی نیز در همین ماده تاریخی شعر زیر را برای تاریخ ساخت در نقره‌ای حرم سروده است: کلک فرصت از پی تاریخ اتمامش نوشت/ این در از حاجی نصیرالملک باشد یادگار.

تحسین است. بر روی دیوارهای حرم، خطوط بسیاری مانند ثلث، نسخ و نستعلیق با قلم‌های درشت و ریز و در نهایت زیبایی بر روی کاشی یا کاغذ و آئینه نوشته شده است. در داخل حرم، فضای مربعی است که پایین پای قبر قرار دارد و بالای آن، گنبدی ساخته شده که قریب ۱۵ متر ارتفاع دارد. مرقد مطهر در شاه‌نشین بین محوطه زیر گنبد مسجد بالای سر امامزاده قرار دارد. در ساقه گنبد، سوره فتح را با خط ثلث عالی و به قلم درشت از آئینه بریده و بر روی زمینه آبی نصب کرده‌اند. آئینه‌کاری سردر و داخل حرم، به ویژه مقرنس‌کاری‌های صورت گرفته با آئینه، از نظر هنری ارزشمند است. کف حرم و ازاره‌ها، از سنگ مرمر پوشیده شده و تمام طاق‌ها و دیوارها آئینه‌کاری است. ۳ نفره‌ای ارزشمند امامزاده، با نقوش گل و بوته و خطوط برجسته، قلم‌زنی شده است. در دوره اخیر، اصلاحات و تعمیرات و گسترش زیادی در مجموعه حرم صورت گرفته است.

به گفته مصطفوی بنای بقعه احمد بن موسی (ع) دارای ویژگی‌های خاصی است و می‌نویسد:

«بنای آستانه سید میراحمد — برادر امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) — معروف به شاهچراغ و یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های مهم مشتمل بر صحن و ایوان و گنبد و مناره بوده عوامل معماری ایرانی در قسمت‌های مختلف آن به چشم می‌خورد و در عین حال اختصاصاتی دارد... محوطه اصلی حرم که در زیر گنبد بزرگ دو پوش آستانه واقع گردیده مشتمل بر فضای چهارگوش است که هر طرف آن شاه‌نشین وسیع و عمیقی وجود دارد و مرقد و ضریح برخلاف زیارتگاه‌های نقاط دیگر ایران در زیر گنبد قرار نگرفته است بلکه شاه‌نشین غربی قرار دارد و محوطه چهارگوش وسیعی با سقف گنبدی شکل ضربی در جانب دیگر ضریح هست که حکم مسجد بالای سر یا رواق بالاسر را پیدا می‌کند».

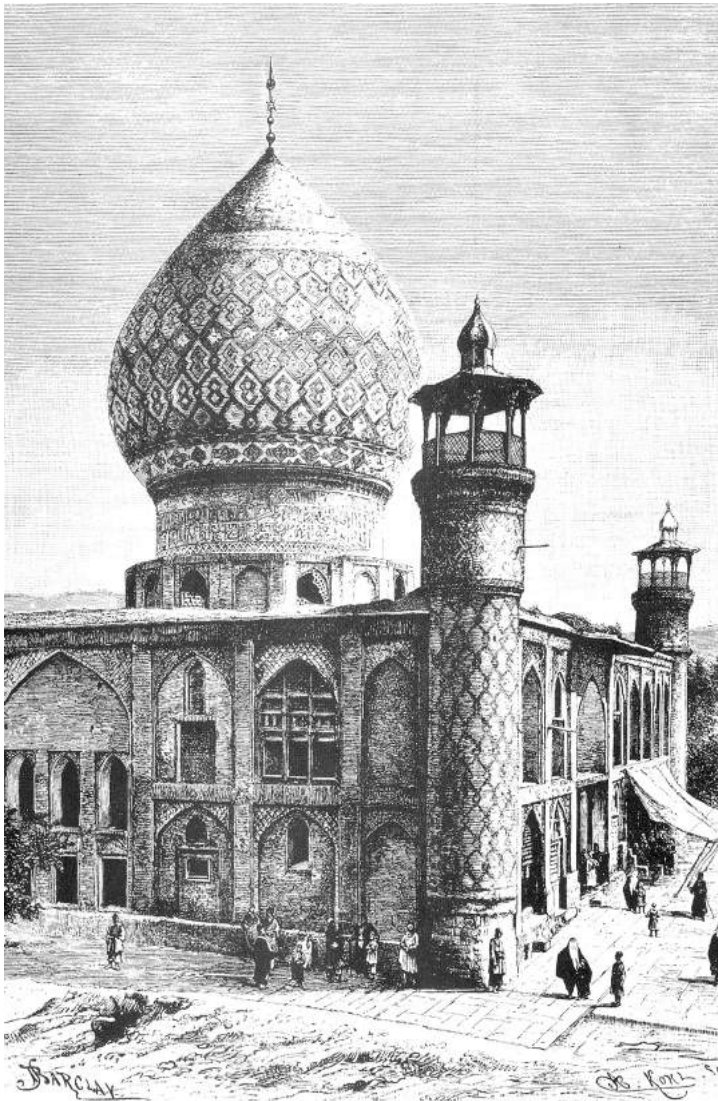
حرم شاهچراغ با چهار شاه‌نشین طولانی چهار جانب آن که در حقیقت می‌توان آن را طرح «چلیپایی» (صلیبی شکل) خواند نمونه مشخصی از شیوه معماری زیارتگاه‌های چند و آثار اسلامی دیگر شیراز در قرون هشتم تا دوازدهم هجری به‌شمار می‌رود. چنان‌که زیارتگاه‌های معتبر سید میرمحمد و شاه میرعلی بن حمزه و آستانه سید علاءالدین و هم‌چنین بنای اصلی آرامگاه کریم‌خان‌زند که کلاه‌فرنگی نامیده می‌شود و اکنون محل موزه پارس است و بنای دیگری نظیر و هم‌دوران آن در وسط باغ جهان‌نما به همین شیوه و طرح ساخته شده، قدیمی‌ترین نمونه چنین طرحی هم تالار بزرگ کاخ شاپور اول شهریار ساسانی است که بقایای آن در ویرانه‌های نیشابور نزدیک کازرون دیده می‌شود و مختصر توجه به این طرح ساختمان و مقایسه آن با نقشه چهارطاقی عهد ساسانی به خوبی معلوم می‌دارد که طرح چلیپایی در واقع همان نقشه چهارطاق به‌صورت بزرگ‌تر و کامل‌تر بوده این‌گونه ساختمان نیز بر اساس و ریشه معماری ایران در دوران ساسانی به‌وجود آمده است.

اختصاص دیگری که آستانه شاهچراغ دارد وضع صحن آن است. توضیح آن‌که بنای آستانه مزبور از یک طرف (سمت مغرب) متصل به دیوار بوده، سه ضلع دیگر آن آزاد است و بدین قرار صحن شاهچراغ از جوانب شمال، مشرق و جنوب، اطراف بنای آستانه را در میان گرفته است و این ترتیب در سایر زیارتگاه‌های ایران دیده نمی‌شود و عموماً به‌طور زیارتگاهی یا از جبهه اصلی دارای صحن جداگانه است و اگر در جبهه‌های دیگر نیز صحن داشته باشد هر طرف صحن مستقلی ترتیب داده‌اند یا این‌که بنای زیارتگاه به‌صورت کوشک گنبددار در وسط محوطه قرار گرفته، صحن از چهار طرف بنا را احاطه کرده است.

بنای اصلی و قدیمی آستانه شاهچراغ در قرن هفتم هجری زمان اتابک

ابوبکر سعد بن زنگی ساخته شده بود و بعداً ملکه تاشی خاتون مادر شاه ابواسحق اینجو در اواسط قرن هشتم هجری بنای مزبور را تعمیر و آثار مهمی در جنوب آن اضافه نمود که چیزی از آنها باقی نمانده است. در زمان شاه اسماعیل اول (اوایل قرن دهم هجری) تعمیرات اساسی در بقعه صورت گرفت و در پایان همان قرن بر اثر زلزله نیمی از آن ویران و مجدداً تعمیر شد و در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری آیینہ کاری حرم و کاشی کاری های گنبد صورت گرفت و از هفت سال پیش گنبد آن که به علت شکاف های متعددی وضع خطرناکی یافته بود طبق نقشه دقیق و با استخوان بندی آهنی و مصالح محکم مناسب تجدید بنا شده است. جبهه اصلی بنا به طرف مشرق بوده و ۲ مناره کوتاه به سبک معمول دوران اتابکان و عهد تیموری در دو انتهای شمالی و جنوبی ایوان مزبور بنا نهاده اند (مصطفوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۶۹ - ۳۷۰).

مسجد جامع عتیق یکی از کهن ترین مساجد ایران در کنار حرم مطهر شاهچراغ (ع) واقع شده است. مسجد جامع عتیق در آغاز در زمان عمرولیث صفاری (حدود ۲۸۱ ق) بنا نهاده شد و بعدها از جمله در زمان اتابکان فارس، آل اینجو، آل مظفر و در دوره صفویه مورد بازسازی و توسعه قرار گرفت. از جمله در میانه صحن آن توسط ابواسحق اینجو در سال ۷۵۲ قمری، بنایی موسوم به خدایخانه (دارالمصحف) ساخته شد. این بنا اگرچه بعدها ویران شد اما به صورت مطلوبی بازسازی شد و امروز که چندین دهه از بازسازی آن گذشته، نیازمند مرمت اساسی است.



۱۰. نگاره مادام دیولافوا از گنبد و بارگاه شاهچراغ (ع)

سخن پایانی

فارس از خاستگاه‌های مهم در هویت تاریخی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و حتی شهرت جهانی ایران است. این بخش از ایران‌زمین، پیش از اسلام مهد شکل‌گیری تمدن‌هایی بود که در گستره جهانی شهرت و اعتبار یافتند و پس از اسلام از مهم‌ترین استان‌های مورد توجه اعراب مسلمان بود. در آستانه ظهور اسلام تنی چند از رجال این خطه در تکوین اسلام و در طی قرون نخستین اسلامی، اهالی فارس همسان دیگر ولایات ایران، نقش به‌سزایی در تکوین و بالندگی تمدن اسلامی داشتند. فارس در مسیر بخش مهمی از راه‌های تجاری - فرهنگی جنوبی و جنوب غربی ایران و در همسایگی عراق عرب، مرکز خلافت اسلامی، بود.

هم‌زمان با هجرت تاریخی هشتمین امام، علی بن موسی الرضا (ع)، از مدینه به مرو و پس از شهادت آن امام، شمار بسیاری از امامزادگان راهی ایران شدند و در بسیاری از شهرهای ایران به ارشاد، تعلیم و هدایت ایرانیان پرداختند؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از روستاها و شهرهای امروزی می‌توان در زاویه مشاهد متبرکه آن امامزادگان دل به راز و نیاز سپرد. حضرت احمد بن موسی (ع) مشهور به شاهچراغ، فرزند هفتمین پیشوای شیعیان، امام موسی کاظم (ع) و ام احمد و نیز برادر امام رضا (ع) است که حرم مطهر آن حضرت در شیراز، حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) در قم و حرم مطهر علی بن موسی الرضا (ع) در مشهد، مهم‌ترین اماکن متبرکه ایران به‌شمار می‌روند. احمد بن موسی (ع) را در منابع کریم، شجاع، جلیل‌القدر، فاضل، صالح، باتقوا و پرهیزگار، صاحب ثروت و

منزلت، بزرگوار و باعزت توصیف کرده‌اند که نزد پدرش منزلت داشت. هم‌چنین او وصی (ظاهری) بعد از پدرش بود و با قلم خود قرآن بسیار نوشت.

شخصیت، فضایل اخلاقی، مسئله امامت پس از امام موسی کاظم (ع)، اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران خلافت عباسی، مسئله ولایتعهدی امام رضا (ع)، سکونت شاهچراغ (ع) در فارس و ضمن بررسی جغرافیای تاریخی و فرهنگی این ولایت در آن زمان، مهم‌ترین مباحثی هستند که درباره حضرت احمد بن موسی (ع) مطرح است و سعی شد تا در این کتاب مورد بررسی و تأمل قرار گیرند.

اقوال متعددی در جانب‌داری از امامت احمد بن موسی (ع) در کتاب رجال و فرق آمده است که در این کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفتند. هم‌چنین در آن زمان، زایش فرق و نحله‌های دینی به شکل گسترده‌ای اتفاق افتاد و عمده‌ترین فرقه‌های شیعه پدید آمدند و جنجال‌های اعتقادی بروز یافت. از این رو این موضوع و عوامل مؤثر در تفریق فرق در این کتاب بررسی شد. آنچه مورد توجه بوده است بررسی زندگی و زمانه شاهچراغ بر اساس بررسی و نقد منابع متعدد بود، اما از آن‌جا که مجموعه کتاب‌های از ایران چه می‌دانم بر سیاق خاصی تدوین می‌شوند سعی شد در هر موضوع تنها به شماری محدود از معتبرترین و مهم‌ترین منابع استناد شود. در نهایت کوشش شد تا پیشینه تاریخی آرامگاه احمد بن موسی (ع) به اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

مآخذ

- آبری، آرتور جان (۱۳۶۵). شیراز مهد شعر و عرفان. ترجمه منوچهر کاشف. چاپ پنجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آرنولد، سرتوماس (۱۳۸۵). تاریخ گسترش اسلام. ترجمه ابوالفضل عزتی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آقا بزرگ تهرانی، محمدحسن (۱۲۹۲ق). الذریعة الى تصانیف الشيعة. نجف: منشورات حیدریه.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۵). غرب‌زدگی. زیر نظر شمس آل احمد، تهران: فردوس.
- ابن اثیر، ابی الحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبدالواحد الشیبانی (۱۳۹۰ق). اسد الغابة فی معرفة الاصحابة. بیروت: دارالاحیاء التراث.
- ابن الاثیر، عزالدین علی (۱۳۶۴/۱۹۸۹). تاریخ کامل اسلام و ایران. ترجمه عباس خلیلی و علی هاشمی حائری. تهران: علمی. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن بطوطه (۱۳۶۱). رحلة ابن بطوطه. ترجمه محمد علی موحد. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (بی‌تا). تحفة النظائر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار. قاهره.
- ابن بلخی (۱۳۶۳). فارسنامه ابن بلخی. به سعی و اهتمام گای لسترینج. تهران: دنیای کتاب.
- ابن جوزی، ابی الفرج عبدالله رحمان بن الجوزی (۱۲۸۷). تذکرة الخواص الأئمة و مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول. تهران: بی‌نا.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۴۵). صورة الارض. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن رسته (۱۳۶۵). الأعلاق النفیسة. ترجمه دکتر حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر.
- ابن شدقم حسینی، سید ضامن (۱۳۷۸). تحفة الازهار و زلال الانهار. تحقیق کامل سلمان الجبوری. آیینه میراث با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

- ابن شهر آشوب، الامام الحافظ ابن ابی نصر بن ابی حبیشی السروی المازندرانی (۱۳۷۵ق/۱۹۵۶). مناقب آل ابی طالب. النجف: طبع المطبعة الحیدریه.
- ابن صباغ (۱۳۰۳). فصول المهمه فی معرفة احوال الائمة. تهران: چاپ دارالخلافة.
- ابن طقطقی الحسني، صفی الدین محمد بن تاج الدین علی (۱۴۱۸ق). الأصيلی فی أنساب الطالبیین. قم: مكتبة المرعشی بقلم المقدسة.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۵۰). تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۸۱ق). الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامیه. قاهره: بی نا.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۹۵۳). الاستیعاب فی معرفة الاصحاب. به تحقیق علی محمد البجاوی. قاهره: مكتبة نهضة مصر.
- ابن عنبه، نسابه معروف جمال الدین أحمد (۱۳۴۷). الفصول الفخریه. به اهتمام میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن فندق، ابوالحسنی علی بن ابوالقاسم بیهقی (۱۴۱۰ق). لباب الانساب و الانقلاب و الاعتقاب. تحقیق مهدی رجائی. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۳ق). الامامة و السياسة. قاهره: مكتبة مصطفى البابي.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد (۱۳۵۹). تجارب الأمم. ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (بی تا). السيرة النبویه. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- ابونصر بخاری، علامه نسابه شیخ ابونصر سهل بن عبدالله بن داود (۱۳۸۱ق). سّر السلسلة العلویّه. تحقیق علامه سید محمدصادق بحر العلوم. نجف اشرف: منشورات مكتبة حیدریه.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۰۹). حلیة الولیاء و طبقات الاصفیاء. بیروت.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). كشف الغمه فی معرفة الائمة. به تحقیق سید هاشم رسولی. تبریز: بی نا.

- اردستانی کجوئی، شیخ محمد علی بن حسین (۱۳۸۱). *انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمیین*. به تحقیق محمدرضا انصاری قمی و اشراف سید محمود مرعشی نجفی. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. به اهتمام سید عبدالله انوار. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۲). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین*. ترجمه محسن مؤیدی. تهران: امیرکبیر.
- اصطخری کرخی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارس (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). *مقاتل الطالبیین*. تحقیق سیداحمد صقر. قم: منشورات شریف رضی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۴). *مرآة البلدان*. تهران: اسفار.
- _____ (۱۳۶۳). *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*. تهران: امیرکبیر.
- الأعرجی نجفی حسینی، علامه نسابه سید جعفر (۱۴۱۹ق). *مناهل الضرب فی أنساب العرب*. قم: کتابخانه آیة الله مرعشی (ره).
- الامین، السید محسن (۱۳۸۰). *اعیان الشیعه*. بیروت: مطبعة الانصاف.
- _____ (۱۴۰۶ق). *اعیان الشیعه*. بیروت: بی نا.
- بحرالعلوم، سید محمد مهدی (۱۴۰۲). *رجال سید بحرالعلوم*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۳). *الرجال بحرالعلوم*. تهران: منشورات مکتبه.
- بحرالعلوم، سیدجعفر (۱۴۰۱ق). *تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم*. تهران: مکتبه صادق.
- بروکلیمان، کارل (۱۹۴۸). *تاریخ الشعوب الاسلامیه*. ترجمه امین فارس و منیر البعلبکی. بیروت: دارالعلم للملایین.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران). ترجمه آذرتاش آذرنوش. چاپ دوم. تهران: سروش.

- بیهقی، ابوالحسن علی بن ابوالقاسم (۱۴۱۰). *لباب الانساب و الانساب و الاعقاب*. تحقیق مهدی رجایی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- تفرشی، علامه نسابه سیدمهدی بن مصطفی ملقب به بدایع نگار (۱۳۱۹). *بدایع الانساب فی مدفن الأطیاب*. تهران: چاپخانه عالی.
- جزایری، نعمت الله (۱۳۳۷ق). *الأنوار النعمانیة*. تبریز: مکتبه بنی هاشم.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵). *تاریخ تشیع در ایران*. قم: انصاریان.
- جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸). *تذکره هزار مزار*. ترجمه شدالآزار. شیراز: انتشارات کتابخانه احمدی.
- _____ (۱۳۶۴). *هزار مزار (تذکره هزار مزار)*. شیراز: انتشارات کتابخانه احمدی.
- _____ (۱۳۲۸). *شدالآزار فی حط الاوزار عن زوار المزار*. تحقیق علامه قزوینی. تهران: نوید.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حائری، محمد بن علی الاربیلی الغروی (۱۴۰۳). *جامع الرواة*. قم: چاپ مکتب آیت الله مرعشی نجفی.
- حرزالدین، علامه محمد (۱۳۹۱ق). *مراقده المعارف*. نجف: سعید بن جبیر.
- حسین، جاسم (۱۳۶۵). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازده*. ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی. تهران: امیرکبیر.
- حسینی، علامه سید عبدالرزاق کمونه (۱۳۸۷ق). *مشاهد العترة الطاهرة*. نجف اشرف: مطبعة الاداب.
- حسینی نجفی، علامه نسابه محمد بن احمد بن عمیدالدین (۱۴۲۲). *المشجر الکشاف لتحقیق أصول السادة الأشراف*. تحقیق عارف احمد عبدالغنی و عبدالله بن حسین السادة بیروت: دارالکتب للطباعة و النشر و التوزیع.
- حقایق نگار خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۸۰). *نزهة الأخبار*. تاریخ و جغرافیای فارس. تصحیح و تحقیق سید علی آل داود. تهران: سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- حموی، یاقوت بن عبدالله (بی تا). معجم البلدان. بیروت: دارصادر.
- حنفی، سید عطا حسین ابن سلطان احمد قادری منعمی حسنی (۱۳۰۲ق). کنز الانساب. چاپ بمبئی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۳). نور الثقلین. قم: حکمت.
- خراسانی، محمد هاشم (۱۳۴۷). منتخب التواریخ. تهران: اسلامیه.
- خوارزمی، ابو عبدالله (۱۳۶۲). مفاتیح العلوم. ترجمه حسین خدیو جم. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خوانساری اصفهانی، سید محمد باقر (۱۳۵۶). روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات. تهران: اسلامیه.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۹۶۰). اخبار الطوال. بیروت: دارالحیاء الکتب العربیه.
- رازی، امام فخر (۱۴۰۹ق). الشجرة المباركة فی انساب الطالبین. تحقیق السید مهدی الرجائی. قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
- رسولی محلاتی، هاشم (۱۳۷۵). زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین (ص). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رواقی، علی (۱۳۶۴ش). قرآن قدس. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمود رواقی.
- روضاتی، سید محمد علی (۱۳۳۵). جامع الأنساب. ج اول. اصفهان: جاوید.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۶). الأعلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابی الخیر (۱۳۵۰). شیرازنامه. به کوشش اسماعیل واعظ جواد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۷۰). سیره رسول الله. تهران: سروش.
- سامی، علی (۱۳۶۳). شیراز شهر جاویدان. شیراز: لوکس (نوید).
- سبیتی، شیخ عبدالله (۱۹۷۷). سلمان فارسی. چاپ سوم. بیروت.
- سعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور (۱۴۰۸ق). الأنساب. تحقیق عبدالله عمر البارودی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۳ق). تاریخ الخلفاء. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. قاهره: مکتبه التجاریه الکبری.
- _____ (۱۴۱۴ق). الدور المنشور فی التفسیر بامأثور. بیروت: دارالفکر.

- سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۵۵). مجموعه تصنیفات شیخ اشراق. به تصحیح و مقدمه هانری کربن. تهران: انجمن فلسفه ایران.
- شاملی، شیخ محمد جعفر (بی تا). هدیه احمدیه. بی جا.
- شبستری، عبدالحسین (بی تا). احسن التراجم، اصحاب امام موسی کاظم (ع). قم: بی نا.
- شبلی، احمد (۱۹۷۰). التاريخ الاسلامی والحضارة الاسلامیه. قاهره: دارالمعارف.
- شریف القریشی، باقر (۱۹۵۸). حیاة الامام موسی بن جعفر (ع). نجف: الطبعة الاولى.
- شهرستانی، ابوالفتح (۱۹۸۲/۱۴۰۳ م). الملل و النحل. تعلیقات محمد سید گیلانی. بیروت: دارالمعرفة.
- _____ (۱۳۶۱). توضیح الملل (ترجمه الملل و النحل). ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی. به کوشش سید محمدرضا جلالی نائینی. چاپ سوم. تهران: اقبال.
- شیبانی، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکرم (۱۹۸۹). تاریخ الکامل. تصحیح علی شیر. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن الحسین بن بابویه القمی (۱۹۸۰). الامالی. به تحقیق شیخ حسین اعلمی. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- _____ (۱۳۹۰ ق). عیون الأخبار الرضا (ع). نجف: بی نا.
- _____ (۱۳۹۵ ق). کمال الدین و تمام النعمه. به تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب اسلامیه.
- _____ (بی تا). معانی الاخبار. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۸۵). علل الشرایع. نجف: منشورات حیدریه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰). رجال شیخ طوسی. تحقیق جواد قیومی اصفهانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- _____ (بی تا). اختیار معرفة الرجال. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

- شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان بغدادی (۱۳۴۶). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۳۲۸ق). استیعاب فی معرفه الاصحاب. بیروت: بی‌نا.
- _____ (۱۴۱۳ق). ارشاد. قم: بی‌نا.
- _____ (بی‌تا). الاختصاص. به تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین.
- _____ (۱۳۷۹). اختصاص. تهران: مکتبه صدوق.
- شیرازی، سلطان‌الواعظین (۱۳۵۰). شب‌های پیشاور. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- شیرازی، میرزا محمد ملک‌الکتاب (۱۳۳۵). بحر الانساب موسوم به ریاض الانساب و مجمع الالتاب. چاپ سنگی نستعلیق. بمبئی.
- شیرازی، فرصت‌الدوله (۱۳۶۲). آثار العجم. به کوشش علی دهباشی. تهران: فرهنگسرا.
- صانع، منصور (۱۳۶۹). پیدایش عکاسی در شیراز. تهران: سروش.
- طبسی نجفی، محمدرضا (۱۳۸۱). ستارگان درخشان (ترجمه الشیعه و الرجعه). ترجمه محمد میرشاه. قم: انتشارات حکمت.
- طبرسی، الشیخ أبی علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۷ق). اعلام الوری. قم: مؤسسه آل بیت (علیهم السلام).
- طبرسی، حاجی نوری حسین بن میرزا محمدتقی بن محمدعلی (۱۳۰۸ق). البدر مشعشع در احوال موسی. چاپ خطی نستعلیق. بی‌جا.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۳۶۸). تاریخ طبری، یا تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۹۸۸). تاریخ طبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۹۹ق). الحیاه السیاسیه للامام الرضا (ع). بیروت: دارالتبلیغ اسلامی.
- _____ (۱۳۵۹). زندگانی سیاسی هشتمین امام (متن فشرده). ترجمه سید خلیل خلیلیان. چاپ اول. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۷۰). سلمان فارسی. ترجمه احمد سپهری. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- عبدالغنی، عارف احمد (۱۹۹۷). الجوهر الشفاف فی أنساب السادة الأشراف. بیروت: دارالکتب للطباعة و النشر و التوزیع.
- عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور (۱۳۶۷). الفرق بین الفرق، در تاریخ مذاهب اسلام. ترجمه محمدجواد مشکور. تهران: اشرافی.
- عیدلی، علامه نسابه أبوالحسن محمد بن أبی جعفر شیخ شرف (۱۴۱۳). تهذیب الأنساب و نهاية الأعقاب. تحقیق شیخ محمد کاظم محمودی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی (ره).
- عیدلی، علامه نسابه جمال الدین أبی الفضل احمد بن محمد بن مهنا (۱۴۲۱). التذکره فی أنساب المطهره حسینی. قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- عرفان منش، جلیل (۱۳۷۴). جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (ع) از مدینه به مرو. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۷۷). زندگانی و قیام احمد بن موسی (ع). شیراز: دانشنامه فارس و بنیاد فارسی شناسی.
- _____ (۱۳۸۱). چلچراغ شیراز. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۸۳). مهاجران موسوی. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- _____ (۱۳۹۱). مهاجران موسوی. ویراست جدید. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۸). نامه شیراز. تحقیقی علمی درباره امامزادگان شیراز. شیراز و قم: انتشارات شاهچراغ و ارمغان طوبی.
- _____ (۱۳۸۹). کوروش و بازیابی هویت ملی. تحقیقی علمی درباره پیشینه و کیستی ذوالقرنین با مقدمه دکتر علی اکبر ولایتی. تهران: فرهنگ مکتوب.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۳۷). تهذیب التهذیب. نجف: طبع دارالکتب الاسلامیه و مؤسسه رساله.
- عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶ق). مسند الامام الرضا (ع). مشهد: طبع آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۹۷ق). آثار و اخبار امام رضا (ع). تهران: کتابخانه صدر.
- علامه امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۷۱). الغدير فی الکتاب و السنه و الادب. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- علوی العمری، علامه نسابه سید نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد (۱۰۴۹ق). *المجلی فی انساب الطالبیین*. تعلیقات احمد مهدوی دامغانی. قم: نشر مکتبه آیت الله مرعشی.
- فاضل، جواد (بی تا). *معصومین چهارده گانه*. مجلد معصومین نهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم. بی جا: انتشارات کتب ایران.
- فتال نیشابوری، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۶). *روضه الواعظین و بصیره المتعلمین*. ترجمه دکتر محمود مهدی دامغانی. تهران: نی.
- فرید رفاعی، احمد (۱۹۲۸). *عصر المأمون*. قاهره: دارالکتب المصریه.
- فسائی، میرزا حسن حسینی (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*. تهران: امیرکبیر.
- فیض، عباس (۱۳۴۸). *ستارگان فروزان*. قم.
- _____ (۱۳۴۹). *گنجینه آثار قم*. قم.
- قدامه، ابوالفرج (۱۳۷۰). *الخراج*. ترجمه دکتر حسین قره چانلو. چاپ اول. تهران: البرز.
- قرطبی، یوسف بن عبدالله بن محمد ابن عبدالبر نمری (۱۹۵۳). *الاستیعاب فی معرفه*. به تحقیق علی محمد البجاوی. قاهره: مکتبه نهضة مصر.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمد (۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م). *آثار البلاد و اخبار العباد عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*. بیروت.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳). *لب التواریخ*. تهران: گویا.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). *تاریخ قم*. ترجمه حسن علی بن حسن بن عبدالملک. به تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی. تهران: توس.
- قمی، شیخ عباس (بی تا). *الکنی و اللقب*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۹). *منتهی الآمال*. تصحیح مرحوم علی محدث زاده. تهران: پیام آزادی.
- کشی، ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز (بی تا). *الرجال الکشی*. کربلا: بی نا.
- کشی، محمد (۱۳۴۸). *اختیار معرفه الشیعه*. به تصحیح حسن مصطفوی. مشهد: انتشارات دانشگاه.
- کمره ای، شیخ خلیل (بی تا). *فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی*. تهران: بی نا.

- کلیدار آل طعمه، عبدالجواد (۱۴۲۲ق). معالم أنساب الطالبین فی شرح سرّ الأنساب العلویه، علامه ابونصر بخاری. قم: کتابخانه آیةالله مرعشی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۱ق). الاصول من الکافی. بیروت: دارالمعارف.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ماسینیون، لویی (۱۳۴۳). سلمان پاک. ترجمه علی شریعتی. مشهد: چاپخانه طوس.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۴۱). تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف: حیدریه.
- مجدالاشراف شیرازی، سید جلال‌الدین محمد (۱۳۳۳ق). آثار الاحمدیه. چاپ سنگی. شیراز: کتابخانه احمدی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۵۶). بحارالانوار. ترجمه موسی خسروی. تهران: انتشارات الاسلامیه.
- مجیب مصری، حسین (۱۳۷۳). سلمان فارسی در ترازوی ادب و تحقیق. ترجمه حسین یوسفی آملی. چاپ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۹۷۳). سلمان الفارسی، عند العرب و الفرس و الترك. قاهره: مکتبه الانجلو مصریه.
- محلاتی، شیخ ذبیح الله (۱۳۷۵). ریاحین الشریعه. تهران: دارالکتاب اسلامیه.
- مدرس، محمدعلی (بی‌تا). ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو لقب. چاپ دوم. تبریز: انتشارات کتابفروشی خیام.
- مدنی شیرازی، سیدعلی خان (۱۴۱۳). الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه. قم: مکتبه بصیرتی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۴۶). تاریخ گزیده. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۳۶). نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۴۳). اثبات الوصیه. ترجمه محمدجواد نجفی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- _____ (۱۳۶۰). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مشكور، محمد الحسون ام على (١٤١١). اعلام النساء المؤمنات. تهران: اسوه.
- مصطفوي، سيد محمدتقي (١٣٦١). آثار تاريخي طهران. تنظيم و تصحيح ميرهاشم محدث.
- چاپ اول. تهران: انتشارات انجمن آثار ملي.
- _____ (١٣٤٣). اقليم پارس. چاپ اول. تهران: انجمن آثار ملي.
- مطهری، مرتضی (١٣٥٧). خدمات متقابل اسلام و ايران. قم: صدرا.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (١٣٦١). احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم. ترجمة
- على نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ايران.
- مقدسی، مطهر (١٩٠١). البدء و التاريخ. به تحقيق كليمان هوار. پاریس: بی نا.
- موسوی الزنجانی، العلامة الحجة السيد ابراهيم (١٤٠٥). جولة في الاماكن المقدسة.
- بيروت: منشورات مؤسسه الاعلمي على المطبوعات. موسوی، علامه نسابه سيد محمد
- كاظم بن أبي الفتوح بن سليمان يمانی (١٤١٩). النفحة العنبريه في أنساب خير البريه.
- قم: كتابخانه آية الله مرعشي (ره).
- مهاجرانی، سيد عطاء الله (١٣٥٧). بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلمان
- فارسی. چاپ اول. تهران: اطلاعات.
- مهاجرانی همدانی، علی (١٣٥١). روزبه يا سلمان محمدی (ص). تهران: مؤلف.
- ميرخواند، محمد (١٣٣٨). روضة الصفا في سيرة الانبياء و الملوك و الخلفاء. تهران: خيام.
- نجفی، محمد مهدي (١٤٠٩). الجامع الرواة و اصحاب الامام الرضا (ع). قم: مؤتمر العالمی
- الثاني لامام الرضا (ع).
- نوبختی، ابی محمد الحسين (١٩٣١). الفرق الشيعه. استانبول: مطبعة الدولة.
- _____ (١٣٦١). فرق الشيعه. ترجمة محمد جواد مشكور. تهران:
- انتشارات علمي و فرهنگي.
- _____ (١٣٥٥/١٩٦٣ق). فرق الشيعه (تعليمات سيد محمد صادق
- آل بحر العلوم). نجف: مكتبة الحيدريه.
- نوری، ميرزا حسن (١٣٦٩). نفس الرحمان في فضائل سلمان. به تحقيق جواد قيومي.
- تهران: مؤسسه آفاق.
- هارونی الحسيني، الامام الناطق بالحق أبي طالب يحيى بن الحسين بن هارون (١٤١٦ق).
- الإفادة في تاريخ ائمة الزيدية. يمن: دار العلم.

- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر عبدالله صاحبی (۱۳۵۷). *تجارب السلف*. در تواریخ خلفا و زرای ایشان. به کوشش عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه طهوری.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۰۴). *فوائد الوحید*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۴۱). *البلدان*. ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۶۶). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مجموعه از ایران چه می دانم؟

دفتر پژوهشهای فرهنگی منتشر کرده است:

۱. گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین
۲. ناصر تکمیل همایون
۳. جزیره قشم
۴. علی بلوکباشی
۵. تخت جمشید
۶. حسین سلطانزاده
۷. آپسکون یا جزیره آشوراده
۸. ناصر تکمیل همایون
۹. قالی شویان
۱۰. علی بلوکباشی
۱۱. سرگذشت دریای مازندران
۱۲. ناصر تکمیل همایون
۱۳. نوروز
۱۴. علی بلوکباشی
۱۵. فرش ایران
۱۶. فضل الله حشمتی رضوی
۱۷. کتیبه های ایران باستان
۱۸. محمدتقی راشد محصل
۱۹. خلیج فارس
۲۰. ناصر تکمیل همایون
۲۱. بازارهای ایرانی
۲۲. حسین سلطانزاده
۲۳. سینمای ایران
۲۴. محمد تهامی نژاد
۲۵. مرزهای ایران در دوره معاصر
۲۶. ناصر تکمیل همایون
۲۷. بانک و بانکداری در ایران
۲۸. منبژه ربیعی رودسری
۲۹. سامانیان
۳۰. محمدرضا ناجی
۳۱. مازندران
۳۲. وحید ریاحی
۳۳. کلیساهای ارامنه ایران
۳۴. لینا ملکیان
۳۵. نخلگردانی
۳۶. علی بلوکباشی
۱۹. گاه شماری ایرانی
۲۰. موسی اکرمی
۲۱. لارستان
۲۲. محمداقبر وثوقی
۲۳. شیخ بهایی
۲۴. محسن دامادی
۲۵. ایرانیان ارمنی
۲۶. آندرانیک هویان
۲۷. تنگه هرمز
۲۸. غلامرضا زعیمی
۲۹. راه و راه سازی در ایران
۳۰. منوچهر احتشامی
۳۱. تاریخ ایران در یک نگاه
۳۲. ناصر تکمیل همایون
۳۳. دادرسی و نظام قضایی در ایران
۳۴. سیدحسن امین
۳۵. نادرشاه افشار
۳۶. رضا شعبانی
۳۷. نهضت جنگل
۳۸. شاپور رواسانی
۳۹. اردبیل
۴۰. داریوش به آذین
۴۱. کوروش کبیر
۴۲. رضا شعبانی
۴۳. جامعه ایلی در ایران
۴۴. علی بلوکباشی
۴۵. دریانوردی در ایران
۴۶. حسین نوربخش
۴۷. زبان و ادبیات ایران باستان
۴۸. زهره زرشناس
۴۹. زرتشتیان
۵۰. کتایون مزدآپور
۵۱. ایران باستان
۵۲. نادر میرسعیدی
۵۳. بنادر ایران در خلیج فارس
۵۴. حسین نوربخش

۳۷. راه آهن در ایران
منوچهر احتشامی
۳۸. ایرانیان آشوری و کلدانی
ژانست صلیبی
۳۹. اوستا
محمدتقی راشد محصل
۴۰. داریوش بزرگ
رضا شعبانی
۴۱. نظامی گنج‌های
بهروز ثروتیان
۴۲. خسرو و شیرین
بهروز ثروتیان
۴۳. پوشاک ایرانیان
پیمان متین
۴۴. عین‌القضاة همدانی
هاشم بناءپور
۴۵. تهران
ناصر تکمیل همایون
۴۶. جشن‌های ایرانیان
عسکر بهرامی
۴۷. تقسیمات کشوری ایران
بهرام امیراحمدیان
۴۸. تیموریان
غلامرضا امیرخانی
۴۹. بروجرд
غلامرضا عزیزی
۵۰. خوارزم
ناصر تکمیل همایون
۵۱. هنر قلمزی در ایران
منوچهر حمزه‌لو
۵۲. فوتبال در ایران
حسین محمدنبی
۵۳. تأثیر در ایران
بهروز غریب‌پور
۵۴. آیین جوانمردی
مهران افشاری
۵۵. دانشنامه‌های ایران
مهناز مقدسی
۵۶. خوش‌نویسی در ایران
لیلی برات‌زاده
۵۷. ماهان
محمدعلی گلاب‌زاده
۵۸. فرایند تکوین حماسه ایران
جلیل دوستخواه
۵۹. قحطی‌های ایران
احمد کتابی
۶۰. دانشگاه گندی‌شاپور
ناصر تکمیل همایون
۶۱. شناخت‌نامه فردوسی و شاهنامه
جلیل دوستخواه
۶۲. مارلیک
عادل ابراهیمی لویه
۶۳. میراث طبیعی ایران
سام خسروی فرد
۶۴. میراث ادبی و روایی در ایران باستان
زهره زرشناس
۶۵. کریم‌خان زند
رضا شعبانی
۶۶. نه‌اوند
حسین زرینی
۶۷. دیوان استیفا
سیدحسن امین
۶۸. کشمیر
ابوالقاسم رادفر
۶۹. لیلی و مجنون
بهروز ثروتیان
۷۰. آموزش و پرورش در ایران
ناصر تکمیل همایون
۷۱. کیوتراخانه در ایران
سعید هادی‌زاده کاخکی
۷۲. مولوی
منصور کیایی
۷۳. بازی‌های کهن در ایران
علی بلوکباشی
۷۴. پل‌های ایران
منوچهر احتشامی
۷۵. خشنایارشا
رضا شعبانی
۷۶. میرزای شیرازی
محمدکاظم میرسجادی

۷۷. بم حسن باستانی‌راد
۷۸. قنات در ایران محمدرضا حائری
۷۹. جلفا آندرانیک هویان
۸۰. سلطانیه ناصر تکمیل‌همایون
۸۱. بندر انزلی معصومه رضازاده شفاوردی
۸۲. اندرزنامه‌های ایرانی کتایون مزداپور
۸۳. کردستان زاهد قادری
۸۴. آل‌مظفر محمدحسن میرحسینی
۸۵. خاقانی شروانی میرجلال‌الدین کزازی
۸۶. گرگان رمضانعلی قائمی
۸۷. ژئوپلیتیک تاریخی ایران یارمحمد بای
۸۸. امام رضا (ع) محمدرضا ناجی
۸۹. درفش ایرانیان پیمان متین
۹۰. جاده ابریشم ناصر تکمیل‌همایون
۹۱. طاهریان محمدرضا ناجی
۹۲. خرمشهر عباس بهارلو
۹۳. تاریخ نجوم در ایران حمیدرضا گیاهی‌یزدی
۹۴. قهستان مهدی زنگویی
۹۵. ادیب‌الممالک فراهانی مجدالدین کیوانی
۹۶. ترانه‌های عامه فارسی بهرام معصومی
۹۷. باغ‌های ایرانی وحید حیدرنتاج
۹۸. سنایی غزنوی حسین ایاضی
۹۹. کاروانسرا در ایران سعید هادی‌زاده کاخکی
۱۰۰. شیر ایرانی سام خسروی‌فرد
۱۰۱. عطار نیشابوری سهیلا صارمی
۱۰۲. شهر سوخته سیدمنصور سیدسجادی
۱۰۳. باغ‌های تاریخی تبریز امیربانی‌مسهود
۱۰۴. زورخانه در ایران مهدی ابوالحسن ترقی
۱۰۵. بیستون شهرام جلیلیان
۱۰۶. زلزله‌شناسی ایران مهدی زارع
۱۰۷. رستم مریم دارا
۱۰۸. مشهد فضل‌ا... حشمتی‌رضوی
۱۰۹. ترانه‌های محلی ایران صادق همایونی
۱۱۰. امیرالمؤمنین (ع) محمدحسن رجبی (دوانی)
۱۱۱. صابئین مندائی در ایران عادل شیرالی
۱۱۲. ماسک در ایران علی بحرانی‌پور
۱۱۳. آبادان جلیل عرفان‌منش

In the name of God

What do I know about Iran? / 114

Ahmad ebn Mūsa Shāh-e Cherāq (AS)

Jalil Erfan Manesh



Cultural Research Bureau